

یکصد سوال و جواب پیرامون مسائل شرعی و اجتماعی

برگرفته از کتاب فتاویٰ علماء بلدالحرام
و چند منبع دیگر

(IslamPP.Com)

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست سوالات

- ۷ مقدمه
- ۹ مجتهد و غیر مقلد کیست؟
- ۱۱ حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر
- ۱۱ موضع مسلمان در برابر اختلافات علما
- ۱۲ زندگی با زن بی نماز
- ۱۳ زنی که شوهرش نماز نمی خواند چه کار کند؟
- اگر امام آیات را طوری قرائت کند که معنی آیات را تغییر دهد، آیا باعث بطلان نماز
مأموم می شود؟
- ۱۴ حکم گفتن (ان شاء الله) بعد از دعا
- ۱۸ حکم تلقین مرده بعد از دفن
- ۱۹ حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند
- ۲۰ حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن
- ۲۰ حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت
- ۲۱ حکم گفتن "مرحوم" و "مغفور" در حق مردگان
- ۲۱ حکم شرکت در تشییع جنازه ی کافران
- ۲۳ حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت به خاطر مناسبتی
- ۲۴ یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات
- ۲۶ حکم بنای گنبد بر قبور
- ۲۷ حکم بکار بردن کلمه ی شهید برای افراد، چیست؟
- ۲۸ سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم
- ۳۰

- ۳۲ حکم شرع در مورد کسی که می گوید: یا محمد، یا غوث گیلانی، چیست؟
- ۳۳ حکم دود کردن اسپند چیست؟
- حکم برگه هایی که روی آنها آیات قرآنی نوشته شده اند و باید دور ریخته شوند
- ۳۵ چیست؟
- ۳۵ فرمول یا الگویی برای پرداخت زکات با توجه به درآمد هر شخص
- ۳۷ زکات ساختمانها، مراکز تجاری و زمینهای زراعی
- ۳۸ حکم زکات ماشین های حمل و نقل
- ۳۹ حکم زکات زمین
- ۴۰ آیا خانه، ویلا، اتومبیل و امثالهم زکات دارند یا خیر؟
- ۴۱ وجوب زکات در زیورآلات زنان
- ۴۳ چگونگی پرداخت زکات قرض
- ۴۴ مستحقین زکات چه کسانی هستند؟
- ۴۵ حکم خوردن رمضان بخاطر سختی امتحانات
- ۴۵ حکم خوردن رمضان بدلیل کار کردن
- ۴۶ کدام مهمتر است: حج یا ازدواج؟
- ۴۶ حکم حج شخصی که بدهکار است
- ۴۷ آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می شود؟
- ۴۷ حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن
- ۴۹ حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت
- آیا پدر و مادر می توانند دختر خود را بدون رضایت به عقد کسی در آورند که نمی
- خواهد؟
- ۵۰ آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می شود؟
- ۵۲ حکم آرایش دختر برای خواستگارش و حکم دادن هدیه از طرف پسر به او.
- ۵۳

- ۵۴..... مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند
- ۵۴..... حکم بردن داماد در حجله ی عروس در حضور زنان بیگانه؟
- ۵۵..... آیا پذیرفتن دعوت عروسی که در آن ارگ می آورند صحیح است؟
- ۵۸..... حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر.....
- ۵۹..... حکم تلقیح مصنوعی چیست؟
- ۶۰..... ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است.....
- ۶۰..... حکم کاشت نطفه و تخمک زن و شوهری در رحم زنی بیگانه.....
- ۶۱..... حالت های سه طلاق کردن و احکام آن.....
- حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام می دهد؛ در حالی که آن را انجام ندهد.....
- ۶۳.....
- ۶۴..... کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی برند.....
- ۶۵..... ختنه ی مردان و زنان چه حکمی دارد؟
- ۶۶..... حکم مصرف دخانیات و فروش آن.....
- ۶۷..... حکم جمله ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی شود).....
- ۶۸..... حکم خرید کالاها به صورت قسطی که قیمت آن افزایش پیدا می کند چیست؟
- ۷۰..... حکم تجارت اینترنتی.....
- ۷۱..... حکم کار کردن در بانک های ربوی.....
- ۷۱..... حکم حقوق کارمندان بانک.....
- ۷۲..... کار بدون ربا در بانک های ربوی.....
- ۷۲..... حکم نقاشی و رنگ کاری ساختمان های بانک.....
- ۷۳..... تحریم اجاره املاک به بانکها.....
- ۷۴..... حکم بیمه عمر و بیمه کالا.....
- ۷۵..... حکم بیمه ی کالا.....

- ۷۶..... حکم بیمه ی اموال تجاری، بخصوص ماشین.....
- ۷۶..... حکم بیمهء درمانی
- ۷۷..... حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت
- ۷۸..... تحریم اجاره‌ی املاک به قهوه‌خانه‌ها.....
- آیا حمل مواد آرایشی برای کشورهای مسلمان که مطمئنیم بیرون از منزل از آنها استفاده می شود، جایز است؟..... ۷۹.....
- ۸۰..... حکم خوردن غذای کسی که در آمدش از راه حرام است.....
- ۸۰..... سنّی که در آن حجاب واجب می شود
- ۸۱..... ورزش کردن با شلوار کوتاه
- ۸۱..... حکم بلند بودن موی سر مردان.....
- ۸۲..... حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان.....
- ۸۳..... حکم استفاده از طلای سفید برای مردان چیست؟.....
- ۸۵..... حکم کاشتن مو
- ۸۶..... حکم عمل جراحی زیبایی.....
- اگر بینی بزرگ و کلفت باشد... آیا جایز است برای زیبا کردن آن و برای آنکه مناسب با صورت باشد تحت عمل جراحی قرار گیرد؟..... ۸۷.....
- ۸۸..... روکش طلائی دندان.....
- ۸۸..... حکم موسیقی
- ۹۰..... حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط.....
- ۹۲..... آیا جایز است جنینی که با آزمایش مشخص شده که ناقص است، سقط کنیم؟.....
- ۹۴..... مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا.....
- ۹۵..... آیا اهدای عضو کسانی که مرگ مغزی شده اند از نظر شرعی جایز است؟.....
- ۹۸..... اهدا یا فروش اعضای یک انسان چه حکمی دارد؟.....

- ۹۹.....معالجه بیماریهای جسمی با قرآن.....
- ۹۹.....حکم مداوا با مخدرات.....
- ۱۰۰.....حکم چت با نامحرم چیست؟ اگر برای بحث راجع به مسائل دینی باشد چگونه؟.....
- ۱۰۱.....حکم همنشینی با مرتدین.....
- ۱۰۳.....آیا خوردن قرصهای آرام بخش مانند ترامادول و بایامادول جایز است یا خیر؟.....
- ۱۰۴.....آیا زرتشت پیامبر بود؟ و لطفا راجع به زرتشت و کتابش توضیح بفرمایید.....
- آیا انداختن سفره برای تحویل سال نو و دید و بازدید در این روز جایز است؟ گفتن تبریک سال نو جایز است؟.....
- ۱۰۹.....
- ۱۱۰.....حکم بزرگداشت مناسبت های ملی و مذهبی.....
- ۱۱۲.....قواعدی در رعایت انتخاب اسم برای فرزندان.....
- ۱۱۵.....آیا امکان احضار روح وجود دارد؟.....
- حکم افرادی که از روی مزاح و شوخی سخنانی می گویند که در آن استهزا به الله و رسول و دین دیده می شود چیست؟.....
- ۱۱۵.....
- ۱۱۶.....حکم کسانی که یهود و نصارا را کافر ندانند.....
- ۱۱۸.....آیا نسل انسان از میمون است؟!.....
- ۱۲۰.....سکولاریسم چیست؟ حکم اسلام در مورد طرفداران این تفکر چیست؟.....
- ۱۲۲.....تندروی به چه معناست؟.....
- ۱۲۳.....بنیادگرایی چیست؟.....
- ۱۲۴.....حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون وکالت.....
- ۱۲۵.....احترام ملی یا احترام پرچم ملی.....
- ۱۲۶.....حکم جشن روز عید دوستی.....
- ۱۲۷.....علوم شرعی افضل علوم است.....
- ۱۲۸.....حکم گرفتن وام هایی با کارمزد ۴ درصد چیست؟.....

چگونه از شر سودی که در بانک بر سرمایه‌ی سپرده شده تعلق گرفته خلاص شویم؟

۱۳۱.....

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و اما بعد:

کتابچه ای که پیش رو دارید، حاوی یکصد سوال و جواب در باره ی مباحث مختلف شرعی و اجتماعی و فرهنگی است که معمولاً هر مسلمانی ممکن است در زندگی روزمره ی خویش با آنها مواجه باشد.

سوالات این کتابچه را در حقیقت از کتاب «الفتاوی الشرعیة فی المسائل العصريّة من فتاوی علماء البلد الحرام» جمع آوری توسط دکتر خالد بن عبدالرحمان الجریسی، انتخاب نموده ایم که به زبان فارسی ترجمه شده است. همانطور که از عنوان اصلی کتاب مشخص است، سوالات مطرح شده توسط برجسته ترین فقها و علمای معاصر پاسخ داده شده است که ساکن دیار حرمین شریفین هستند.

البته در اثنای این کتابچه گاهی به سوالاتی برمی خوریم که از منابع معتبر دیگر انتخاب شده اند که با دلایل محکم از کتاب و سنت به سوالات پاسخ داده شده اند. از درگاه الله تعالی، خواستاریم این مجموعه را در پیشگاه خود عملی خالصانه محسوب بدارد و مولف و کسانی که در گردآوری این مجموعه همت گماشتند و نیز شما مخاطبان گرامی را به آنچه دوست می دارد و می پسندد هدایت کند و راه حق را به ما بنمایاند و پیروی از آن را نصیب ما گرداند و این توفیق را ارزانی فرماید تا از باطل دوری ورزیم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مجتهد و غیر مقلد کیست؟

در بین جوانان پدیده‌ی عدم تقلید ظهور کرده، اینان می‌گویند: از هیچ مذهبی از مذاهب چهار گانه تقلید نمی‌کنیم؛ بلکه خودمان مانند مجتهدین اجتهاد کرده و عمل می‌کنیم و به اجتهادات آنان مراجعه نمی‌کنیم.

الحمد لله،

این ادعا به نسبت بعضی از مردم پسندیده نیست؛ ولی کسانی که صلاحیت اجتهاد دارند ادعاهایشان قابل قبول است. بنابراین بر مردم واجب نیست که از شخص و مذهب خاصی تقلید کنند و هر کس بگوید که تقلید از ائمه‌ی چهار گانه واجب است سخنش خطا و ناصواب است، زیرا تقلید از ائمه، واجب نیست، البته بر جویندگان علم لازم است که از سخنان ائمه‌ی اربعه و علمای دیگر استفاده کنند و کتاب‌های آن بزرگواران را مطالعه نموده و استدلال آنان را پیرامون مسایل مطالعه کنند، طالب علمی موفق است که از این موارد بهره برده و استفاده کند.

کسی که توان اجتهاد ندارد نمی‌تواند پا در میدان اجتهاد گذاشته و اجتهاد کند بلکه موظف است از فقها سؤال نماید و راه آموختن و تحصیل فقه را ادامه دهد و از ارشادات علما استفاده کند تا این‌که صلاحیت صدور فتوا را حاصل کند و راه و روش علما را بیاموزد و توان تشخیص احادیث صحیح از روایات ضعیف را داشته باشد و در این مسیر باید مصطلح‌الحديث، اصول الفقه و مواردی را که علما دانستن آن را بر اهل علم لازم دانسته‌اند بیاموزد و توان ترجیح، در مسایل اختلافی را داشته باشد.

مواردی را که علما بر آن اجماع دارند حکمش واضح است و کسی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، و در مواردی که اهل علم در مورد آن اختلاف نظر دارند می‌توان تحقیق و جستجو نمود.

ما موظف هستیم مسایل اختلافی را به حکم الله و رسولش ارجاع دهیم. آن گونه که الله تعالی فرموده است: [فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ] [نساء: ۵۹]

[پس اگر در چیزی اختلاف کنید، آن را به سوی الله و رسول برگردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید]

الله تعالی فرموده است: [وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ] [شوری: ۱۰]

[و آنچه در آن اختلاف کردید، پس فیصله کردن او حواله به الله است.]

کسانی که توان اجتهاد را ندارند و اجتهاد می‌کنند سخت در اشتباه هستند بلکه این افراد باید مسیر تحصیل علم را ادامه دهند و در این راه زحمت بکشند و روش علما را در پیش گیرند.

این افراد باید حدیث، اصول، فقه، لغت عربی، دستور زبان عربی، سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم و تاریخ اسلام را بیاموزند.

از این علوم در مسایل اختلافی کمک بگیرند و در کنار آن از منهج علمای گذشته فاصله نگیرند و از سخنان و کتاب‌های اهل علم استفاده نموده و فتوای علما را در مسایلی که به نظر آنان راجح است مؤید اقوال خود قرار دهند. یا برعکس مسایلی که به نظر آنان مرجوح است باز هم اقوال علما را در تأیید قول خود ذکر نمایند. بر علمای گذشته دعای رحمت و مغفرت بفرستند.

تنها راه موفقیت برای طلاب علوم دینی که مخلصانه گام بردارند و در جستجوی حقیقت باشند همین راه است نه این که طالب علم مغرور باشد و راه تکبر را در پیش گیرد.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث اسلامی (۴۷)، (۱۶۰، ۱۶۱)

حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر

آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی بر می‌گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟

الحمد لله،

بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. بدلیل گفتار الله تعالی: [فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا] [نساء: ۵۹]

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

البته هیچ کس حق ندارد بدلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: [وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ] [شوری: ۱۰]

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به «الله» واگذار کنید»

و بالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۶/۱۲)

موضع مسلمان در برابر اختلافات علما

کتاب‌های فقهی را که مطالعه می‌کنیم، چه بسا برای یک مسئله فتوای متعددی می‌بینیم. به نظر شما طلاب علوم دینی در این خصوص چگونه عمل کنند؟

همچنین بفرمایید، اگر مسئله‌ای دیدیم که علما به آن فتوا داده‌اند ولی دلیلی برایش

ارایه نکرده‌اند چه کار کنیم؟

الحمد لله،

اگر این شخص از کسانی است که صلاحیت ترجیح و سبک و سنگین کردن دلایل را دارد. می‌تواند از شیوه‌ی مذکور بهره‌ی بگیرد. و اگر صلاحیت این کار را ندارد باید به عالمی که به علم او اعتماد دارد مراجعه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۳ / ۱۲)

زندگی با زن بی نماز

من با دختری ازدواج کرده ام که از او صاحب یک فرزند هستم. زنم نماز نمی‌خواند و ماه مبارک رمضان روزه نمی‌گیرد. من می‌ترسم که به خاطر بی‌نمازی او، گناهکار بشوم. حالا مانده ام که چکار بکنم؟ لطفاً مرا راهنمایی بکنید.

الحمد لله،

تو در این مدتی که با او زندگی می‌کردی و او نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت، گناهکاری؛ چون که در این مدت هیچ کوششی در نصیحت نمودن و حل قضیه خود با او نکرده‌ای؛ اما امروز اگر همان طور است که اصلاً نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؛ پس در امر کردن او به نماز و روزه و سایر فرایض دین اسلام کوشش کن.

از الله کمک بگیر. اگر باز هم هدایت نشد از پدر و مادر خودت و خانواده‌ی همسرت و سایر محارم او کمک بگیر تا نصیحتش بکنند. پس اگر اطاعت کرد و توبه نمود و به طرف الله برگشت و نماز خواند، پس شکر گزار الله باش و از این به بعد با او به خوبی رفتار کن. اگر باز هم بر ترک نماز و روزه اصرار نمود، او را طلاق بده. *إن شاء الله خیر نصیبت می‌شود. الله تعالی در هر حالت یاری کننده بنده اش است.*

برای این که ترک نماز کفر و برگشت از دین اسلام است به دلیل حدیث: « *بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ* » « *فرق بین مرد و شرک و کفر، ترک نماز است* » مسلم

همچنین قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

«پیمانی که میان ما و آنها است، نماز می باشد؛ هرکس آن را ترک نماید کفر ورزیده است.» ترمذی (۲۶۲۱)

الله تعالی می فرماید: «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» [ممتحنه ۱۰]
 «با زنان کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج نکنید و همسران کافر را در همسری خود نگاه ندارید.»

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم
 فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۲۸۴، ۲۸۳/۱۸)

زنی که شوهرش نماز نمی خواند چه کار کند؟

ماندن زنی که صاحب فرزند است، نزد شوهر بی نماز همچین زن دادن به افراد بی نماز چه حکمی دارد؟
 الحمدلله،

هرگاه زنی در نکاح مردی درآورده شود که نه با جماعت و نه در خانه هیچ وقت نماز نمی خواند نکاحشان صحیح نیست، زیرا تارک نماز همان گونه که از قرآن، سنت و اقوال صحابه ثابت است کافر و مرتد است.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئًا مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْرًا غَيْرَ الصَّلَاةِ «اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی دانستند.»

بنابراین حلال نیست که زن مسلمان به عقد کافر درآورده شود؛ چون الله تعالی فرموده است: [فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ]
 [ممتحنه: ۱۰]

«هر گاه (آن زنان) را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار بازگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اگر کسی بعد از عقد نکاح، بی‌نمازی را اختیار کند، نکاحش خود به خود فسخ می‌شود؛ مگر آن که بلافاصله توبه کرده و به اسلام برگردد. برخی علما گفته‌اند تا انقضای عدت به شوهر مهلت داده می‌شود، اگر پس از انقضای آن مسلمان شد (نماز را اختیار نمود) این زن برایش حلال نمی‌شود؛ مگر با عقد جدید، بر زن لازم است که از شوهر بی‌نماز جدا شده و به او تمکین ندهد، گرچه از آن شوهر فرزندی نیز داشته باشد، چون پدر در این حالت حق حضانت فرزندان را ندارد.

بنابراین به برادران مسلمانم هشدار می‌دهم از این‌که دختران خود و یا دخترانی که تحت سرپرستی آنها هستند را در نکاح افراد بی‌نماز درآورند چون این مسئله واقعاً خطرناک است. پدران و اولیاء در امر تزویج دخترانشان با بی‌نمازان نباید جنبه‌ی خویشاوندی و دوستی را در نظر بگیرند (بلکه جنبه‌ی دین را مراعات کنند).

از الله تعالی برای همه‌ی مسلمانان هدایت را طلب می‌کنم. (والله اعلم)

تحریر در تاریخ: ۱۴۱۴/۱۰/۹ هـ - شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۵۶/۱۱)

اگر امام آیات را طوری قرائت کند که معنی آیات را تغییر دهد، آیا باعث بطلان نماز مأموم می‌شود؟

اگر کسی که امام است یکی از آیات را طوری بخواند که کاملاً معنی عوض شود آیا نماز آنان درست است یا نه لطفاً از همه‌ی مذاهب فتاوی را آورده و اصل فتوی را که از طریق سنت اثبات میشود نیز بیان بفرمایید.

الحمد لله،

در مورد نحوه قرائت در نماز دو حالت وجود دارد:

اول) قرائت فاتحه

دوم) قرائت سوره بعد از فاتحه

- علما در مورد قرائت فاتحه گفته اند که؛ اگر امام فاتحه را بگونه ای قرائت نماید که معنی آن تغییر یابد در اینصورت نماز باطل است، زیرا فاتحه جزو ارکان نماز است.

و تغییر در معنی از دو طریق حاصل می شود:

۱- تغییر در اعراب فاتحه، مثلا کسی که ضمه را جایگزین فتحه نماید مانند اینکه بجای خواندن (أَنْعَمْتُ) بصورت ضمه (أَنْعَمْتُ) خوانده شود. این امر باعث تغییر در معنی آیات می شود. البته در برخی از کلمات چنانکه اعراب تغییر یابند چون معنی آیه را تغییر نمی دهد ایرادی بر آن نیست، مثلا تغییر ضمه دال (الْحَمْدُ لِلَّهِ) به فتحه یا کسره.

۲- تغییر در حروف آیات، مثلا اشتباه تلفظ کردن حروف و تغییر مخارج آن همچون تبدیل (س به ج) یا (ز به س) و امثال آن. این مورد نیز باعث تغییر معنی خواهد شد. البته برخی از علما گفته اند حروفی که مخارجشان نزدیک به هم است مشمول این امر نمی شوند مانند (ض و ظ) و یا بعضی از مالکیه گفته اند که تغییر (ز به ذ) باعث ابطال نماز نیست. تلفظ کردن زای بجای ذال در فاتحه توسط امام اگر عمدی نباشد باعث باطل شدن نماز نمی شود و این قضیه مشهور بین علمای مالکیه است و لذا اقتدا به چنین امامی ایرادی ندارد چنانکه دسوقی مالکی از علمای مالکیه می فرماید: "خلاصه مساله (اختلاف اصحاب مالکی) اینگونه است که، اگر تغییر لحن در قرائت (فاتحه) عمدی باشد نمازش باطل می شود و همچنین نماز کسانی که پشت سر وی نماز می خوانند به اتفاق باطل است، ولی اگر از روی عمد نباشد به اتفاق نماز (هر دو طرف) صحیح است" (حاشیه دسوقی)

در هر دو مورد فوق چون باعث تغییر معنی در فاتحه خواهد شد و فاتحه جزو ارکان نماز است، لذا باعث ابطال نماز خواهد شد و بر نمازگزاران واجب است که امام مسجدشان را تغییر دهند و اگر توانایی اینکار را نداشتند به نزدیکترین مسجد روند و اگر مسجد خیلی

از آنها دور بود می توانند در منزل جماعت کنند. (البته نماز کسی که اشتباه قرائت دارد برای نفس خود صحیح است)

- اما در مورد قرائت سوره بعد از فاتحه، چون سوره جزو ارکان نیست لذا اشتباه خواندن آیات بگونه ایکه باعث تغییر معنی در سوره شود خللی در صحت نماز وارد نمی سازد، ولی بهتر آنست که امامی را برای پیش نمازی قرار داد که قرائت وی هم در فاتحه و هم در سوره صحیح باشد.

اما بررسی دیدگاه علما در این زمینه:

اکثر فقها امامت کسی که قرائت وی خوب نیست (هرچند که باعث تغییر معنی نمی شود) را مکروه دانسته اند، صاحب کتاب "الروض المربع" از علمای حنابله می گوید: "امامت کسی که لحن وی مناسب نبوده هرچند باعث تغییر معنی نیست مکروه است"

اما در مورد خطا خواندن فاتحه بگونه ایکه باعث خلل در معنی آن شود:

امام نووی رحمه الله می گوید: "امامت کسی که لحن وی در قرائت صحیح نیست مکروه است؛ سپس می گوید: اگر لحن اشتباه امام باعث تغییر معنی نشود - مانند رفع هاء در الحمد لله - نماز او و کسانی که بوی اقتدا کرده اند صحیح است، ولی اگر لحن وی باعث تغییر معنی در (فاتحه) شد، مانند ضمه خواندن تاء در "انعمت" نمازش باطل می شود یا اینکه بگوید: "صراط المستین". (روضة الطالبین (۱/۳۵۰)).

و ابن قدامه از علمای حنابله می گوید: "کسی که حرفی از حروف فاتحه را ترک کند، بدلیل اینکه بر ادای آن عاجز باشد یا اینکه حرف را به حرف دیگری تبدیل نماید، مانند تبدیل راء به غین،... چنانکه او قادر باشد که آن اشتباه را اصلاح نماید ولی چنین نکرد، پس نمازش صحیح نیست و همچنین نماز کسی که به وی اقتدا کرده است نیز صحیح نمی باشد. "المغنی" (۲/۱۵).

و اما در مورد غیر فاتحه:

امام نووی از علمای شافعیه می فرماید: "اگر تغییر لحن قرآن که باعث خلل در معنی است در غیر فاتحه باشد، نماز او صحیح است و همچنین نماز تمامی کسانی که پشت سر وی نماز می خوانند نیز صحیح است، زیرا ترک (خواندن یا درست خواندن) سوره باعث ابطال نماز نیست و لذا اقتدا به چنین امامی منعی ندارد." (المجموع نووی)

امام ابن قدامه از علمای حنابله می فرماید: "اگر قرائت باعث تغییر معنی در غیر فاتحه باشد، مانعی بر صحت نماز نیست و مانعی بر اقتدا و اعتماد به چنین کسی نیست مگر اینکه بصورت عمدی سوره را اشتباه بخواند که باعث تغییر معنی شود که در اینصورت نماز امام و ماموم باطل است." (المغنی ابن قدامه)

اما مالکیه اشتباه ادا کردن کلمات بنحوی که باعث تغییر معنی (سوره بعد از فاتحه) شود را باعث ابطال نماز نمی دانند و نزد آنها بطور مطلق نماز صحیح است بجز اینکه عمدی باشد که در اینصورت نمازش باطل است، البته آنها برای حالت غیر عمد چهار شرط قرار داده اند:

- ۱- شخص از یاد گرفتن آن عاجز باشد.
- ۲- کسی یافت نشود تا آموزش قرائت را بوی تعلیم دهد.
- ۳- کسی بهتر از او (یعنی امام) بین مردم نباشد.
- ۴- قرائت ماموم نیز همانند امام یا حتی ضعیفتر از او هم باشد.

چنانکه یکی از شروط فوق جاری نشود، نماز باطل است.

خلاصه اینکه؛ هر نوع خطایی در قرائت باعث تغییر معنی نیست و نباید در این امر عجله کرد، و نیز به عمدی بودن و غیر عمد بودن تلاوت اشتباه هم توجه نمود؛ اگر قرائت امام بنحوی باشد که باعث تغییر معنی در آن شود دو حالت دارد: اگر این امر در سوره فاتحه رخ دهد، باعث ابطال نماز امام و مامومها خواهد بود مگر اینکه خطای امام در حروفی باشد که مخارجشان نزدیک بهم باشد یا اینکه اگر اعراب را تغییر داد باعث تغییر

معنی نشود، لذا این امر بستگی دارد به اینکه آیا باعث تغییر معنی می شود یا خیر زیرا گاهی بعضی از موارد باعث تغییر معنی نمی شود مانند فتحه یا کسره دادن به دال الحمد لله (مگر اینکه عمدا اینگونه بخواند که باز در اینصورت نماز باطل است). بنابراین اگر بگونه ای فاتحه را قرائت نمود که در معنی آن تغییر ایجاد کرد، نماز خواندن پشت سر چنین امامی (برای کسانی که از او بهتر قرائت می کنند) جایز نیست زیرا نمازشان باطل می شود، ولی اگر در بین آنها همگی در یک سطح بودند و یا کسی بهتر از آن امام وجود نداشت و از طرفی امکان یادگیری برای آن امام نبود، ایرادی ندارد که او امامت کند و بقیه پشت سر وی نماز بخوانند.

اما اگر تغییر معنی در فاتحه رخ ندهد بلکه در سوره بعد آن باشد، در اینصورت جمهور علما نماز امام و ماموم را صحیح دانسته اند زیرا سوره جزو رکن نماز نیست ولی بهتر آنست که شخصی امام باشد که قرائت وی بهتر است. والله اعلم
و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

حکم گفتن (ان شاء الله) بعد از دعا

اگر کسی در دعایش بگوید: (ان شاء الله) حکم آن چیست؟

الحمد لله،

نباید انسان وقتی که انسان به پیشگاه پروردگارش دعا می کند نباید ان شاء الله بگوید، بلکه با قاطعیت دعا کند. باید دانست که هیچ فردی نمی تواند امری را بر خداوند اجبار کند. الله تعالی می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [غافر-۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم»

پس خداوند وعده داده که دعا را می پذیرد، بنابراین نیازی نیست که گفته شود (ان شاء الله)؛ چون خداوند وقتی که به بنده ای توفیق دعا بدهد دعایش را اجابت می کند یا خواسته اش را بر آورده می سازد، یا شری را از او دور می کند، یا دعایش را برای روز قیامت ذخیره می کند.

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که فرمود: «لَا يُقَلُّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ؛ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا مُكْرَهَ لَهُ» «هیچ کسی از شما نگوید خدایا اگر می خواهی مرا بیا مرز، خدایا اگر می خواهی بر من رحم بفرما، بلکه با قاطعیت بخواهد، چون خداوند را کسی اجبار نمی کند» بخاری (۶۳۳۹، ۷۴۷۷)، و مسلم (۲۶۷۹).

اگر کسی بگوید: آیا مگر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نیست که هر گاه به عیادت بیمار می رفت می گفت: لا بأس «مشکلی نیست» ان شاء الله خوب می شوی؟! می گوئیم: بله، اما این از باب دعا نیست بلکه این خبر و امید است، بنابراین از آداب دعا این است که فرد با قاطعیت دعا کند.

الشیخ ابن عثیمین - مجلة الجندی المسلم (۸۷/۷۲)

حکم تلقین مرده بعد از دفن

بسیاری از مردم می گویند که تلقین مرده بعد از دفن حرام است، آیا گفته‌ی شان درست است؟

الحمد لله،

بله! تلقین مرده بعد از دفن بدعت می باشد، چون رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه آن را انجام نداده اند، و احادیثی که در این زمینه وارد شده اند ضعیف و غیر قابل استدلال هستند. البته تلقین محتضر (کسی که در شرف مرگ است) بوسیله «لا إله الا الله» جایز است، زیرا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مسلم (۹۱۶، ۹۱۷).

«مردگان را با لا إله الا الله (کلمه توحید) تلقین کنید».

این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده و در اینجا مقصود از (مَوْتَاكُمْ) افرادی است که در احتضار و دیدن علایم مرگ می باشند، کما این که علما این مطلب را در شرح حدیث مذکور واضح کرده اند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم
فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸/۳۴۰).

حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند.

اجاره کردن قاری برای خواندن قرآن و ایصال ثواب آن به روح میت چه حکمی دارد؟
الحمد لله،

این عمل، بدعت است و در آن هیچ ثوابی برای خواننده و میت وجود ندارد، چون خواننده بخاطر کسب مال دنیا قرآن می‌خواند. هر عمل صالحی که به قصد دنیا انجام داده شود موجب تقرب به سوی الله نمی‌شود و در نزد باری تعالی هیچ ثواب و مزدی نخواهد داشت؛ بنابراین، عمل مذکور ضایع می‌باشد و نتیجه‌ای جز اتلاف مال از سوی ورثه در پی نخواهد داشت. پس باید از این عمل دوری جست، چون بدعت است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز. ص (۲۲۲) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن

رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت به قصد تعزیه چه حکمی دارد؟
الحمد لله،

این عمل هیچ اساس و ریشه‌ای در سنت ندارد؛ لیکن اگر انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و می‌ترسد که اگر نرود ممکن است قطع صله‌ی رحم بوجود آید، در این صورت اشکالی ندارد که به آن جا برود؛ ولی برای خانواده‌ی میت لازم نیست که در خانه بنشینند و از تعزیه‌کنندگان پذیرایی نمایند، چون بسیاری از سلف این عمل را جزئی از نوحه خوانی می‌دانستند. این بزرگواران به هنگام مصیبت دروازه‌ی خانه را می‌بستند و مردم در بازار و یا مسجد به آنان تعزیه می‌گفتند.

پس در این جا دو مسئله وجود دارد:

۱- رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت، و این عمل جایز نیست، مگر آن که

انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و خطر قطع صله‌ی رحم وجود داشته باشد.

۲- نشستن و مجلس گرفتن برای استقبال از تعزیه‌کنندگان و این عملی است که در اسلام هیچ پایه و اساسی ندارد، بلکه عده‌ای از بزرگان سلف آن را نوحه‌خوانی دانسته‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۲/۱۷).

حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت

آیا پوشیدن لباس سیاه از روی غم و اندوه به خاطر فوت کسی جایز است؟ خصوصاً این عمل برای زنی که شوهرش فوت می‌کند چه حکمی دارد؟

الحمد لله،

پوشیدن لباس سیاه به وقت مصائب شعاری باطل و بی‌اساس است، و انسان در وقت مصیبت بایستی کاری انجام دهد که در شریعت ثابت شده و آن این که بگوید: [إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا] «الهی! مرا به خاطر این مصیبت مأجور بگردان و چیز بهتری از آن نصیب کن». مسلم (۹۱۸).

چنانچه انسان جملات فوق را با ایمان و به نیت کسب ثواب به زبان بیاورد، قطعاً الله تبارک و تعالی او را مأجور می‌گرداند و در عوض چیز بهتری از آن به او عطا خواهد نمود. اما پوشیدن لباس سیاه و امثال آن امری باطل، مذموم و بی‌اصل و اساس است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی زین، ص (۱۴۳، ۱۴۴).

حکم گفتن "مرحوم" و "مغفور" در حق مردگان

به کار بردن چه جملاتی و چه کلماتی برای مردگان شایسته است؟ می‌شنویم که می‌گویند: فلانی «مغفور له» گناهانش بخشیده شده است یا «مرحوم» مورد رحمت قرار گرفته است، آیا بکار بردن چنین کلماتی صحیح است یا خیر؟ این کلمات چه توجیهی دارد؟

الحمد لله،

هر گاه مسلمانی بمیرد، شایسته است کلماتی مانند: (غفرالله له؛ خداوند وی را بیامرزد) یا (رحمه الله؛ خداوند به وی رحم کند) را بکار ببرد؛ اما کلمات مغفور یا مرحوم صحیح نیست چون گواهی دادن به بهشتی بودن یا جهنمی بودن فرد، جایز نیست به جز کسانی که در قرآن و یا در روایات صحیح به بهشتی بودن و یا جهنمی بودن آنها تصریح شده است. علمای اهل سنت نوشته‌اند که می‌توانیم به جهنمی بودن افرادی مانند: ابو لهب و همسرش که در قرآن به آن تصریح شده است گواهی می‌دهیم. به بهشتی بودن افرادی مانند: ابو بکر، عمر، عثمان، علی، و سایر عشره مبشره رضی الله عنهم و کسانی مانند عبدالله بن سلام و عکاشه بن محصن که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را به بهشت بشارت داده است، گواهی دهیم. به گواهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای افرادی مانند: عمویش ابو طالب و عمرو بن لُحی خزاعی و... که جهنمی هستند، گواهی می‌دهیم. اما برای کسانی که الله و رسولش گواهی به جهنم و بهشت نداده‌اند ما هم گواهی نمی‌دهیم و نیز به مغفرت و رحمت برای فرد معینی گواهی نمی‌دهیم؛ مگر با نصی از قرآن و سنت، البته اهل سنت برای نیکوکاران امید خیردارند و از فرجام گناهکاران بیم دارند و بطور عام به بهشتی بودن مؤمنان و به دوزخی بودن کفار، گواهی می‌دهند؛ همان‌طور که الله تعالی وعده داده است.

الله تعالی می‌فرماید: «وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا»

(الله تعالی به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند). «توبه/۷۲»

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَعَدَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ»

(به مردان و زنان منافق و کفار وعده‌ی آتش دوزخ داده است، جاودانه در آن خواهند

ماند همان برای آنها کافی است). «توبه/۶۸»

نظریه‌ی برخی از علما این است که وقتی دو نفر عادل، بیشتر و یا کمتر به خوبی و بدی شخصی گواهی دهند گواهی به دوزخی و بهستی بودن چنین فردی نیز به دلیل احادیث صحیحی که مؤید این موضوع است، جایز است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات و متنوعه (۳۶۵، ۳۶۶/۵)

حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران

شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران که اکنون تقلیدی سیاسی و عرفی شده، حکمش چیست؟
الحمد لله،

هرگاه گروهی از کافران مشغول دفن اموات خود باشند، مسلمانان حق ندارند در این کار با آنان مشارکت و همکاری نمایند، زیرا چنین عملی از پیامبر و خلفای راشدین ثابت نشده است؛ الله تعالی پیامبرش را از حضور بر قبر عبدالله بن ابی بن سلول منع نموده و علت آن را کفر این شخص بیان کرد.

الله تعالی فرمود: [وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴)] [توبه: ۸۴]

«هرگاه یکی از آنان مُرد هرگز بر او نماز مخوان و بر سر گورش (بخاطر دعا و طلب آمرزش) حاضر مشو، چرا که آنان به الله و پیامبرش اعتقاد نداشتند و در حالی مرده‌اند که از دین الله و فرمان او خارج بوده‌اند».

اما اگر یکی از کفار مُرد و هیچ کافری موجود نبود که هم‌کیش خود را به خاک بسپارد، در این صورت اشکالی ندارد که مسلمانان او را دفن کنند، کما این که پیامبر کشتگان بدر را دفن نمود و هنگامی که ابوطالب وفات یافت به علی رضی الله عنه فرمان داد:

«اذهب فَوَارِهِ» «برو، او را (زیر خاک) مدفون کن». نسایی (۱۹۰، ۲۰۰۸)،

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۰/۹، ۱۱).

حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت به خاطر مناسبتی در بسیاری از کشورهای اسلامی که تحت تأثیر فرهنگ سوسیالیستی قرار گرفته‌اند، طی مراسمی بر قبور شهدا و یا سربازان گمنام، تاج و یا گل گذاشته می‌شود... بفرمایید که اسلام در قبال این عمل چه دیدگاهی دارد؟ آیا دلیلی در خصوص حلت و یا حرمت آن وجود دارد؟ یا این که این فرهنگ از غرب به کشورها وارد شده است؟

همچنین در بسیاری از کشورهای اسلامی که در آنها انقلاب ضد استعماری رخ می‌دهد، در افتتاحیه و یا در اختتامیه‌ی جشن ملی آن کشور، از شرکت‌کننده‌ها خواسته می‌شود که سرپا ایستاده و یاد و خاطره شهدا یک دقیقه سکوت اختیار کنند... بفرمایید که دیدگاه اسلام در مورد تحریم یا تحلیل عمل مذکور چیست؟ آیا در کتاب و سنت به این موضوع اشاره‌ای شده است؟ آیا این عمل متعارض با خواندن سوره‌ی فاتحه بر میت نیست؟ آیا عمل مذکور می‌تواند جایگزین سوره‌ی فاتحه بشود و یا این که، بدعتی دیگر در بین مسلمانان است؟

الحمد لله،

گذاشتن گل بر قبور شهدا، سربازان گمنام و دیگران از بدعت‌هایی است که آن را برخی از مسلمانان کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی رابطه دارند ایجاد کرده‌اند، چون اینها عملی را که کفار برای مردگان خود انجام می‌دهند را خوب می‌پندارند، و از آنجا که این عمل تشبیه با کفار است از نظر اسلام ممنوع می‌باشد.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امتش هشدار داده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي، وَجُعِلَ الدُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» مسند احمد (۲/۹۲، ۵۰).

«من پیشاپیش قیامت همراه با شمشیر (و مبارزه با کفار) فرستاده شده‌ام، تا الله یگانه و لاشریک مورد پرستش قرار گیرد و موفقیت من زیر سایه‌ی شمشیرم است، خواری و ذلت بر مخالفانم مقرر گردیده است و هر کس که خودش را شبیه قومی بگرداند از آنان است.»

این حدیث را امام احمد، ابویعلی، و طبرانی روایت کرده‌اند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جای دیگر فرموده است: «لَتَرْكِبَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامَعَ إِمْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمْوه»

«از عادات و رسوم پیشینیان تا آنجا پیش می‌روید که وجب به وجب و ذراع به ذراع از آنها تقلید می‌کنید، تا جایی که اگر یکی از آنها به سوراخ سوسماری برود و یا با زنش بر سر راه مجامعت کند شما هم از آنان پیروی می‌کنید». حاکم ۴/۴۵۵ (۸۴۰۴).

حدیث مذکور را حاکم طبق شرایط امام مسلم روایت نموده و امام ذهبی صحت آن را تأیید کرده است. همچنین بزار نیز به روایت حدیث مذکور پرداخته و هیشمی گفته است که رجال آن ثقة هستند.

در بین صحابه، تابعین و سایر امت سلف شهیدان و سربازانی بودند که از وجاهت و شخصیت زیادی برخوردار بودند و عده‌ای نیز گمانام بودند، ولی هرگز گلی بر مزارشان گذاشته نشد. پس گذاشتن گل و چیزهایی دیگر بر سر قبور بدعتی اختراع شده می‌باشد و خیر کامل در پیروی از امت سلف می‌باشد و شر در بدعت‌های بعدیها کمین کرده است.

- برپایی جشن‌ها و ایستادن سرپایی و سکوت یک دقیقه‌ای برای یاد خاطره‌ی شهیدان، بدعتی زشت است که پیامبر، خلفای راشدین، صحابه و امامان مسلمین آن را انجام نداده‌اند، امامانی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرن آنها را خیرالقرون نامید؛ این در حالی است که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت است که ایشان فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«هر کس عملی انجام دهد که ما به آن دستور نداده‌ایم، عملش مردود است».

نیک می‌دانیم که خیر کامل در پیروی از پیامبر، خلفای راشدین و رفتن بر منهج آنان و عدم پیروی از رسومات کفار است.

- هرگز از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده است که ایشان سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ی دیگر را برای ارواح شهیدان و یا دیگر اموات بخواند، در حالی که ایشان نسبت به امت خود بی‌نهایت مهربان بود و در عین حال به زیارت قبور نیز می‌رفت ولی ثابت نشده که ایشان در آنجا چیزی از قرآن بخواند. ایشان تنها برای اموات طلب آمرزش می‌نمود و برای آنان دعا می‌کرد و از حالات مردگان عبرت حاصل می‌کرد.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۹/۸۹-۹۲).

یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات

هنگام شروع جلسه، جهت تعزیت و بزرگداشت شهدا، چند لحظه می‌ایستند و سکوت می‌کنند؛ آیا انجام چنین عملی جهت شادی ارواح شهدا جایز است؟

الحمد لله،

چند لحظه سکوت ایستاده به احترام شهدا و بزرگان یا جهت تعزیت و بزرگداشت ارواح شهدا از بدعت‌ها و امور نوپیدا است که در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه و تابعین نبوده و با توحید و عبادت الله منافات دارد. و این کار تعدادی از مسلمانان ناآگاه به مسایل اسلامی است که از عادات و رسوم زشت کفار در زیاده روی در عشق و علاقه به بزرگان‌شان «زنده یا مرده» تقلید می‌کنند. این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مشابهت با کفار را منع کرده است، حقوقی را که اسلام در این مورد بیان کرده است: دعا و صدقه و ذکر خوبی‌ها و ... و بسیاری از آدابی که اسلام بیان کرده و مردم را به مراعات آن در قبال برادران‌شان مرده یا زنده تشویق نموده، است. یک لحظه سکوت و توقف به احترام شهدا و بزرگان جزء آداب اسلامی نیست و با اصول اسلامی منافات دارد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۲/۱۴۶، ۱۴۷)

حکم بنای گنبد بر قبور

افرادی وجود دارند که برای توجیه و جواز بنای گنبد بر قبور صالحان و بزرگان، از گنبد سبز آرامگاه شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال می‌کنند... آیا استدلال اینها به‌جا و درست است، و اگر درست نیست، چگونه به تردید آنها پردازیم؟ الحمدلله،

نمی‌توان از گنبدی که توسط مردم بر قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا گردیده، برای جواز ساختن گنبد بر قبر صالحان و یا دیگران استدلال نمود، چون گنبدی که بوسیله‌ی مردم بر قبر شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ساخته شده است عملی حرام است و انجام دهندگان آن گنهکارند، به دلیل آنها با حدیثی که ابوالهیاج اسدی رضی الله عنه از علی ابن ابی‌طالب رضی الله عنه نقل کرده مخالفت نموده‌اند. ابوالهیاج می‌گوید: علی ابن ابی‌طالب رضی الله عنه به من گفت: «أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْعَ تَمْنَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرَفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ» مسلم (۹۶۹). (آیا تو را برای کاری که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا برای آن مأموریت داد نفرستم؟) «این که از هیچ مجسم و قبر بلندی فروگذار مشو و آنها را واژگون ساخته و با خاک یکسان کن».

همچنین حدیث جابر رضی الله عنه است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گچ‌کاری قبر و نشستن و بنای ساختمان بر آن نهی فرموده است. مسلم (۹۷۰).

پس هیچ کس نمی‌تواند، بوسیله‌ی عمل حرامی برای جواز عمل حرام دیگری احتجاج و استدلال نماید، چون مقایسه‌ی با سخن یا عمل هیچ کس دیگری جایز نیست، زیرا ایشان مسئول تبلیغ از سوی الله تعالی است و اطاعت از پیامبر و پرهیز از مخالفت کردن با ایشان بر انسان واجب است؛ الله تعالی در این خصوص فرموده است: [وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)] [حشر: ۷]

«احکام و دستوراتی که پیامبر به شما می‌دهد به آن چنگ بزنید و از آنچه که شما را باز می‌دارد دست بردارید».

آیات بی‌شماری وجود دارد که انسان را به اطاعت از الله و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور و ارشاد می‌کنند. دلیل دیگری برای تحریم ساخت و ساز گنبد بر قبور این است که این عمل از اسباب شرک است و موجب می‌شود که انسان صاحب آن قبر را به الله تعالی شریک می‌سازد، بنابراین، بستن راه‌هایی که منتهی به شرک می‌شوند واجب است.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸۲، ۸۳/۹).

حکم بکار بردن کلمه‌ی شهید برای افراد، چیست؟

الحمد لله،

گواهی دادن به این که فلانی شهید است، دو صورت دارد:

اول: این که مقید به وصفی باشد، مانند: این که هر کس در راه الله یا به خاطر دفاع از مال و بر اثر بیماری طاعون و... بمیرد شهید است. در این صورت جایز است که به چنین فردی شهید گفته شود و برای ما نیز جایز است که بگوییم چنین فردی شهید است و حتی به دلیل حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است که گواهی دهیم افراد مذکور شهید هستند.

دوم: مقید کردن شهید به شخصی معین. به طور مثال جایز نیست که بگویند: فلانی شهید است، البته به جز کسانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی به شهادت آنان داده است و یا امت به اتفاق به شهادت فرد معینی گواهی داده‌اند.

امام بخاری برای این موضوع چنین عنوانی بسته است «بَابُ لَا يُقَالُ فُلَانٌ شَهِيدٌ»: (چنین نگویند: فلانی شهید است). حافظ ابن حجر در فتح الباری ۶/۹۰ می‌گوید: یعنی به طور قطع نمی‌توان برای فرد خاصی گواهی دهیم که شهید است، جز از طریق وحی و چنان به نظر می‌رسد که امام بخاری با این عنوان به حدیث عمر رضی الله عنه اشاره می‌کند

که روزی سخنرانی کرد و گفت: در جنگ‌های تان می‌گویید: فلانی شهید است و فلانی شهید از دنیا رفت، چه بسا که آن فرد از سواریش افتاده و مرده، هان! بدانید که از این به بعد چنین نگوئید، بلکه همان چیزی را بگوئید: که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» (هر کس در راه الله بمیرد یا کشته شود، شهید است). احمد (۴۸-۴۰) این حدیث حسن است. احمد، سعید بن منصور، و ... از طریق محمد بن سیرین از ابو العجفا از عمر رضی الله عنه روایت کرده؛ چون گواهی به چیزی به شرط داشتن آگاهی دقیق و یقین، جایز است.

شهادت حقیقی آن است که انسان به خاطر اعلائی کلمة الله به جهاد برود و داشتن نیت شهادت امری قلبی است که راهی برای دانستن نیت قلبی وجود ندارد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره به همین حقیقت می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: (مثل مجاهد در راه الله، و الله خود دانایتر است که چه کسی در راه او جهاد می‌کند!)

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ»: (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله زخمی نمی‌شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می‌آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک - و الله تعالی بهتر می‌داند چه کسی در راه او زخمی می‌شود). بخاری (۲۷۸۷). هر دو حدیث را بخاری به روایت ابوهریره رضی الله عنهما تخریج کرده است.

البته هر کس به ظاهر، فردی نیکو کار و درست کار باشد، برایش امید خیر داریم اما گواهی نمی‌دهیم که شهید از دنیا رفته است و بد گمان هم نیستیم. امید مرتبه‌ای بین ناامیدی و حکم قطعی به شهادت است و با هر فرد به ظاهر نیکوکار که در راه الله کشته شود احکام شهید را اجرا می‌کنیم و هر کس در جهاد در راه الله کشته شود؛ با خون و لباسش بدون نماز او را دفن می‌کنیم. اما اگر از دیگر انواع شهدا باشد غسل و کفن می‌شود و بر او نماز جنازه

می‌خوانند و این بدان دلیل است که اگر برای فرد خاصی گواهی شهادت بدهیم لازمه‌اش این است که به بهشتی بودنش هم گواهی دهیم و این گواهی با عقیده‌ی اهل سنت مخالف است چون به اعتقاد اهل سنت تنها برای کسی می‌توانیم گواهی به بهشتی بودن بدهیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم آن فرد را به بهشتی بودن توصیف کرده یا به صراحت نام برده باشد و گفته‌اند: برای فردی که امت به خوبی او گواهی دهند جایز است که ما هم به شهادتش گواهی دهیم و نظریه‌ی شیخ الاسلام این تیمیه نیز همین است.

به این ترتیب روشن شد که هیچ فرد خاصی را بدون نص و اتفاق امت نمی‌توانیم شهید بدانیم، اما هر کس به ظاهر فرد نیکو کار و صالحی باشد - همان‌طور که گفته شد امیدواریم که شهید شده باشد و برای مدح او همین کافی است و علم و یقین در نزد الله است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۱۱۵/۳-۱۱۷)

سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم

بعضی از مردم عادت کرده اند که به پیامبر صلی الله علیه وسلم سوگند می‌خورند و این قضیه برایشان عادی شده است، اما به آن معتقد نیستند، حکم آن چیست؟

الحمد لله،

سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا دیگر مخلوقات منکر بزرگی است و از امور حرام و شرک آمیز است.

سوگند خوردن جز به خداوند به هیچ چیزی جایز نیست.

امام ابن عبد البر رحمه الله می‌گوید: بر این که قسم خوردن به غیر خداوند جایز نیست اجماع شده است.

احادیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که در آن از قسم خوردن به غیر از خدا نهی شده و این کار شرک محسوب می‌شود؛ چنانکه در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ؛ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ» البخاری (۳۸۳۶)، و مسلم (۱۶۴۶).

(خداوند عزوجل شما را از قسم خوردن به پدرانتان نهی می کند، پس هر کسی قسم می خورد به خدا قسم بخورد به خدا قسم بخورد یا ساکت باشد) در عبارتی دیگر آمده است: « فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ » (پس قسم نخورد؛ مگر به خداوند) البخاری (۳۸۳۶)، و مسلم (۱۶۴۶).

ابوداود و ترمذی با اسناد صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت نموده اند که فرمود: « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ » (هرکس به غیر از خدا قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است) ابوداود (۳۲۵۱)،

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: « مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا » (هرکس به امانت سوگند بخورد از ما نیست) ابوداود (۳۲۵۳)

احادیث زیادی در این موضوع آمده است و مسلمین باید به غیر از خدا قسم نخورند. هیچ کس حق ندارد به غیر از خدا هر کسی که باشد قسم بخورد، هر کسی به قسم خوردن به غیر از خدا عادت کرده باشد باید خانواده و همراهانش او را از این کار باز دارند. زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ ». مسلم (۴۹)

(هرکس از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتوانست باید با زبانش با آن مخالفت کند و اگر نتوانست با قلب خود با آن مخالفت نماید و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است)

با توجه به حدیث سابق، سوگند خوردن به غیر از خدا شرک اصغر است. اگر سوگند خورنده، کسی را که به آن سوگند می خورد مانند خدا مستحق تعظیم بداند شرک اکبر می شود و اگر معتقد باشد که آن چیز مستحق عبادت است شرک اکبر به شمار می آید، و مانند اینها که از موارد کفری است.

از پروردگار مسألت دارم تا بر مسلمانان منت نهد و همه آنان را عافیت و فهم دین نصیب فرماید، و از اسباب غضب حفاظت کند؛ انه سمیع قریب.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۲/۲۹، ۲۸)

حکم شرع در مورد کسی که می گوید: یا محمد، یا غوث کیلانی، چیست؟

الحمد لله،

چنانچه منظور از صدا زدن این افراد، یا خواستن و طلب کمک از آنان باشد، چنین شخصی مشرک خالص و از دین خارج است، باید به پیشگاه الله توبه نموده و فقط ذات پاک یگانه را صدا زند، آن گونه که الله تعالی فرموده است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (۶۲) «نمل: ۶۲»

(آیا) بتها بهتر هستند) یا کسی که به فریاد در مانده می رسد و بلا و گرفتاری را بر طرف می کند. هرگاه او را به کمک طلبد و شما (انسانها) را جانشین (یکدیگر) در زمین می سازد آیا معبودی با الله است؟ واقعاً شما بسیار کم اندرز می گیرید).

چنین شخصی در حالی که مشرک است فردی سفیه و نادان هم هست که خود را تباه می کند. الله فرموده است: « وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ » [بقره: ۱۳۰]

(چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک دانسته است).

الله فرموده است: « وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) » [احقاف: ۵]

(چه کسی گمراه تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخ نمی گویند و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریاد خوانندگان غافل و بی خبرند).

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۶۳/۲)

حکم دود کردن اسپند چیست؟

آیا اسپند دود کردن از لحاظ شرعی منعی دارد یا نه؟

الحمد لله،

با توجه به اینکه اکثر مردم آنرا جهت چشم زخم و حتی دور کردن ضرر و زیان از خود و دیگران دود می کنند، لذا بدون شک حرام و غیر شرعی است و مسلمانان و موحدان باید از این عمل جاهلی براءت داشته باشند و این امر اصلی در دین پاک الله تعالی ندارد.

مسلمانان برای محافظت خود از ضرر و زیان به خدا پناه می برند و فقط از او کمک می جویند چنانکه الله تعالی به ما یاد می دهد که چنین دعا نماییم:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: (پروردگارا!) تنها تو را عبادت می کنیم؛ و تنها از تو

یاری و کمک می جوئیم.

در ضمن برای در امان ماندن از چشم زخم باید به الله توکل نمود و از طریق اذکار شبانه روزی خود را از چشم زخم دور نمود:

بهتر است برای محافظت خود از شیاطین اذکار وارده در شرع را زیاد بر زان جاری نمود للخصوص زمانی که احساس ترس می کنید مانند اذکار زیر:

- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از (شر) شیطان رانده شده پناه به خداوند شنوا و دانا می برم).

- خواندن سوره اخلاص و ناس و فلق در صبح و هنگام خواب چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که:

هر کسی هنگام صبح و شب سه مرتبه سوره اخلاص و معوذتین (ناس و فلق) را بخواند الله متعال او را از گزند همه موجودات موزی در امان میدارد. این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی نقل کرده اند و ترمذی آنرا حدیث حسن گفته است.

از صحیح بخاری و صحیح مسلم حدیثی چنین نقل میکند که ترجمه اش اینست: از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامیکه به بستر خواب

خود در هر شب آرام میگرفت هر دو کف دست خود را جمع مینمود و سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را میخواند و به هر دو دست خود میدمید و بعداً دستهای خود را تا اندازه که میتوانست به جسم خود مسح می نمود (و در دست کشیدن) از سر و روی و جلو بدن خود آغاز می کرد و این عملیه را سه بار تکرار می نمود.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
 (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ)
 - «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».
 (۳ بار صبح و ۳ بار شام).

یعنی: (بنام الله که با (خواندن) نامش چیزی نه در زمین و نه (هم) در آسمان گزند نمی رساند و اوست شنوا و دانا).

از عثمان ابن عفان رضی الله عنه روایت است که هر کس سه بار در وقت صبح و سه بار در وقت شب این دعا را بخواند هیچ چیزی به او ضرر نمیرساند. این حدیث را ابو داود نقل کرده است.

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». (۳ بار صبح و ۳ بار شام).
 یعنی: پناه می برم به کلمه های کامل خداوند از شر (همه) چیزهاییکه آفریده است).
 هر کس شامگاه این دعا را سه مرتبه بخواند سختی های آن شب به او ضرری نمی رساند. احمد، نسائی، ابن سنی، ترمذی و ابن حبان این حدیث روایت کرده اند. والله اعلم
 وصلى الله وسلم على محمد و على آله و اتباعه الى يوم الدين

حکم برگه هایی که روی آنها آیات قرآنی نوشته شده اند و باید دور ریخته شوند چیست؟

پوسترهای روی دیوار یا برگه هایی که روی آنها آیات قرآنی و حدیث نوشته شده است و کهنه و پاره شده اند حکم آنها چیست؟ چون در خانه نمی توانیم آنها نگهداری کنیم راهی برای از بین بردن این کاغذها را برای ما بگویید.

الحمدلله،

بهترین روش برای حفظ حرمت آیات و احادیث در منزل یا هر مکان دیگری اینست که؛ جعبه یا کیسه ای را همیشه برای این موضوع در آن مکان نگه دارید و چنانکه آیه یا حدیثی را در کاغذ یا نوشته ای دیدید آنها را جدا سازید و داخل آن کیسه یا جعبه بگذارید، سپس هر چند وقت یکبار محتویات کیسه یا جعبه را خالی نمایید و سپس آنها را آتش زنید و خاکستر آنها را در زمین دفن نمایید.

زیرا آتش زدن آیات قرآن جهت حفظ آنها از بی حرمتی از روش سلف و صحابه رضی الله عنهم بوده است چنانکه عثمان رضی الله عنه بعد از گردآوری مصحفی واحد با لهجه قریش، دستور داد تا بقیه مصفحهای دیگر را آتش زنند. {صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن (حدیث ۴۹۸۷)}. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

فرمول یا الگویی برای پرداخت زکات با توجه به درآمد هر شخص

خواهشمندم فرمول یا الگویی را با توجه به درآمد در خصوص (زکات) هر شخص و سایر واجبات در این خصوص توضیح بفرمایید.

الحمدلله،

برای اینکه زکات اموال خود را پرداخت نمایید باید قبل از هرچیز سه شرط زیر در

مورد اموال رعایت شوند:

۱- مالکیت مال

۲- آن اموال به میزان قابل قبولی برسند در اصطلاح شرعی یعنی اینکه به حد

نصاب برسند.

۳- یکسال تمام قمری بر آن اموال گذشته باشند.

حال اگر پول در دست شخصی یا طلای موجود شخصی دارای دو شرط فوق باشند بر آنها زکات تعلق می گیرد یعنی اولاً باید میزان پول یا طلا به میزان مورد نظر شرع برسد (که برابر است با ارزش ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار) ثانیاً یکسال تمام بر آن مقدار پول و طلا بگذرد و اگر بعد از گذشت یکسال از میزان طلا یا پول (بنا به دلیلی مثل خرج کردن آنها) کاسته نشد (یعنی ارزش آنها از ارزش ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار کمتر نشد) در اینصورت چون دو شرط مذکور در آنها موجود هستند می بایست زکات پول یا طلا یا هر دو آنها را در صورت وجود پرداخت کرد.

زکات پول یا طلا مشابه هم هستند و به یک صورت مشابه حساب می شوند. زیرا حد نصاب طلا با حد نصاب پول در پرداخت زکات برابر است.

نصاب طلای ۲۴ عیار بیست مثقال است که برابر است با ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار است، چنانچه طلا یا (ارزش) پول کمتر از این مقدار باشند زکات در آن واجب نیست.
توجه:

- حد نصاب طلای ۲۱ عیار؛ ۹۷ گرم طلای ۲۱ عیار است. (۲۳ مثقال با عیار ۲۱)

- حد نصاب طلای ۱۸ عیار؛ ۱۱۳ گرم طلای ۱۸ عیار است. (۲۶/۵ مثقال با عیار ۱۸)

حال باید حساب کرد:

هرگاه طلا به حد نصاب برسد (یعنی ۸۵ گرم یا بیشتر)، از آن به بعد از مقدار کل طلا باید زکات داده شود، مثلاً اگر مقدار طلا به گرم A باشد (که نباید از ۲۰ مثقال کمتر باشد)، زکات طلا به صورت زیر حساب میشود:

$(A) \times (2.5\%) =$ (زکات طلای شما به گرم) A در اینجا برابر است با کل وزن طلای

موجود به گرم.

$(A) \times (2.5\%) =$ (زکات پول شما) که A در اینجا برابر است با ارزش پول.

زکات پول مشابه زکات طلا است، یعنی شما مقدار بیست مثقال طلا را به تومان حساب می کنید، بعد پول خود را نیز حساب کرده و با مقدار ارزش بیست مثقال طلا مقایسه می کنید، چنانکه مقدار پول شما برابر ارزش بیست مثقال طلای ۲۴ عیار یا بیشتر باشد حال بایستی ۲.۵٪ آن پول را پس از آنکه یکسال بر آن پول گذشت بعنوان زکات به مستحقین زکات بپردازید.

مثلاً اگر فرض کنیم که ارزش بیست مثقال طلا برابر ۱۰۰ تومان باشد، و مقدار پولی که شما در لحظه اول دارید ۹۰ تومان است حال یکسال بر آن پول می گذرد و پول شما در اثر تجارت یا در گردش برابر ۱۱۰ تومان می شود، در اینصورت شما می بایست از ۱۱۰ تومان فعلی تان میزان ۲.۵٪ آنرا کنار بگذارید و به گروه مستحقین بپردازید.

و شما برای حساب کافی است ۱۱۰ تومان را در ۲.۵٪ ضرب کنید که با این طریق مقدار زکات بدست می آید. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

زکات ساختمانها، مراکز تجاری و زمینهای زراعی

برادری دارم که سرمایه دار است و با سرمایه ی خود، ساختمان و مراکز تجاری و زمینهایی خریده که برای او درآمد دارند، به او نصیحت کردم که زکات در اصل سرمایه لازم نیست؛ بلکه فقط زکات بر پول اجاره لازم است با این شرط که یک سال بر آن بگذرد. چنانچه برادرم پس از دریافت اجاره آن را در حساب خود ذخیره نکند؛ بلکه مجدداً با آن ساختمانی جدید بخرد و... آیا با این شیوه هیچ گاه بر سرمایه برادرم زکات لازم نمی شود، نه اصل سرمایه و نه سودی که دریافت می کند؛ مگر زمانی که تا یک سال با پول اجاره ساختمان جدیدی نخرد، آنگاه بر این پول زکات لازم می شود؟ افراد زیادی اند که وضعیت مشابه برادرم را دارند. آیا اسلام به این کار اجازه می دهد؟ آیا این افراد گناهکار

می شوند؟ چه نوع زمین هایی هستند که زکات بر اصل آن لازم نیست و همچنین بر درآمد آن تا زمانی که یک سال بر آن نگذرد؟ آیا حد معینی در این مورد وجود دارد یا این که کم و زیاد آن برابر است؟
الحمدلله،

سرمایه ای که انسان در اختیار دارد، چندین نوع است؛ از جمله، پول نقد که هر گاه به حد نصاب شرعی برسد و یک سال بر آن بگذرد، آنگاه زکات بر آن لازم است. زمین های زراعی که زکات بر محصول آن هنگام برداشت لازم است؛ نه این که زکات بر اصل زمین لازم باشد. زمین ها یا ساختمان هایی که اجاره هستند، زکات بر پول اجاره لازم است مشروط بر این که یک سال بر آن بگذرد و به حد نصاب شرعی برسد؛ باید گفت که زکات بر اصل زمین و ساختمان لازم نیست.

زمین ها، ساختمان ها و کالاهایی که تجاری هستند و به قصد تجارت خرید و فروش می شوند، زکات بر این اموال واجب است؛ با این قید که یک سال بر آن بگذرد، در مواد تجاری حکم گذشت یک سال بر سود، همان حکم اصل سرمایه است.
یعنی با گذشت یک سال بر اصل سرمایه هنگام پرداخت زکات سود با اصل سرمایه حساب می شود (گرچه یک سال بر سود نگذشته باشد).

زکات حیوانات با کامل شدن نصاب و گذشت یک سال لازم می شود.

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب، محمد المسند، ص (۲۸، ۲۹)

حکم زکات ماشین های حمل و نقل

آیا بر ماشین های مسافری و باری زکات لازم است؟

الحمدلله،

زکات بر ماشین هایی که مخصوص باربری هستند لازم نیست؛ زیرا این ها برای تجارت نیستند بلکه برای استفاده و رسانیدن بار به مقصد می باشند.

اما ماشین ها، شتران، الاغ، گاو و سایر حیواناتی که خرید و فروش آنها جایز است - هر گاه به منظور تجارت نگهداری شوند، زکات بر آنها لازم است (یعنی بر اصل قیمت آنها)؛ به دلیل روایتی که ابوداود و دیگر کتب حدیث روایت نموده اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: [إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نَعِدُّ لِلْبَيْعِ]

«رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما دستور می دادند از آن چه که به قصد تجارت نگهداری می شود زکات بدهیم» { ابوداود (۱۵۶۲)، و طبرانی در [الکبیر] ۲۵۳/۷ (۷۰۲۹)، و بیهقی در [السنن الکبری] ۱۴۶/۴ (۷۳۸۸). در [مجمع الزوائد] ۶۹/۳: گوید: سند آن ضعیف است. و ملا علی قاری در [مرقاة المفاتیح] (۲۲۷/۴) گوید: ابن همام [رحمه الله] گوید: بر او سکوت کرده [یعنی ابوداود] و این تحسین از منذری است. و ابن عدالبر تصریح کرده که سند آن صحیح است. }

فتوای جمهور علما همین است که امام ابوبکر بن منذر " رحمه الله " حکایت نموده است.

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۳۲)

حکم زکات زمین

مالک قطعه زمینی هستیم و از آن استفاده نمی کنیم و برای موقع ضرورت و نیاز آن را نهاده ام. آیا بر من واجب است که زکات آن را بدهم؟ اگر زکات آن را بدهم آیا لازم است که هر مرتبه قیمت آن را تعیین کنم؟

الحمد لله،

زکاتی بر شما در این زمین نیست. چرا که فقط کالایی که برای تجارت (یعنی فروش آن در آینده جهت سود بردن) تهیه شده باشد زکات در آن واجب است. زمین، اثاثیه، ماشین ها و فرش ها و مانند آن کالایی هستند که زکات در اصل آن واجب نیست. ولی اگر هدف آن مال اندوزی باشد به طوری که پول هایی برای خرید و فروش فراهم شود، زکات در آن واجب است. اگر برای تجارت نباشد مثل سؤال شما در این امور زکاتی لازم نیست.

شیخ ابن جبرین، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۲۶)
 (منظور این است که اگر خریدار در هنگام خرید زمین یا مغازه چنین نیت داشت که در آینده برای سود بیشتر آنرا خواهد فروخت، چون این تجارت نام دارد پس زکات در این حالت واجب است حتی اگر در فاصله ای که زمین یا مغازه را خریده تا زمانی که آنرا می فروشد، از پول اجاره ی آنها استفاده کند؛ اما اگر نیت وی از خرید فقط منتفع شدن از پول اجاره ی آنها بود و قصد داشت تا با خرید آن مغازه یا زمین و اجاره دادنش در آمدی بدست آورد، در آنصورت زکاتی بر اصل زمین و ساختمان و مغازه نیست، بلکه زکات بر پول بدست آمده از اجاره تعلق می گیرد، و اگر ابتدا به نیت تجارت خریده بود ولی بعدها تصمیم او عوض شد و خواست تا فقط از پول اجاره ی آن منتفع شود، باز زکاتی بر اصل زمین یا مغازه تعلق نمی گیرد. گردآورنده)

آیا خانه، ویلا، اتومبیل و امثالهم زکات دارند یا خیر؟

الحمد لله،

چنانچه این وسایل برای تجارت بکار گرفته شوند زکات به آنها تعلق میگیرد، ولی اگر برای استفاده شخصی باشند زکات ندارند، و در صورتیکه این وسایل جهت اجاره دادن و ماشین ابزار کار باشد در قیمت آنها زکات تعلق نمی گیرد، بلکه در درآمد آنها هنگامی که به حد معین رسد و یک سال از ملکیت آن بگذرد زکات تعلق می گیرد.

اموالی که زکات در آن تعلق می گیرد به چهار بخش تقسیم می شود:

۱- نقدینه ها (طلا، نقره و پول).

۲- زکات حیوانات (شتر، گاو، گوسفند) حیواناتی که در طی سال از علوفه های آزاد تعلیف و تغذیه می کنند و نیازی به انبارکردن علوفه ندارند.

۳- محصولات کشاورزی (غلات) از نوعی که انسان آن را تولید می کند، خشک و غله می شود و مدت زمان زیادی بدون استفاده از وسایل خنک کننده و مواد نگهدارنده فاسد نمی شود مانند: خرما، کشمش، گندم، جو، برنج، و....

۴- اموال التجاره (کالاهای تجارتي): منظور هر چیزیست که به هدف فروش و تجارت خرید، وبه همان هدف نگهداری شود.

حال اگر شخصی مالک ساختمانها و ماشینهای زیادی است، که آن ساختمانها را اجاره داده، و ماشینها را بکار انداخته و از آن درآمد کسب می‌کند، آیا در قیمت ساختمانها و زمینها زکات واجب است؟

جواب: در صورتیکه ساختمانها جهت اجاره دادن و ماشین ابزار کار باشد در قیمت آنها زکات تعلق نمی‌گیرد، بلکه در درآمد آنها هنگامی که به حد معین رسد و یک سال از ملکیت آن بگذرد زکات تعلق می‌گیرد.

امام نووی در "مجموع" می‌گوید: اگر کسی خانه یا چیزی دیگری را به اجاره داد و کرایه آن بصورت نقدی بود و آن را دریافت نمود بروی واجب است که زکات آن را بپردازد و کسی در این مسئله اختلاف ندارد. " (فقه السنه سید سابق)
وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

وجوب زکات در زیورآلات زنان

آیا در طلا و نقره ای که زن صرفاً آن را برای استفاده و آرایش خود تهیه می‌کند، زکات واجب است؟
الحمد لله،

در وجوب زکات در زیورآلات زن که به حد نصاب برسد و برای تجارت هم نباشد بین علما اختلاف وجود دارد. فتوای صحیح این است که اگر نصابش کامل شود زکات در آن واجب است، گرچه برای پوشیدن و آرایش باشد.
نصاب طلا ۲۰ مثقال است که مقدار آن یازده و سه هفتم جنیه سعودی می‌باشد. چنانچه زیورآلات کمتر از این مقدار باشد زکات در آن واجب نیست.

اما نصاب نقره ۱۴۰ مثقال است که مقدار آن از درهم ۵۶ ریال می‌باشد. بنابراین اگر زیورآلات نقره ای کمتر از نصاب مذکور باشد، زکات در آن واجب نمی‌شود. ولی اگر طلا

یا نقره برای تجارت باشد بدون هیچ اختلافی زکات در آن واجب است اگر قیمت آن به حد نصاب طلا و نقره برسد. (یعنی بدون اختلاف علما و روش اخراج زکات این است که: زیور آلات طلا و نقره به حد نصاب یا بیشتر برسد (طبق محاسبه افراد خبره و کاردان زرگری) و قیمت فعلی با ریال های مسکوک تعیین و سپس زکات آن اخراج می شود. مقدار آن ۲/۵٪ است با علم به این که نصاب طلا ۸۵ گرم و نصاب نقره ۵۹۵ گرم است - آن گونه که شیخ محمد عثیمین ذکر کرد. [رجوع شود به: مجموع فتاوی شیخ ابن عثیمین: ۱۴۱/۱۸].)

دلیل وجوب زکات در زیور آلاتی که برای آرایش و استفاده ی زن تهیه می شود، عموم قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرموده است: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ» مسلم (۹۸۷).

«هر کسی که مالک نصابی از طلا و یا نقره باشد و زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت سکه هایی از آتش برایش ضرب می شود که با آنها بهلو، پیشانی و پشت او را داغ می کنند.»

عبدالله بن عمرو بن عاصِرَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده است: «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا وَفِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسَكَنَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهَا: أُتْعِطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا قَالَ: أَيَسْرُكُ أَنْ يُسَوِّرَكَ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟ قَالَ فَخَلَعَتْهُمَا فَأَلْقَتْهُمَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَتْ: هُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ» ابوداود (۱۵۶۳)

«زنی به همراه دخترش نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد، دختر دو انگوی کلفت طلائی به دست داشت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او گفت: آیا زکات این دست بندها را ادا می کنی؟ گفت: نه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا دوست داری که الله، روز قیامت به تو دو انگوی آتشین ببوشاند؟! (عبدالله بن عمرو) می

گوید: دختر، النگوها را در آورد و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقدیم نمود و گفت: اینها از آن الله و رسولش است.»

ام سلمه رضی الله عنها گفته است: «كُنْتُ الْبَيْسُ أَوْضَاحًا مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُنْزٌ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدَّى زَكَاتُهُ فَرُكِّي فَلَيْسَ بِكُنْزٍ»

« زیور آلاتی طلائی (خلخال) می پوشیدم؛ از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدم: آیا اینها در حکم گنج (مال اندوخته) است؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آنچه که به حد نصاب برسد و زکات آن پرداخت شود در حکم گنج نیست»

ببینید در این جا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ام سلمه نفرمود که: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»؛ «در زیور آلات زکات واجب نیست» و روایتی که بر سر زبانهاست و گفته می شود: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»؛ «در زیور آلات زکات واجب نیست» حدیثی ضعیف است که نمی تواند با اصل وجوب زکات و احادیث صحیح مقابله کند.

ابوداود (۱۵۶۴)، دارقطنی (۱۰۵/۲) مانند آن، و حاکم (۳۹۰/۱)(۱۴۳۸) حاکم این حدیث را صحیح قرار داده است و ذهبی در این زمینه با او موافق است.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۰/۱۴)

چگونگی پرداخت زکات قرض

قرضهایی که بر گردن مردم است آیا در آن زکات واجب است؟
الحمد لله،

اگر بدهکار شخص ثروتمندی است، بر صاحب آن مال واجب است که هر سال زکات آن را پرداخت نماید، ولی اختیار دارد؛ اگر می خواهد زکات دین را همراه با زکات مالی که در دست دارد، خارج کند و اگر خواست می تواند پس از قبض آن با احتساب سالهای گذشته زکات آن را پرداخت نماید.

ولی اگر بدهکار فردی نادار باشد در این صورت زکاتی بر صاحب مال وجود ندارد و قول راجح نیز همین است، لیکن هرگاه آن را پس گرفت باید فقط زکات یک سال آن را ادا نماید.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل، (۲۵/۱۸) - ف(۱۲)

مستحقین زکات چه کسانی هستند؟

الحمد لله،

مستحقین زکات هشت گروهند:

- ۱- فقرا، آنها کسانی هستند که هیچ ندارند.
- ۲- مساکین، کسانی که دخلشان به خرجشان نمی‌رسد مثل کسیکه درآمدش در روز (۹۰) است و خرجش (۱۰۰).
- ۳- عاملین علیها (کسانی که از طرف حاکم مأمور جمع آوری زکاتند).
- ۴- مؤلفه قلوبهم (تازه مسلمانانی که برای جلب محبت و تقویت ایمانشان به آنها زکات داده می‌شود).
- ۵- بردگانی که خود را از صاحبانشان می‌خرند، که با دادن زکات برای آزاد کردن آنها مبادرت می‌شود.
- ۶- بدهکاران، بشرط اینکه بدهکاری، در جهت معصیت (گناه) ایجاد نشده باشد، مگر اینکه بدهکار توبه کرده، و راستی توبه وی ثابت شده باشد.
- ۷- مجاهدان، کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند.
- ۸- واماندگان در راه، یعنی مسافرانی که در اثر علتی (سرقه، گم شدن اموال و...) در راه مانده‌اند و توشه کافی برای رسیدن به مقصد یا برگشت به وطن را ندارند هر چند افرادی فقیر و بی‌بضاعتی نیستند.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

برگرفته از: کتاب توضیحاتی در مورد زکات تألیف: محمد محمود اوزی

حکم خوردن رمضان بخاطر سختی امتحانات.

خانمی سؤال می کنند که شش روزه از رمضان را بدلیل سختی امتحانات روزه نگرفته ام؛ زیرا اگر روزه می گرفتم نمی توانستم درسهایم را بخوانم، حکمش چیست؟
الحمد لله،

خوردن روزه ی رمضان بخاطر امتحانات کاری ناجایز است؛ زیرا ایشان می توانستند دروس خود را در شب، مطالعه نمایند، نیازی نبود که افطار کنند. این خانم باید توبه نموده و قضای این شش روز را بجا بیاورند؛ زیرا ایشان از روی عمد و نادیده گرفتن حکم شرعی روزه را نخورده اند؛ بلکه حکم شرعی را مطابق با فهم خود تأویل نموده و افطار کرده اند.
شیخ ابن عثیمین - مجموع الفتاوی و رسائل (۱۹/۸۴). فتوی (۳۹)

حکم خوردن رمضان بدلیل کار کردن.

شخصی در رمضان از کارگش با وجود خستگی می خواهد کار کند؛ آیا کارگر می تواند روزه را بخورد؟ با رؤسای شرکت ها در این مورد چه صحبتی دارید؟
الحمد لله،

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (لَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ).

« به آنان دستور ندهید کاری را که از توانشان خارج است، انجام دهند. و اگر چنین دستوری صادر کردید، با آنان همکاری کنید». بخاری (۳۰، ۲۵۴۵)، مسلم (۱۶۱۶)

بدون تردید کار کردن در روزهای طولانی ماه رمضان با وجود شدت گرما و سختی کار و کارهایی مانند حملی و حفاری و ساخت و ساز و... روزه دار را به شدت تشنه و گرسنه و خسته می کند؛ مسؤل کارگران موظف است به آنان تخفیف دهد، و به آنان اجازه دهد در ابتدای روز که هوا سردتر است و روزه داران توان بیشتری دارند قسمتی از کار را انجام دهند و در طول روز استراحت نمایند و کار را در شب ادامه دهند. در کل باید با کارگران مهربان بود و به انجام هر چه بهتر عبادات آنان را مساعدت نمود بویژه در ماه رمضان. در

صورتی که کارگران مایل به عبادت هستند آنان را فرصت داد و تشویق نمود؛ البته مواظب بود که انجام عبادات را بهانه ای برای فرار از کار قرار ندهند.

کارگران باید بر کار در روز صبر و تحمل به خرج دهند و به بهانه ای کار اجازه ای افطار و روزه خواری را ندارند؛ و باید در طول روز صبر کنند و روزه را تا غروب کامل کنند زیرا از نظر اجر و ثواب برای آنان بهتر است.

شیخ ابن جبرین - الدرالتمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین، ص (۳۰)

کدام مهمتر است: حج یا ازدواج؟

شخصی هنوز ازدواج نکرده است، ولی می‌خواهد به حج برود، کدام مقدم است؟
الحمد لله،

شخص، اگر جوان باشد و بترسد که اگر ازدواج را به تأخیر بیندازد به علت وفور شهوت دچار مشکل می‌شود، در این جا ازدواج مقدم بر حج است؛ ولی اگر تأخیر ازدواج برایش تأثیری نداشته باشد و بتواند صبر نماید در این صورت حج مقدم است.

این زمانی است که حج، حج فریضه باشد، و اما اگر نافله باشد در هر صورت ازدواج بر آن مقدم است هر چند که شدت شهوت و یا مشقتی بر او نباشد، چون نکاح همراه با شهوت از عبادات نفلی افضل است، همان طور که علما این مطلب را به صراحت بیان کرده‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۷۲/۲۱) - س (۷۰).

حکم حج شخصی که بدهکار است

انسانی بدهکار است و دوست دارد به حج برود و طلبکارش نیز به او چنین اجازه‌ای داده است، آیا می‌تواند حج کند؟

الحمد لله،

اگر طلبکار به او اجازه‌ی حج کردن را بدهد باز هم بر او واجب نیست که به حج برود، چون طلبکار بزودی طلب را از او خواهد خواست و تنها به او اجازه می‌دهد تا حج را بر ادای قرض مقدم کند، از این رهگذر می‌گوییم: حتی اگر طلبکار به او چنین اجازه‌ای بدهد؛

ولی باید گفت که مسئله، مسئله‌ی خیانت در حق طلبکار نیست که با اجازه‌ی او حج، بر پرداخت دین مقدم می‌شود، بلکه مسئله، مسئله‌ی تبرئه‌ی ذمه است قبل از حج. شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۹۱/۲۱) - س (۹۵، ۹۶).

آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود؟

زنی بدون محرم است و فریضه‌ی حج را انجام نداده است؛ در این حالت کدام امر بهتر است؛ آیا کسی را برای ادای حج وکیل خود قرار دهد؟ یا به همراه خاله و یا عمه‌اش حج کند؟

الحمدلله،

اگر برای زن محرمی یافته نشود حج بر او فرض نمی‌شود، زیرا شرعاً این زن ناتوان محسوب می‌شود و حج بر ناتوانان فرض نیست و جایز نیست که بدون محرم همراه با خاله و یا عمه‌اش به حج برود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۲۰۹/۲۱) - س (۲۶۲).

حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن

روزی تعدادی از دوستانم را برای نهار دعوت کردم، وقتی که آمدند و سفره چیده شد، در میان غذاها مرغی بود که خودمان در خانه با زغال آن را کباب کرده بودیم. یکی از دوستان که فرد صالح و متدینی بود از من پرسید: آیا این مرغ وارداتی است یا از تولیدات داخل است؟ گفتم وارداتی است، به گمانم از فرانسه وارد شده باشد، آن دوست از خوردن آن امتناع کرد! پرسیدم چرا نمی‌خوری؟ گفت حرام است. گفتم چرا؟ پاسخ داد: از برخی مشایخ شنیده‌ام که می‌گویند: حرام است. حال از شما می‌خواهم این حکم شرعی را برایمان توضیح دهید.

الحمدلله،

خوردن گوشتهای وارداتی از کشورهای غیر اسلامی، کار ذبح مستقیماً توسط یهود و نصاری انجام می شود، اشکالی ندارد و شایسته نیست که سؤال شود، چگونه ذبح کرده اند؟ آیا { بخاری ۲۶۱۷ و مسلم ۲۱۹۰ } هنگام ذبح نام الله را برده اند یا خیر؟ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گوشت گوسفندی که یهودیان برای ایشان به عنوان هدیه فرستاده بودند، خوردند { بخاری (۲۵۰۸، ۲۰۶۹) } و نپرسید که چگونه ذبح کرده اند و آیا نام الله را در هنگام ذبح بر زبان آورده اند یا خیر؟ همچنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خوراکی که یک نفر یهودی ترتیب داده بود خورد.

در صحیح بخاری روایت است که: گروهی به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: کسانی برای ما گوشت می آورند و ما نمی دانیم که آیا نام الله را در هنگام ذبح برده اند یا خیر؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [سَمُّوا عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوهُ] «شما بسم الله بگوئید و از آن بخورید». عایشه رضی الله عنها راوی حدیث می گوید: آنها (سؤال کنندگان) تازه مسلمان بودند. بخاری (۲۰۵۷، ۵۵۰۷، ۷۳۹۸).

این احادیث خود دلیلی است بر این که سؤال کردن از کیفیت ذبح کار جالبی نیست مادامی که کار ذبح توسط افراد معتبر انجام می پذیرد؛ و این خود از حکمت شرع و آسانی آن است. اگر از مردم بخواهیم که از صحیح بودن شرایط ذبح تحقیق کنند، نوعی سختی و فشار بر آنها وارد می شود و شریعت اسلام، شریعتی سخت و مشقت بار معرفی خواهد شد. اما اگر حیوان ذبح شده از کشورهای بی دینان، خوردن گوشت آن بر فرد مسلمان حلال نیست، چرا که الله تعالی خوردن غذای غیر مسلمان، بجز یهود و نصاری را بر مسلمان مباح قرار نداده است.

اگر شک وجود داشت که آیا اهل کتاب آن را ذبح کرده اند، یا دیگران اشکالی در خوردن آن به وجود نمی آید.

فقها گفته‌اند: اگر حیوان ذبح شده‌ای در جایی رها شده بود که ذبح اکثر اهالی آن حلال است، خوردن گوشتش حلال است. اما در این حالت بهتر است کاری را انجام دهیم که از شک و گمان بر طرف شود. همچنین: اگر گوشتی را از جایی آوردند که ذبح بعضی از آنها حلال است و به صورت شرعی ذبح می‌کنند و بعضی دیگر از راه غیر شرعی، اما اکثریت با گروه اول است، لذا خوردن آن گوشت اشکالی ندارد، اما بهتر است از خوردن آن گوشت امتناع شود.

شیخ ابن عثیمین - جريدة المسلمون، العدد ۲

حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت

نظر دین اسلام در مورد صیغه چیست؟

الحمد لله،

نکاح متعه (صیغه) حرام و باطل است؛ به دلیل روایتی که بخاری و مسلم از علی ابن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل نموده اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان فتح خیبر از نکاح متعه و خوردن گوشت خرهای اهلی نهی فرمودند. بخاری (۴۲۱۶) و مسلم (۱۴۰۷).

در روایتی آمده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از متعه زنان در فتح خیبر نهی فرمودند.

خطابی می گوید: (فتح الباری (۱۷۳/۹)) به اجماع مسلمانان ازدواج موقت حرام است؛ مگر نزد بعضی از شیعه، و این قول شیعه بر خلاف اصول آنان است که می گویند: در مسائل اختلافی مرجع، قول علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است. در روایتی صحیح از علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل است که نکاح متعه منسوخ است. بیهقی از جعفر بن محمد نقل می کند که از ایشان در مورد نکاح متعه سؤال شد، فرمود: متعه، عین زنا است.

مسلم در صحیح خویش از سیره بن معبد الجهنی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل می کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: [إِنِّي قَدْ كُنْتُ قَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ،

وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا
مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا [بخاری (۴۲۱۶) مسلم (۱۴۰۶)]

[من در مورد نکاح متعه - ازدواج موقت - به شما اجازه داده بودم و از این به بعد تا
قیامت، الله تعالی آن را حرام قرار داده است؛ بنابراین چنانچه کسی از شما همسری با عقد
متعه - ازدواج موقت - در اختیار دارد او را رها سازد، و آنچه را که به زنان داده اید باز پس
نگیرید]

وبالله التوفيق، و صلى الله على نبينا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتا (۴۴۰/۱۸)

**آیا پدر و مادر می توانند دختر خود را بدون رضایت به عقد کسی در آورند
که نمی خواهد؟**

الحمد لله،

نه پدر و نه هیچ یک از اولیای دختر اجازه ندارد دختر را به زور شوهر دهند؛ بلکه
رضایت دختر برای ازدواج لازم و ضروری است؛ بدلیل فرموده رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ وَسَلَّمَ: [لَا تُنْكَحُ الْأَيُّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ أَنْ تَسْكُتَ]

«زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده

نمی شود» گفتند: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ! اجازه دختر باکره چگونه

است؟ فرمود: «این که سکوت کند» بخاری (۵۱۳۶)، مسلم (۱۴۱۹-۱۴۲۱)

و در لفظ دیگری آمده است: [وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا] «از
دخترش اجازه بخواهد. پدر در امر ازدواج از دخترش کسب اجازه کند، و اجازه ی دختر
سکوت اوست»

بنابراین هرگاه دختر به سن نه سالگی رسید، پدر موظف است در امر ازدواج نظر او را
جویا شود. همچنین بقیه ی اولیای دختر به هیچ عنوان حق ندارند دختر را به زور شوهر

دهند؛ مگر با رضایت کامل دختر؛ چنانچه ولی، دختر را به اجبار و اکراه شوهر دهد، این نکاح باطل است و منعقد نمی شود؛ زیرا رضایت زوجین شرط صحت نکاح است. چنانچه یکی از اولیا، دختر را به اجبار و اکراه و تهدید شوهر دهد، نکاح، باطل است و این ازدواج صحیح نیست؛ مگر پدر در مورد دخترش که کمتر از نه سال سن داشته باشد؛ چنانچه پدر دختر خود را که کمتر از نه سال سن دارد به ازدواج دیگری در آورد. این ازدواج بنا بر قول صحیح منعقد می شود؛ زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا ازدواج نمود و سن عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا کمتر از نه سال بود، بدون این که از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا (پدرش ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نظر ایشان را) جويا شود و از او اجازه بگیرد. بخاری ۵۱۳۳-۵۱۳۴، و مسلم (۱۴۲۲).

بعد از این که دختر پا به سن نه سالگی گذاشت، نه پدر و نه هیچ کسی دیگر نمی تواند بدون اجازه و مشورت با او و کسب رضایتش او را ازدواج دهند.

چنانچه چنین اتفاقی افتاد و شوهر متوجه شد که دختر، او را دوست ندارد و او را نمی خواهد، شوهر از ادامه ی زندگی صرف نظر کند. شوهر موظف است تقوا پیشه کند و از خدا بترسد و نزد همسری نرود که او را نمی خواهد، هر چند که پدر معتقد باشد که دخترش را به اجبار شوهر نداده است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به صراحت امر نموده است که باید از دختر کسب اجازه شود و آنگاه او را شوهر دهند. بنابراین شوهری که دختری او را نمی خواهد، قدم در عرصه ی حرام نگذارد و از چنین ازدواجی صرف نظر کند.

به همه ی دختران توصیه می کنیم که در امر ازدواج تقوای الهی را پیشه کنند و به نظر پدر احترام بگذارند.

چنانچه پدر دختر با ازدواج مردی موافقت نمود که از نظر اخلاق و دیانت شایستگی لازم را داشت، آنان نیز موافقت کنند؛ زیرا در ازدواج خوبیهای زیادی وجود دارد، مجرد ماندن خطر ساز است به همه دختران توصیه می کنم که هرگاه مردی به خواستگاری آنان

آمد که با آنان هم کفو بود او را قبول کنند، و بهانه نیاورند که مثلاً درس می خوانند یا درس می دهند و امثال این عذر ها.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۰۱، ۱۰۲)

آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می شود؟

اگر ارکان و شرایط نکاح کامل باشد، اما ولیّ زوج و زوجه، هر کدام در شهری باشند و تلفنی باهم صحبت کنند، آیا این عقد صحیح است؟

الحمد لله،

با توجه به این که کلاهبرداری ها و زرنگ بازی هایی که در این دور و زمان به شدت زیاد شده است و خیلی از افراد در تقلید صدای دیگران مهارت دارند؛ حتی یک نفر می تواند به تنهایی نقش یک جمع را بازی کند و در آن واحد صدای کودک، بزرگسال، مرد و زن را تقلید کند که شنونده فکر می کند چندین نفر صحبت می کنند، در حالی که صحبت کننده یک نفر است؛ و با توجه به این که شریعت اسلامی به حفظ ناموس مردم و احتیاطی که اسلام در عقد ازدواج نسبت به بقیه ی عقود بخرج داده است، بنا به موارد فوق «انجمن دائم پژوهش های علمی وافتا» پاسخ می دهد که در مسئله ی عقد نکاح و ایجاب و قبول طرفین نمی توان به مکالمات تلفنی اعتماد نمود؛ زیرا بر پاداشتن مقاصد شریعت و حفظ عرض و آبرو و نوامیس مسلمانان از اهم واجبات است تا افراد هواپرست و اهل خیانت نتوانند از این طریق سوء استفاده کنند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دائم پژوهش های علمی و افتا (۹۰، ۹۱/۱۸)

حکم آرایش دختر برای خواستگارش و حکم دادن هدیه از طرف پسر به او.
 آیا دختری که با پسری نامزد است می تواند خود را آرایش نموده و در جلوی نامزدش حاضر شود؟

الحمد لله،

دختری که پسری از او خواستگاری نموده است ولی هنوز باهم عقد نشده اند نسبت به هم دیگر نامحرم هستند؛ نسبت این دختر با این پسر قبل از عقد مانند بقیه ی دخترانی است که در سطح شهر و بازار هستند؛ یعنی: با این پسر نسبت محرمیت ندارند. اما شریعت به کسی که می خواهد از دختری خواستگاری کند، اجازه داده است که او را ببیند، زیرا این کار ضرورت دارد و در صورت توافق، در زندگی آنان سبب ایجاد الفت و دوستی می شود، دختر نمی تواند خود را آرایش نموده و در مجلس خواستگاریش حاضر شود؛ زیرا این خواستگار، در حق او نامحرم و بیگانه است؛ بنابراین دختر با همان وضع عادی و بدون آرایش و زینت در جلوی خواستگارش حاضر شود تا او را ببیند؛ چنانچه این خانم و یا دختر خود را آرایش کند با چنین تیبی نزد خواستگارش بیاید و خواستگار با این حالت و وضعیت او را ببیند و پسندد و باهم ازدواج کنند و پس از این که آرایش ظاهری دور شود، و شوهرش او را با شکل عادی و بدون آرایش ببیند و خوشش نمی آید؛ زیرا آنچه اکنون می بیند، دیگر آن صورت تر و تازه و آرایش شده نیست، چه بسا مرد از همسرش متنفر شود و او را نپسندد. خواستگار می تواند صورت، قدم، سر و گردن دختری را که می خواهد با او ازدواج کند ببیند، البته به شرط حضور ولی و یا یکی از محارم زن.

دو نفری که باهم نامزد هستند قبل از عقد نمی توانند با هم تلفنی صحبت کنند؛ زیرا این کار فتنه ای است که شیطان آن را زیبا جلوه می دهد.

پس از عقد می توانند باهم تلفنی صحبت کنند، خلوت کنند، به هم دیگر دست بزنند، اما مواظب باشند قبل از برگزاری مراسم عروسی با هم عمل مقاربت را انجام ندهند؛ زیرا احتمال می رود زن حامله شود و مورد اتهام قرار گیرد. این احتمال وجود دارد که مرد بعد

از عقد نکاح و قبل از برگزاری مراسم عروسی و اطلاع عموم مردم، وفات کند و چون بعد از نکاح با همسرش مجامعت نموده و زن حامله شده است و سپس وضع حمل کند، این زن از طرف مردم مورد اتهام قرار می گیرد.

هدایایی که داماد به نامزدش تقدیم می کند و دختر آنها را قبول می کند، بیانگر این مسئله است که دختر با ازدواج این پسر موافق است؛ دادن هدیه به نامزد اشکالی ندارد، زیرا این مسئله با اسمها و عناوین مختلفی از قدیم بین مردم رایج بوده است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) - (۲/۸۵ - ۸۶)

مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند

آیا مرد مسلمان می تواند در مراسم عروسی دف بزند و برقصد؟

الحمد لله،

رقص مخصوص زنان است؛ زنان می توانند در مراسم عروسی برقصند و دف بزنند مشروط به این که مجلس زنانه باشد و مردان در آن حضور نداشته باشند؛ بنابراین این کار برای زنان اشکالی ندارد.

اما رقصیدن مردان با زدن دف و یا بدون آن دلیلی بر جواز آن نیست.

وبالله التوفیق: و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۹/۱۱۶)

حکم بردن داماد در حله ی عروس در حضور زنان بیگانه؟

الحمد لله،

از امور ناپسندی که در این زمان رواج یافته است، ساختن جایگاهی ویژه برای عروس خانم بین زنان است که داماد را می آورند در کنار عروس در این مکان می نشاندند. در این جمع بسیاری از زنان با لباسهای نازک و کوتاه حضور دارند و رفت و آمد می کنند، چه بسا که خویشاوندان و نزدیکان عروس و داماد هم در آن جا حاضر شوند.

بدیهی است که چنین مجالسی که زنان و مردان بیگانه کنار هم قرار می‌گیرند فتنه و امیال و غرایز شهوانی تحریک می‌شود و مردان به تماشای زنان بیگانه مشغول می‌شوند، بنابراین لازم است از چنین مراسمی جلوگیری شود، تا جلوی فتنه گرفته شود و حریم خصوصی مجلس زنان حفاظت شود و از خلاف شرع جلوگیری شود.

افراد باید در همه‌ی امور از شریعت پیروی نمایند، از محرّمات الهی بپرهیزند. بخاطر خوشنودی و رضایت الله تعالی و دوری از نافرمانی پروردگار، در مجالس عروسی و غیر عروسی، خود را از اسباب فتنه و فساد دور نگه دارند.

از خداوند مسئلت داریم به ما توفیق دهد تا پیرو کتاب الله باشیم و به راه و روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمسک جوئیم و از فتنه‌ها و پیروی از خواهشهای نفسانی در امان بمانیم.

حقّ را حقّ بدانیم و از آن پیروی نماییم و باطل را باطل بدانیم و از آن اجتناب کنیم.

شیخ ابن باز - فتاوی نساّیة ص (۴۴،۴۵)

آیا پذیرفتن دعوت عروسی که در آن ارگ می‌آورند صحیح است؟

بعضی افراد استدلال میکنند ما که نمی‌رقصیم و یا موقع ارگ نمی‌رویم اما وقت غذا میریم و برمیگردیم... آیا غذا خوردن در این مراسم صحیح است؟ آیا غذا خوردن به منزله تایید کار منکر آنها نیست؟ لطفاً کاملاً توضیح دهید.

الحمد لله،

اسلام با شریعت کامل و فراگیرش، به خاطر اهداف مهم و ارزشمندی، همچون مشارکت شخص مسلمان در مراسم شادی و سرور و حضور در جشن‌های اقشار مختلف جامعه به تدارک غذای عروسی امر کرده، تا طیفهای مختلف مردم گرد هم آیند و دوستان و نزدیکان و اهالی یک محل یا روستا دور هم جمع شوند و با صرف غذا، الفت و اخوت اسلامی بین آنها قوی‌تر شود.

واجب است که داماد و کسانی که غذای عروسی را تدارک می‌بینند، از هر عمل نامشروع و رفتار ناپسند که شریعت آن را منکر دانسته خودداری کنند. مانند اختلاط زنان و مردان نامحرم، آواز خواندن، خوانندگان با اسباب و آلات طرب، گذاشتن جام شراب بر سفره و فراهم نمودن بساط منقل و بافور ...

کسی که برای عروسی دعوت شده، واجب است که حاضر شده و در مراسم عروسی شرکت کند. دلیل ما حدیثی است که بخاری از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که حضرت فرمودند: «اسیران را آزاد کنید، دعوت را اجابت کنید و مریضان را عیادت نمایید.» همچنین «شیخین» و دیگران از رسول صلی الله علیه وسلم روایت نموده‌اند که «هرگاه یکی از شما برای صرف غذا در مراسم عروسی دعوت شد، باید در آن شرکت کند و کسی که دعوت را قبول نکند از فرمان خدا و رسولش، سرپیچی نموده است.»

این حدیث دلیلی است بر اینکه اجابت دعوت واجب است. چرا که لفظ [عصیان] که در حدیث شریف آمده جز بر ترک امر واجبی اطلاق نمی‌شود.

اما چنانچه در مراسم ولیمه یا همان عروسی، معصیت و منکری مشاهده کند و توان تغییرش را نداشته باشد، در اینصورت نه تنها اجابت دعوت عروسی واجب نیست بلکه واجب آنست که از حضور در آن مراسم خودداری کند. زیرا «بیهقی» از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که: «مردی برای او [ابن مسعود] غذایی آماده کرد و او را به خوردن آن دعوت کرد. ابن مسعود در منزل میزبان مجسمه‌ای مشاهده کرد، لذا از رفتن به خانه امتناع ورزید تا اینکه میزبان مجسمه را شکست، سپس داخل شد.»

و ابن ماجه از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که فرمود: «غذایی آماده کردم و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دعوت نمودم، حضرت تشریف آوردند، ولی چون در خانه تصاویری مشاهده نمودند، برگشتند.»

ابوالحسن حربی از امام اوزاعی روایت نموده که گفته: «در مراسم ولیمه‌ای که آلات طرب و موسیقی و دهل باشد، حاضر نمی‌شویم.»

لذا وظیفه هر مسلمان و مؤمن با غیرت است که از این منکرات در شبهای عروسی و زفاف و به نشانه ی برائت از آن منکرات و نفرت از عاصیان در آن مجلس اجتناب نماید، اگر می‌خواهد که روز قیامت با انبیاء، صدیقین و شهدا و صالحین که بهترین رفقاء هستند محشور شود، لازم است که چنین باشد.

و بر این اساس مسلمان ملتزم و کسی که دین و احکام الهی را بر هر کسی ارجحتر می‌داند نایستی با توجیهاات شیطان پسند خود را بفریید و با بهانه های واهی در آن مراسمات شرکت جوید چرا که تعاون در معصیت در هر مرحله ای که صورت گیرد حرام است چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

« وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (مائده ۲)

یعنی: و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

و این نهی قرآن عام است لذا هر نوع همکاری که منجر به برگذاری منکرات و برپایی گناه شود حرام است و بدون شک شرکت در آن مراسمات در هر مرحله ای که باشد (چه هنگام پذیرایی و چه در زمان دیگری) همکاری برای برگذاری این نوع مراسمات است. بنابراین رفتن به چنین مکانهایی جایز نیست مگر اینکه جهت امر به معروف و نهی از منکر بدانجا رفت.

اگر کسی در میان آنها بماند ولی آنها را به معروف امر نکند یا توانایی آنرا نداشته باشد، پس او نیز شریک گناه آنها خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» النساء / ۱۴۰

یعنی: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بیرازند! وگرنه، شما هم

مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. در این آیه می‌توان به این نکته پی برد که همنشینی در جلسه‌ی معصیت و منکرات حرام است و اگر کسی بینشان حضور یابد ولی آنها را از منکراتشان نهی ننماید پس او نیز شریک آنها در گناهشان خواهد بود هرچند که فقط در موقع پذیرایی حاضر شود. اگر همه‌ی مسلمانان در آن مراسم شرکت نکنند و حتی موقع پذیرایی نیز آنها را تحریم کنند، آیا ما شاهد چنین مراسمی خواهیم بود؟

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر

برادری در مورد حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر می‌پرسد. عذرهایی که این کار را جایز می‌نمایند، چیست؟

الحمد لله،

متوقف کردن زاد و ولد اگر همیشگی باشد به تصریح علما حرام است؛ چون این کار با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امتش خواسته، مخالف است. همچنین یکی از عوامل ضعف و ذلت مسلمین خواهد بود؛ چون وقتی مسلمانها زیاد باشند، این مایه‌ی افتخار برای آنهاست، بنابراین الله تعالی بر بنی اسرائیل منت می‌گذارد که تعدادشان را زیاد کرده است و می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» [الاسراء: ۶] «و تعداد نفراتتان را بیشتر کرده ایم»

به قوم شعیب یادآوری می‌نماید که تعداد آنها را زیاد کرده است و می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ» [اعراف: ۸۶] «و به یاد آورید آنگاه که شما کم بودید و الله تعالی تعداد شما را زیاد کرد.»

واقعیت بر این امر گواه است، چون ملتی که تعدادش زیاد است از دیگران بی‌نیاز خواهد بود. و در برابر دشمنان دارای شکوه و قدرت است. بنابراین جایز نیست که انسان برای همیشه زاد و ولد را متوقف نماید. مگر آنکه نیاز باشد مثل این که اگر مادر حامله

شود، این خطر وجود داشته باشد که بمیرد در این صورت متوقف کردن زاد و ولد ضرورت و نیاز است، اگر چنین زنی برای همیشه راه باردار شدن را به روی خود ببندد، اشکالی ندارد.

این عذری است که جلوگیری از بچه دار شدن را جایز می نماید، همچنین اگر زن بیماری در رحم داشته باشد که بیم آن می رود که به دیگر جاهای بدن سرایت کند که او را از بین ببرد در این صورت بیرون کردن رحم اشکالی ندارد.

از فتاوی شیخ ابن عثیمین - تهیه: اشرف بن عبدالمقصود (۸۳۶/۲)

حکم تلقیح مصنوعی چیست؟

تلقیح مصنوعی - نوزاد لوله آزمایشگاهی - یعنی این که نطفه ی مرد گرفته می شود و توسط پزشک با ابزار مخصوص در رحم زن گذاشته می شود، حکمش چیست؟
الحمد لله،

تلقیح مصنوعی یعنی این که آب منی مرد را می گیرند و به وسیله ی آمپول و لوله در رحم زن می گذارند، بسیار خطرناک است. چه تضمینی هست که پزشک نطفه ی این مرد را در رحم زنی دیگر نگذارد؟ بنابراین به نظر ما باید سدّ باب شود و جلوی این کار گرفته شود و ما به جایز بودن آن فتوا نمی دهیم؛ مگر آن که مرد و زن و پزشک را بشناسیم و برای ما قضیه کاملاً روشن باشد؛ اما این که دروازه ی این کار کاملاً باز باشد، بیم آن می رود که مصیبتی درست شود. مسئله ی ساده ای نیست چون اگر فریبی رخ دهد، در نسبهها هرج و مرج پیش می آید و این در شریعت حرام است، بنابراین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا تُوطَأُ ذَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَضَعَ» آلبانی در "صحیح ابوداود" آن را صحیح دانسته است. (۱۸۸۹)

«زن حامله تا وقتی وضع حمل نکرده ازدواج نشود»

بنابراین من به این کار فتوا نمی دهم؛ مگر آن که قضیه ی معینی باشد که در آن شوهر و زن و پزشک را بشناسم.

شیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح (س ۹۲۱)

ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است.

همسر چهار فرزند به دنیا آورده و مدت چهار سال است که نمی تواند بچه دار شود، پزشکان به اتفاق می گویند که اگر می خواهد بچه دار شود باید به صورت مصنوعی باردار شود ... و می دانید که در بیمارستان های دولتی کشور ما این کار فقط در شهر جدّه انجام می شود و من از انجام این کار امتناع ورزیده ام حکم چیست؟
الحمد لله،

بعضی از علمای معاصر، تلقیح مصنوعی را با شرایطی مهم و احتیاطی جایز شمرده اند؛ اما من در این مورد توقف نموده و اظهار نظر نمی کنم. نصیحت من این است که این کار انجام نشود، چون ممکن است دروازه ی شرّ و بدی را باز کند که پایان ندارد. اگر زن شما بچه دار نمی شود، همان چهار بچه ای که دارید کافی است و شما می توانید با زن دوم و سوم و چهارمی ازدواج کنید و از آنها صاحب فرزند شوید. پس انجام ندادن تلقیح مصنوعی بهتر است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۹۲۲/۲۱)

حکم کاشت نطفه و تخمک زن و شوهری در رحم زنی بیگانه

آیا این عمل جایز است که زن و شوهری نطفه خود را در رحم زن بیگانه قرار دهند و آن زن بچه را برای آنها به دنیا آورد؟ و بچه ی به دنیا آمده نسبت به کدام داده میشود؟
الحمد لله،

اگر اسپرم یک شوهر گرفته و سپس آنرا به تخمک همسرش در محیط خارج تزریق کنند و تخمک تلقیح شده را وارد کنند به رحم یک زن دیگر که همسرش نیست، که در اینصورت تلقیح از زن و شوهر میباشد ولی رحم یک زن بیگانه برای باروری استفاده شده، این نوع ناباروری حرام هست زیرا اسپرم، تخمک، و یا رحم اشخاص بیگانه در عملیات

تلقیح و باروری دخیل شده است که در نتیجه حکم زنا را به خود میگیرد، و سبب اختلال در حال و احوال مادری و پدری، نسب، میراث، محرمیت، و غیره در دین و اجتماع میشود. و قول راجح اهل علم اینست که این فرزند به صاحب منی نسبت داده نمیشود، بلکه به مادرش که صاحب تخمک باشد نسبت داده میشود و این فرزند چیزی را از صاحب منی به ارث نمیببرد.

صاحب منی و محارمش نمیتوانند با این نوع فرزندان رابطه ازدواج داشته باشند، هر چند محرم یکدیگر به حساب نمیایند، یعنی نمیتوانند در برابر یکدیگر کشف حجاب کنند مانند ظاهر کردن موی سر و غیره.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حالت های سه طلاق کردن و احکام آن

اگر مردی زنش را سه طلاق داد ... آیا می تواند رجوع کند؟ اگر شوهر امر کند که پیش خانواده ات برو طلاق به حساب می آید؟ آیا بعد از این می تواند رجوع کند؟
الحمد لله،

از صورتهای طلاق ثلاث یکی این است که مرد سه طلاق را در یک جمله بدهد. مثلاً بگوید تو سه طلاق هستی. در این صورت، جمهور علما می گویند: هر سه طلاق واقع می شود و زن بر شوهرش حرام می گردد؛ مگر آن که بعد از ازدواج با شوهری دیگر نزد او برگردد. جمهور از آیه ی مذکور دلیل می گیرند و از این که عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سه طلاق را سه تا حساب می کرد.

گروهی دیگر از علما گفته اند که: یک طلاق به شمار می آید و شوهر در دوران عدت می تواند رجوع کند و اگر عدت تمام شد با نکاح جدید می توان رجوع کند، و از حدیثی استدلال کرده اند که در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَنَّتَيْنِ مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ طَلَّاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةٌ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ

عنه: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ آثَاءٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ»
مسلم (۱۴۷۲)

« طلاق در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دوران ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و تا دو سال در زمان خلافت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به همین صورت بود که سه طلاق یکی بشمار می آمد، آنگاه عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: مردم در کاری شتاب می ورزند که به آن ها مهلت داده شده است. اگر طلاق را واقع کنیم بهتر است، آنگاه بر آنان طلاق را واقع کرد.»

در روایتی دیگر در مسلم آمده است که ابوالصهبا به ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دوران ابوبکر و دو سال از زمان خلافت عمر سه طلاق یکی به حساب نمی آمد؟ ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: بله و همچنین از حدیثی استدلال کرده اند که امام احمد در مسند با سند جید از ابن عباس روایت کرده است: که ابا رکانه همسرش را سه طلاق داد و سپس ناراحت و غمگین شد؛ آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم همسرش را به او بازگرداند و گفت: یک طلاق به شمار می آید.

آنها این حدیث سابق را بر این حمل کرده اند که دادن سه طلاق با یک کلمه یکی به شمار می آید، تا بین این دو حدیث و آیه کریمه ی مذکور جمع شود، نظر ابن عباس در روایت صحیحی که از او نقل شده همین است و در روایتی دیگر از او نقل شده که قول اکثریت را پذیرفته است و از علی و عبدالرحمن ابن عوف و زبیر بن عوام رضی الله عنهم روایت شده که آنها سه طلاق با یک کلمه را یک طلاق حساب می کردند. از تابعین محمد بن اسحاق صاحب سیرت و گروهی از علمای متقدمین و متأخرین بر همین عقیده هستند. شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمته الله علیهما همین قول را گفته اند و ما به همین فتوا می دهیم چون به همه ی نصوص عمل می شود و برای مسلمین آسانتر و بهتر است.

اما مسأله دوم: این که شوهر به همسرش بگوید: برو پیش خانواده ات. پاسخ این است: اگر منظور شوهر با گفتن این جمله طلاق باشد یک طلاق واقع می شود و می تواند در

زمان عدّه رجوع کند و اگر عدّه ی زن تمام شده با نکاح جدید رجوع کند. اما اگر منظورش طلاق نباشد چیزی بر او واقع نمی گردد و زنش همچنان زن اوست، چون این جمله و امثال آن از کنایات طلاق به شمار می آیند و با کلمات کنایه طلاق واقع نمی شود؛ مگر آنکه نیت فرد همین باشد؛ چون کعب بن مالک انصاری وقتی دستور داده شد که از زنش کناره گیری کند به زنش گفت: (به خانواده ات بیوندد)؛ اما طلاق واقع نشد، چون منظور او طلاق نبود و بلکه او می خواست تا زنش پیش خانواده اش بماند تا زمانی که الله تعالی در مورد او و دو همراهش دستور می دهد؛ چون او به غزوه ی تبوک نرفته بود، که داستانش در کتابهای سیرت معروف است. بخاری (۴۴۱۸) مسلم (۲۷۶۹)

همچنین در تفسیر (وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا) [توبه: ۱۱۸] داستان کعب و همراهانش ذکر شده است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه [۳۷۹/۲۱]

حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام می دهم؛ در حالی که آن را انجام ندهد.

مردی از آنجا که تازه ازدواج کرده فراموش کرده و اینگونه سوگند خورده است که زنه طلاق باشد که سال آینده فلان چیز را می خرم. اگر آن چیز را نخرید آیا زنش طلاق می شود؟ اگر آن چیز را نخرد چه چیزی بر او لازم می شود؟ باید دانست که او عادت ندارد که به طلاق سوگند بخورد.

الحمد لله،

حکم چنین سخنی براساس نیت شوهر فرق می کند؛ اگر منظورش این باشد که با چنین سوگند خوردنی، خودش را موظف و تحریک به انجام کاری نماید و هدفش این نباشد که در صورت عدم خرید آنچه بر خرید آن طلاق خورده از زنش جدا شود، در این صورت چنین طلاقی بر اساس صحیح ترین قول علما در حکم قسم است و باید او کفارهء سوگند، غذا دادن به ده نفر مستمند برای هر مستمند نصف صاع از خرما و غیره که معادل تقریبی

یک و نیم کیلو می باشد، را بپردازد و یا ده فقیر را شام یا نهار دهد یا به ده نفر مسکین لباس دهد؛ که با آن نماز خواندن جایز باشد؛ اما اگر منظورش این باشد که اگر آنچه را که برای خرید آن طلاق خورده نخرد زنش طلاق می شود.

انسان مؤمن باید از یاد کردن طلاق در چنین مواردی پرهیزد. چون بسیاری از علما می گویند به صورت مطلق در صورت عدم وفا به شرط زنش طلاق می شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: « مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ » بخاری (۵۰) مسلم (۲۹۹۶)

(هر کسی از شبهات بپرهیزد به راستی که دین و آبرویش را حفاظت کرده است)

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۸، ۱۰۷/۲۲)

کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی برند

شخصی تمام ارکان اسلام را انجام می دهد، نماز می خواند روزه می گیرد و ... اما او به اولیا توسل می جوید و از آنان نصرت و یاری می طلبد و معتقد است اولیا بر جلب منافع و دفع ضرر قدرت دارند، لطفاً بفرماید آیا فرزندان موحد ایشان از پدرشان ارث می برند یا خیر؟

الحمد لله،

کسی که نماز می خواند روزه می گیرد و تمام ارکان اسلام را عمل می کند اما از مردگان و غائبان و ملائکه و امثال آن طلب فریاد و استغاثه می کند، با وجود این که او را نصیحت نموده و به او گوشزد نمایند باز هم بر عقیده و عملش اصرار ورزد و با این حال بمیرد، با شرک از دنیا رفته است و مسلمان نیست؛ و بنابراین غسل ندارد، نماز جنازه بر او اقامه نشود، در قبرستان مسلمانان دفن نشود، وارثان موحدش اعم از فرزندان، پدر و مادر، عموها و ... از او ارث نمی برند؛ زیرا از نظر دین و اعتقاد با هم تضاد دارند؛ بدلیل فرموده رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ» بخاری (۶۷۶۴) مسلم (۴۱۴۰)

[مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی برد.]

انجمن دائم کتاب فتاوی اسلامیة (۵۱/۳)

ختنه‌ی مردان و زنان چه حکمی دارد؟

الحمد لله،

در حکم ختنه، اختلاف نظر وجود دارد؛ قول راجح آن است که ختنه، در حق مردان واجب و در حق زنان سنت است.

چرا حکم ختنه در مورد مردان و زنان متفاوت است؟

در ختنه‌ی مردان دو مصلحت نهفته است: یکی بهداشتی و دیگری شرعی؛ و چنانچه پوست اضافه‌ی آله‌ی تناسلی مردان برداشته نشود این امر منجر به بیماری و التهاب و سوزش می‌گردد. همچنین پس از خروج ادرار در آن قسمت از پوست آله، ادرار جمع شده و زمانی که شخص حرکت می‌کند اندک اندک خارج شده و موجب نجس شدن لباس و بدن او می‌گردد.

اما نهایت فایده‌ی ختنه، در زنان این است که شهوتشان را کاهش می‌دهد. این حکم در حق آنان از باب کمال و تمام است نه از باب رفع زودن مضرات و پیشگیری از عوارض جانبی.

علما برای وجوب ختنه شرایطی نیز گفته‌اند و آن این‌که شخص ترس هلاک شدن و بیماری را نداشته باشد و چنانچه ختنه برایش مشکلی ایجاد می‌کند ختنه بر او واجب نیست، زیرا واجبات به هنگام عجز، ضرر و ترس از هلاک شدن، ساقط می‌گردند.

دلیل وجوب ختنه در حق مردان:

۱- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در احادیث متعدد به کسانی که اسلام می‌آوردند دستور می‌داد تا ختنه شوند و اصل در فعل «امر» وجوب است.

۲- ختنه سبب تشخیص مسلمانان از غیر مسلمانان می‌شود، به گونه‌ای که مسلمانان در معرکه‌های جنگ کشته‌های خود را به سبب ختنه شدن آنها می‌شناختند و می‌گفتند: ختنه

وسيله‌ی شناخت مسلمان از غير مسلمان است. پس به همين علت ختنه واجب است چون تشخيص مسلمان از کافر واجب است. از همين رهگذر است که تشبه به کفار حرام است: «
 مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»

«هر کس خودش را به قومی تشبیه کند از همان قوم است». ابوداود (۴۰۳۱)

۳- ختنه، عبارت است از قطع پاره‌ای از بدن؛ نیک می‌دانیم که قطع هیچ جزئی از اجزای بدن جایز نیست مگر بخاطر امری واجب. بنابراین ختنه واجب است همه‌ی اینها دلایلی نقلی و نظری در مورد وجوب ختنه‌ی پسران است نه دختران. در این زمینه حدیث ضعیفی وجود دارد که به علت ضعفش نمی‌توان از آن استدلال نمود:
 «الْخِتَانُ سُنَّةٌ فِي حَقِّ الرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ فِي حَقِّ النِّسَاءِ»
 «ختنه در حق مردان سنت و در حق زنان اکرام است».

اگر این روایت صحیح باشد می‌تواند دلیلی قاطع و فیصله‌کننده باشد. { این حدیث با وجود ضعف شواهدی دارد. مراجعه شود به: مسند احمد (۷۵/۵) «معجم الکبیر» طبرانی (۷۱۱۲، ۷۱۱۳، ۱۱۵۹۰، ۱۲۰۰۹، ۱۲۲۸) و... مصنف بن ابی شیبه (۲۶۴۶۸). ملا علی قاری در «مرقاة المفاتیح»، اسناد حدیث احمد را حسن قرار داده است (۲۷۲/۸)، و لفظ: (حق) در این روایت موجود نیست. }

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۱۱۷/۱۱)

حکم مصرف دخانیات و فروش آن

مصرف دخانیات چه حکمی دارد؟ حرام است یا مکروه؟ معامله و تجارت آن چه حکمی دارد؟

الحمد لله،

مصرف دخانیات حرام است، زیرا پلید هستند و ضررهای بسیاری دارند. الله تعالی برای بندگان خورده‌نیها و نوشیدنی‌های پاک و حلال را مشخص نموده و اشیاء پلید را برای آنان حرام قرار داده است.

الله می‌فرماید: [يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ] □

(از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده است). [مائده/۴]

در وصف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: [يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ] □

(آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد و اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمارد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند). «اعراف/ ۱۵۷»

تمام انواع دخانیات پلید و حرام هستند و همه مخدرات این گونه هستند. مصرف، فروش و تجارت دخانیات حرام و ناجایز است. مصرف کننده و فروشنده ی دخانیات باید توبه کند و به سوی الله باز گردد و از گذشته پشیمان باشد. درآینده به این راه باز نگردد. هرکس صادقانه توبه کند، الله تعالی توبه‌اش را می‌پذیرد.

الله تعالی می‌فرماید: [وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)]

(و همگی به سوی الله باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید). «نور/۳۱»

و می‌فرماید: [وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)] «طه/۸۲»

(و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، و آنگاه به راه [راست] آید می‌آمزم).

شیخ‌این باز - کتاب الدعوة (۲۳۶)

حکم جمله ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی‌شود)

حکم نوشتن این عبارت چیست؟ [کالای فروخته شده پس گرفته و تعویض نمی‌شود] برخی فروشگاهها این جمله را روی فاکتور خود می‌نویسند، آیا از دیدگاه شرعی این کار جایز است؟ لطفاً نظر خود را بیان کنید.

الحمد لله،

هیأت فتوا پس از تحقیق و بررسی پاسخ داد که فروش کالا، به شرط پس نگرفتن و عوض نکردن، جایز نیست؛ زیرا این شرط به دلیل زیان آور بودن و مشکل ساز بودن برای مشتری صحیح نیست. هدف فروشنده از این شرط، وادار کردن خریدار به خرید کالای معیوب است. این شرط فروشنده را از عیبی که در کالا است تبرئه نمی‌کند؛ زیرا اگر در کالا عیبی باشد فروشنده باید آن را با کالای سالمی عوض کند یا تاوان نقص را به مشتری بپردازد. اگر در کالا نقصی یا عیبی باشد قسمتی از پول را فروشنده به ناحق گرفته است. شریعت، شرط عرفی را مانند شرط لفظی می‌داند. سلامت کالا شرط عرفی است، وجود عیب مخالف این شرط است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۳/۱۹۷-۱۹۸)

حکم خرید کالاها به صورت قسطی که قیمت آن افزایش پیدا می‌کند چیست؟
 آیا چیزهایی مثل ماشین و یا هروسیله دیگر که می‌خریم و به علت عدم پول کافی، آنرا به صورت قسطی می‌خریم و باید سود آنرا پرداخت کنیم آیا در این خریدها مشکلی هست لطفا توضیح دهید.

الحمد لله،

الحمد لله،

خرید اتومبیل یا هر کالایی (بجز طلا) بصورت قسطی ایرادی ندارد و اگر بر طبق ضوابط عمل گردد مباح و جایز است.

و معمولا اگر فردی کالایی را بصورت قرض (که معامله قسطی صورتی از آن است) می‌خرد، فروشنده قیمت آن کالا را افزایش می‌دهد و این امر جایز است. فقط دو امر باید در این معامله قسطی رعایت شود:

اول اینکه: باید کالا معلوم باشد و اگر فروشنده مثلا بگوید: "من این ماشین را نقدا به فلان مبلغ می‌فروشم و بصورت قسطی به فلان مبلغ می‌فروشم"، چنانکه دو طرف معامله

بالاخره معلوم نکنند که ماشین با کدام حالت (نقد یا قسط) خرید شود، در آنصورت این معامله ناجایز و حرام است، زیرا این حالت در حقیقت دو معامله در یک معامله است در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از انجام دو معامله در یک معامله ه ی کرده اند. امام احمد و نسائی و ترمذی آنرا روایت کرده اند و آنرا صحیح دانسته اند.

اما اگر فروشنده چنین گفت و خریدار یکی از دو حالت (نقد یا قرض) را انتخاب نمود؛ و بعد مجلس عقد معامله را ترک کرد، در آنصورت معامله جایز است، زیرا قیمت نهایی کالا و نوع نقد یا قسطی بودن آن مشخص شده است و همین امر باعث جایز بودن معامله خواهد شد.

در این باره از هیئت دائمی افتاء سوال می شود:

رای شما در مورد خرید یک ماشین که نقدا ده هزار یا قسطی دوازده هزار است، چیست؟

جواب می دهند:

"هرگاه شخصی ماشینی را از دیگری مثلا با ده هزار ریال نقدا، یا دوازده هزار ریال تا مدتی خرید (یعنی بصورت قرضی خرید)، و در حالی مجلس عقد معامله را ترک کنند که بر یکی از دو حالت: قیمت نقدی یا قیمت قرضی توافق نکردند، در این صورت این معامله جایز و صحیح نیست، زیرا حالتی که قرار است معامله بر آن منتهی شود (نقد یا قرض) معلوم نیست. و بسیاری از علما در ممنوعیت آن به نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم از انجام دو معامله در یک معامله استدلال کرده اند، که امام احمد و نسائی و ترمذی آنرا روایت کرده اند و آنرا صحیح دانسته اند. اما اگر دو طرف معامله (یعنی فروشنده و مشتری) قبل از آنکه مجلس عقد معامله را ترک کنند بر یکی از دو قیمت نقد یا قیمت قرض توافق کردند و بعد از تعیین آن جدا شدند، پس این معامله جایز و صحیح است، زیرا قیمت کالا و حالت (نقدی یا قرضی) آن معلوم است." فتاوی اللجنة الدائمة (۱۳/۱۹۲).

دوم اینکه: تعداد دفعات قسط و مدت هر قسط دقیقاً مشخص شود و اگر احیاناً در زمان مقرر خریدار نتوانست کل مبلغ را بپردازد، فروشنده حق ندارد به ازای تاخیر در پرداخت قسط مبلغ کالا را بالاتر ببرد و پول بیشتری طلب نماید، در غیر اینصورت این معامله جایز نیست و جزو ربا خواهد بود. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حکم تجارت اینترنتی

در این روزها کارهای معاملاتی از طریق اینترنت انجام می شود. حکم شریعت در این مورد چیست؟

الحمد لله،

از شرایط معامله، مشخص بودن جنس و قیمت آن است. تا جهالت از هر دو مورد برداشته شود. زیرا نامشخص بودن قیمت یا جنس سبب اختلاف و درگیری بین طرفین معامله می شود که بین مسلمانان دشمنی، قهر، و قطع رابطه را به دنبال دارد که الله تعالی از آن نهی فرموده است.

شناخت جنس به دیدن یا آگاهی از صفات آشکار در آن بستگی دارد و این جز با ملاقات حضوری طرفین، سخن گفتن، دیدن جنس و شناخت نوع و منفعت آن حاصل نمی شود. در مواردی که معامله به وسیله ی اعلامیه، مکالمه از راه دور و پخش آگهی ها و اعلامیه هایی که در روزنامه ها و مجلات منتشر می شود، شناخت جنس به طور کامل تحقق نمی پذیرد و در اکثر موارد جنبه ی تبلیغاتی، بسیار پررنگ و غیر واقعی است.

در هر صورت هرگاه شناخت قیمت جنس کامل انجام شد و موارد مبهم از بین رفت خرید و فروش جایز است. فرقی ندارد که معامله با تلفن، مکاتبه، اینترنت و یا هر وسیله ای دیگر صورت پذیرد. البته در معامله باید از مفاسدی چون فریب، یک طرفه بودن منافع، تصاحب اموال به ناحق، پرهیز شود و اگر موردی از این مفاسد در آن باشد، معامله با این وسایل جایز نیست. چه بسا که به همین سبب، سرمایه داران بزرگ ورشکست شده اند و

علاوه بر این، خصومتها و منازعات شدیدی بین طرفین معامله صورت گرفته است که سرانجام، کار به دادگاه و قاضی کشیده شده است.
از گفتار و املای شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴ هـ

حکم کار کردن در بانک های ربوی

حکم کار در بانک های ربوی و معامله با آنان چیست؟
الحمد لله،

کار در این بانک ها حرام است؛ زیرا کمک به فعالیت های ربوی است. وقتی کمک برای ربا باشد شامل لعنت کمک کنندگان به ربا می شود در حدیث صحیح روایت است که [لَعْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرَّبَا وَمُؤْكِلُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ] [رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده و شاهدان معامله ربوی را لعنت کرده است.] مسلم (۱۵۹۸)

اگر کمک به ربا نباشد رضایت و اقرار به آن است کار کردن در بانک های ربوی بعنوان کارمند جایز نیست. اما گذاشتن پول در بانک ها جهت امنیت پول ایرادی ندارد. به شرط آن که سود پولش را دریافت نکند.

شیخ ابن عثیمین من فتاواه، إعداد، اشرف بن عبدالمقصود (۷۰۳/۲)

حکم حقوق کارمندان بانک

حقوقی که کارمند بانک از بانک دریافت می کند حکمش چیست؟
الحمد لله،

اگر بانک ربوی نباشد آنچه را کارمند بعنوان حقوق، و تشویقی دریافت می کند جایز است؛ زیرا در مقابل کاری است که انجام داده و بعنوان کسب حلال محسوب می شود. اما اگر بانک ربوی باشد آنچه را کارمند می گیرد حرام است، زیرا با پرسنل بانک در گناه و تعدی از فرامین الهی همکاری نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: [وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ] (در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید). «مائده/۲»

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۲/۱۵)

کار بدون ربا در بانک های ربوی

آیا کارهایی مانند راندگی و نگهبانی در مؤسسات ربوی جایز است؟

الحمد لله،

کار در مؤسسات ربوی جایز نیست؛ اگر چه راندگی و نگهبانی باشد. زیرا داخل شدن به عنوان کارمند در این گونه مؤسسات به معنای رضایت به کار آنهاست و کسی که به کاری معتقد نباشد، برای منافع آن، قدمی بر نمی‌دارد و وقتی در جهت منفعت آن کار می‌کند گویا به آن راضی است و رضایت به کار حرام، گناه آن کار را در بر دارد. کسی که در بانک مشغول به کار ارسال پول، تحویل گرفتن سپرده‌ها، ثبت قراردادهای و امثال آن است، بدون شک به عنوان همکار مستقیم در معاملات ربوی محسوب می‌شود و این نوع فعالیت‌ها از نظر شرعی حرام است.

[لَعْنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ

سَوَاءٌ]

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربا خوار، ربا دهنده، نویسنده ی ربا و دو شاهد

معامله ی ربوی را لعنت نموده و فرموده: همه ی آنها یکسان هستند.] مسلم (۱۵۹۸)

شیخ ابن عثیمین - مجموعه دروس و فتاویٰ حرم مکی (۳/۳۶۹)

حکم نقاشی و رنگ‌کاری ساختمان های بانک

در یکی از بانک‌ها به رنگ‌کاری دفاتر و اتاقهای بانک مشغول به کار هستم و به امور مالی کاری ندارم، بلکه وظیفه ی من فقط رنگ آمیزی است. آیا این مشارکت در

کارهای ربوی محسوب می‌شود که باید ترک کنم یا این که کارم متفاوت از دیگران است؟

الحمدلله،

کار در بانک شامل همه کارهایی می‌شود که متعلق به بانک است، کار شما هم بمنزله ی همکاری با بانک های ربوی و همکاری در گناه و تعدی است که باید آن را ترک کنید و کار حلال دیگری جستجو کنید -

الله تعالی می‌فرماید: [وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ]:

(و هر کسی تقوای الهی پیشه کند. الله راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. و او را از جایی

که گمان ندارد روزی می‌دهد). «طلاق / ۲،۳»

الله کار تو و هر مسلمانی را آسان کند و الله هدایت کننده به راه راست است.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۳/۱۵)

تحریم اجاره املاک به بانکها

مغازه‌هایی دارم که در مسیر حجاز قرار دارند، و بانک دولتی از من خواسته تا آن را اجاره دهم، با توجه به این که این بانک از جمله بانک‌هایی است که کارهای ربوی انجام می‌دهند؛ آیا می‌توانم ملک خود را به این بانک و یا هر بانکی دیگر از این قبیل اجاره دهم؟

الحمدلله،

جایز نیست؛ زیرا بانک ساختمان شما را محلی برای انجام عملیات ربوی قرار می‌دهد، بنابراین با توجه به این قضیه، اجاره دادن ساختمان به چنین بانکی به معنای مشارکت و تعاون با او در کارهای ربوی است؛ در حالی که الله ذوالجلال فرموده است:

[وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ] [مائده: ۲]

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۶/۱۵، ۳۷)

حکم بیمه عمر و بیمه کالا

بیمه عمر و بیمه کالا چه حکمی دارند؟

الحمد لله،

بیمه عمر ناجایز است؛ زیرا کسی که خود را بیمه ی عمر نموده است، اگر در لحظه ی مرگ قرار گیرد و ملک الموت به سراغش بیاید نمی تواند فرشته مرگ را به شرکت بیمه ارجاع دهد- که من، بیمه ی عمر هستم لطفاً شما سراغ بنده نیابید و..- این کار نهایت نادانی و نفهمی است، ایشان با بیمه نمودن خود- در مورد عواقب پس از مرگ و مخارج ورثه اش- به شرکت بیمه اعتماد نموده است و از الله تعالی سلب اعتماد می کند. اصل موضوع بیمه در حکم قمار و عین قمار است. الله تعالی قمار را در قرآن در کنار شرک و بخت آزمایی و می خوارگی، ذکر نموده است.

به طوری که در موضوع بیمه، انسان اگر خود را بیمه نمود و عمرش طولانی شد، باید چندین سال حق بیمه پرداخت کند و با این کار ضرر و زیان می بیند. اگر خود را بیمه نمود و بلافاصله وفات نمود، شرکت بیمه ضرر می کند؛ در هر صورت مسئله ی بیمه و یا هر قراردادی که بین برد و باخت، دور بزند، در حکم قمار است.

(توضیح مطلب این که شخصی که خود را بیمه می کند، اگر زود بمیرد بدون هیچ زحمت و مشقتی مبلغ زیادی به عنوان حق بیمه عمر از طرف شرکت به ورثه اش پرداخت می شود. اگر عمرش طولانی شد باید در طول این سال ها مبالغ زیادی به عنوان حق بیمه به شرکت پرداخت کند که در واقع بدون ارتکاب هیچ جرم و جنایتی پول پرداخت می کند و از نظر مالی ضرر می کند)

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی (۱۹۲/۳)

حکم بیمه‌ی کالا

از مردم شنیده‌ام که می‌توان کالا و مایملک خود را بیمه نمود، که در زمان بروز حوادث، شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می‌کند؛ آیا این نوع بیمه از نظر شرع جایز است؟ از انواع بیمه‌هایی که معمول است کدام نوع آن جایز است؟
الحمد لله،

بیمه بدان معنا است که شخصی ماهانه یا سالانه مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت می‌کند تا شرکت بیمه، ضمانت شیء مورد نظر را تعهد کند و هنگام بروز حادثه خسارت آن را به شخص پرداخت نماید؛ بدیهی است که بیمه گزار در هر حال خسارت می‌کند اما شرکت بیمه گاهی ضرر می‌کند و گاهی نفع می‌کند، در صورتی که خسارت وارده بیشتر از مبلغی باشد که بیمه گزار به بیمه گر - شرکت - پرداخت کرده است شرکت بیمه ضرر کرده؛ اما اگر خسارت وارده، اندک باشد یا اصلاً خسارتی در کار نباشد شرکت بیمه سود کرده است. بنابراین معامله‌ای که همیشه بین برد و باخت دور می‌زند از نوع قمار است. «الله تعالی» قمار را حرام نموده و آن را در ردیف شراب و پرستش بت‌ها ذکر نموده است. بنابراین این نوع بیمه حرام است.

تمام انواع بیمه‌هایی که مشتمل بر ضرر باشند حرام هستند. بدلیل حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «ان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» مسلم (۱۵۱۳)

[رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از معامله‌ای که در آن ضرر باشد، نهی نموده است.]

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

حکم بیمه ی اموال تجاری، بخصوص ماشین

بیمه اموال تجاری مخصوصاً ماشین حکمش چیست؟

الحمد لله،

بیمه ی اموال تجاری ناجایز است بدلیل گفتار «الله سبحانه و تعالی» که می فرماید: [ولا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ] [بقره: ۱۸۸] «و اموال خودتان را به باطل در میان خود نخورید».

شرکت بیمه، اموال بیمه شدگان را به ناحق حیف و میل می کند؛ بیمه شده هر ماه مبلغی را به عنوان حق بیمه پرداخت می کند که در مجموع به مبلغ هنگفتی می رسند- بسیار اتفاق می افتد- که بیمه شده در طول این مدت یک بار هم ماشینش نیازی به تعمیر نداشته باشد و از طرفی پولش به او برگردانده نمی شود. در مواردی بیمه شده مبلغی به شرکت بیمه پرداخت می کند و حادثه ای اتفاق می افتد، در نتیجه شرکت بیمه ناچار می شود مبلغی چندین برابر آن چه که دریافت نموده پرداخت کند. در چنین وضعیتی بیمه شده از پول شرکت بیمه به ناحق بهره برداری می کند.

از طرفی بسیاری از کسانی که حق بیمه پرداخت می کنند با جرأت تمام به استقبال حوادث می روند و با بی باکی و بی پروایی از خطر استقبال می کنند و می گویند: اگر حادثه ای اتفاق افتد شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می کند. این موضوع پیامدهای ناگواری برای شهروندان در پی خواهد داشت. حتی بسیاری را به کام مرگ خواهد برد.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۹۰، ۱۹۱)

حکم بیمهء درمانی

شرکت ما با یکی از شرکت های بیمه، قراردادی امضا نموده است؛ که در مقابل پرداخت مبلغی از طرف شرکت ما، اداره ی بیمه، کارمندان و کارکنان شرکت و خانواده های ایشان را بیمه درمانی کند... آیا کارمندان شرکت می توانند از خدمات درمانی استفاده کنند؟ با

توجه به این که کارمندان مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت نمی کنند و اجباری هم در کار نیست.

الحمدلله،

بیمه درمانی یک نوع، از انواع بیمه های تجاری است که از نظر شرعی حرام هستند؛ زیرا (جزئیات) این قراردادها نامشخص است و در برگیرنده ی مصادیق قمار می باشد، شرکت های بیمه از این طریق سرمایه های - مردمی و ملی - را به ناحق تصاحب می کنند. « هیأت علما ی بلند پایه » نظر خود را در این مورد اعلام نموده اند که بیمه ی تجاری حرام است.

بنابراین شرکت شما اجازه ی قرار داد با شرکت بیمه را ندارد، کارمندان شرکت حق ندارند از این بیمه استفاده نموده و خود را بیمه کنند.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۱۰/۱۵)

حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت

کارمند یکی از ادارات دولتی هستم بعضی از اوقات مبالغی را بدون این که کاری یا مأموریتی انجام دهیم و یا سر کار حاضر شویم به عنوان اضافه کاری به ما می دهند، در ضمن رئیس اداره از موضوع مطلع است و آن را امضا می کند. لطفاً در این مورد توضیح دهید که حکمش چیست؟

الحمدلله،

اگر حقیقت آن گونه است که گفته اید گرفتن چنین مبلغی ناجایز است و خیانت محسوب می شود، مبالغ گرفته شده را در صورت امکان به بیت المال تحویل دهید و اگر مقدور نیست آن را به فقرا ی مسلمان صدقه کنید یا صرف امور خیریه نمایید، و از این عمل خویش به درگاه الله تعالی توبه نموده، تصمیم جدی بگیرید تا این کار را تکرار نکنید زیرا

هیچ مسلمانی اجازه ندارد چیزی را از بیت المال دریافت کند، مگر از راههای قانونی که دولت اجازه داده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی للموظفین والعمال، ص(۵۲)

تحریم اجاره‌ی املاک به قهوه‌خانه‌ها

من و برادرم ساختمانی شریکی داریم نزدیک مدینه منوره که می‌خواهیم آن را اجاره دهیم ولی تنها کسی که حاضر شده آن را اجاره کند شخصی است که می‌خواهد آن را قهوه خانه کند، با توجه به این که در قهوه‌خانه به مشتریان قلیان می‌دهند و از طریق تلویزیون (فیلم‌های مختلفی) پخش می‌کنند، از طرفی قهوه‌خانه روبروی مسجد جامع قرار دارد که در وسط فقط خیابان فاصله است. آیا از نظر شرعی اجازه داریم ملک خود را برای چنین امری به اجاره دهیم؟

الحمد لله،

اجاره دادن ملک به کسی که استفاده حرام می‌کند جایز نیست؛ زیرا چنین کاری به منزله‌ی تعاون در امر حرام است که خداوند نهی فرموده، الله ذوالجلال می‌فرماید: [ولا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ] [مائده: ۲]

«و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید».

مورد سؤال نیز در این امر داخل است با توجه به این که اهل مسجد و نیز نمازگزاران با این کار اذیت می‌شوند، بنابراین باید صبر کنید تا شخصی دیگر آن را برای منظوری دیگر اجاره کند، شما را بشارت به خیر باد، زیرا الله تعالی می‌فرماید وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق: ۲-۳]

«هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او

فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴/۴۴۴)

آیا حمل مواد آرایشی برای کشورهای مسلمان که مطمئنیم بیرون از منزل از آنها استفاده می شود، جایز است؟

اینجانب ساکن چین و شاغل در شرکت بازرگانی می باشم فعالیت ما در شاخه حمل و ترانزیت کالا به کشورهای اسلامی می باشد آیا حمل و نقل مواد آرایشی مورد مصرف برای صورت در قسمت لب و چشم و ابرو جایز است؟ برای مقصدی که مطمئناً حجاب شرعی در آن رعایت نمی شود و صرفاً برای محیط خارج از خانواده محرم همسران و زوج مصرف می شود.

الحمد لله،

اگر این مواد برای مسلمانان فرستاده می شود، و چنانکه در سوال اشاره شده است بیشتر افراد زنان بی حجاب و در خارج از منزل استفاده می کنند، در اینصورت همکاری در این کار جایز نیست زیرا شما با انجام کمک در این کار، در انتقال فساد و گناه به میان مسلمانان شریک خواهید شد در حالیکه الله تعالی می فرماید:

« وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (مائده ۲)

یعنی: و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!

و این آیه عام است و شامل هر نوع همکاری که منجر به گناه خواهد شد می باشد، پس اگر شما در انتقال آن به میان مسلمانان مطمئن هستید توصیه می کنیم که از خداوند پروا داشته باشید و در این کار با کسی همکاری ننمائید.

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود: « مَنْ تَرَكَ شَيْئاً لِلَّهِ عَوْضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ » «هر کسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد»

خداوند می فرماید: « وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً » ابونعیم در «الحلیة» (۱۹۶/۲) «و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد»

[الطلاق-۴]

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حکم خوردن غذای کسی که درآمده از راه حرام است.

چنانچه پدرم درآمده از راه حرام و نامشروع باشد آیا ما فرزندان از آن تغذیه کنیم؟ اگر اجازه نداریم راه حل چیست؟ در این صورت چکار باید بکنیم؟

الحمدلله،

چنانچه پدر، دارای کسبی حرام و نامشروع است باید او را نصیحت نمود، شما می توانید خودتان او را نصیحت کنید، یا از دوستانش بخواهید با او صحبت کنند شاید قانع شود، اگر نصیحت قبول نکرد، شما اجازه دارید به اندازه ی نیاز از درآمد پدر تغذیه کنید و گناهی بر شما نیست، یک نکته حایز اهمیت است و آن این که به خاطر شبهه ای که درآمد پدرتان دارد به اندازه ی نیازتان از درآمد او استفاده کنید.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة ص، (۵)(۲/۶۳)

سنّی که در آن حجاب واجب می شود

در چه سنّی باید دختر حجاب کند؟ آیا باید پوشیدن حجاب را بر دختران دانش آموز گر چه آن را نخواهند لازم قرار دهیم؟

الحمدلله،

وقتی دختر بالغ شد باید حجاب کند و سر و صورت خود را که عورت هستند بپوشاند، دانش آموز باشد یا خیر، سرپرست دختر باید او را به حجاب ملزم کند؛ حتی اگر دوست نداشته باشد، سرپرست باید دختر را قبل از رسیدن به سن بلوغ، به داشتن حجاب تمرین دهد تا عادت کند، با این شیوه، وقتی که دختر بزرگ شد پوشیدن حجاب برایش آسان می شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۱۹/۱۷)

ورزش کردن با شلوار کوتاه

ورزش کردن با شلوار کوتاه چه حکمی دارد؟ حکم تماشای کسی که با این وضعیت ورزش می نماید چیست؟

الحمد لله،

ورزش کردن جایز است به شرطی که انسان را از امری واجب، غافل نکند. اگر ورزش انسان را از امری واجب غافل نماید حرام می شود، و اگر فردی عادت نموده که بیشتر وقت خود را ورزش می نماید او وقتش را ضایع کرده است و در این صورت حداقل، ورزش مکروه است.

اما کسی که ورزش می نماید شلوارش کوتاه است؛ طوری که ران یا قسمت بیشتر آن نمایان باشد، جایز نیست. بر جوانان واجب است ران خود را بپوشانند. تماشای بازیکنان در حالی که ران هایشان لخت است جایز نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴ / ۴۳۱)

حکم بلند بودن موی سر مردان

درباره‌ی افرادی که موی سرشان بلند است چه می گوئید؟

الحمد لله،

تقلید از مدها و امور سودمند که شریعت آنها را ممنوع نکرده جایز است؛ اما تقلید از امور زیان‌آور و عادتی که شریعت از آنها نهی کرده جایز نیست.

به کسانی که موی‌شان را بلند نگه می‌دارند می‌گوییم: این کار عملی است برخلاف عادت و عرف زمان ما بلند گذاشتن موی سر مورد اختلاف اهل نظر است:

- آیا از سنن مطلوب است؟

- آیا از عاداتی است که شخص بر حسب مد دوران آن را اختیار می‌کند؟

از نظر من قول راجح آن است که عمل بلند گذاشتن موی سر از عاداتی است که شخص بر حسب مد و رسم زمان از آن تبعیت می‌کند؛ اگر مردم موی بلند می‌گذارند او نیز از آنان پیروی می‌کند و اگر بتراشند او نیز می‌تراشد.

واقعاً شگفت‌آور است که موی سرشان بلند است ولی موی صورت‌شان را اصلاح می‌کنند و با این وجود ادعا می‌کنند که پیرو رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. حقا که اینها از هوا و هوس خود پیروی نموده و از سیرت رسول الله به دوراند؛ می‌بینی که بخشی از واجبات دین را تزییع می‌کنند، مگر غیر از این است که اینها به گذاشتن ریش و خواندن نماز مأمور هستند ولی می‌بینی که هر دو را ضایع می‌کنند.

پس معلوم می‌شود که مقصود اینها از گذاشتن موی سر - موی بلند - تقرب به سوی الله و پیروی از سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست بلکه به خاطر مدگرایی این کار را انجام می‌دهند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۱۹/۱۱)

حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان

حکم انداختن زنجیر به گردن برای مردان چیست؟

الحمد لله،

زنجیر به گردن آویختن برای زیبایی حرام است، چون این از عادات زنان است و مشابهت زنان می‌باشد. [لَعَنَ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ] «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردانی را که خود را همانند زنان قرار می‌دهند لعنت کرده است.» بخاری (۵۸۸۵).

اگر زنجیر طلائی باشد گناه و حرمت آن بیشتر است، زیرا از یک جهت مشابهت با زنان است و از طرف دیگر طلا می‌باشد.

بدتر و زشتتر از آن، این است که در آن عکس حیوان یا پادشاهی باشد. بدتر و زشت تر این که صلیبی در آن باشد، چنین زنجیری حتی برای زنان حرام است. برای زنان

پوشیدن زیوری که عکسی داشته باشد خواه عکس انسان باشد یا عکس حیوان یا پرنده ای یا صلیبی باشد، حرام است. یعنی پوشیدن زنجیری که در آن عکس باشد برای مردان و زنان حرام است، پس زنجیری که در آن عکس حیوان یا عکس صلیب باشد برای هیچ کس جایز نیست.

ابن عثیمین - فتاوی معاصرة ص (۶۶)

حکم استفاده از طلای سفید برای مردان چیست؟

حکم استعمال طلای سفید که امروزه رواج زیادی پیدا کرده و قیمت آن از طلای معمولی بیشتر است برای مردان چیست؟

الحمد لله،

طلا در حقیقت زرد رنگ است. (المعجم الوسیط)

و بعد از سوال از اهل فن و خبره در امور جواهرات، اعلام کردند که "طلای سفید" بر چند شیء اطلاق می شود:

اول) بر معدن پلاتین اطلاق می شود، که در اینصورت استعمال آن برای مردها ایرادی ندارد زیرا در شرع بر استعمال آن برای مردها نهی شرعی وارد نیست هر چند که مردم به آن طلای سفید بگویند، باز هم استعمال آن حرام نخواهد بود زیرا اطلاق مشهور آن نزد مردم باعث تغییر حکم آن بمانند طلای حقیقی نخواهد بود. چنانکه معمولاً در بین مردم رواج شده که به پنبه طلای سفید گویند! و یا به نفت گویند طلای سیاه

و نیز اگر فلزی گرانقیمت باشد - مادامیکه طلا نیست - همانند الماس، استعمال آن برای مردها جایز بوده چنانکه هیئت علمای سعودی بر استعمال الماس برای مردها فتوا داده اند. "فتاوی اللجنة الدائمة للإفتاء" (۷۶/۲۴).

دوم) طلای سفید بر طلای زرد اطلاق می شود، ولی با یک طبقه یا روکش پلاتین آبکاری شده است. استعمال این مورد برای مردها حرام است، زیرا در حقیقت از طلای زرد

استفاده شده است و به اجماع علما استعمال آن برای مردها حرام است. چنانکه امام نووی رحمه الله در "شرح صحیح مسلم" بیان کرده است.

سوم) طلای سفید بر طلای زرد اطلاق می شود ولی مقداری از فلز پلاتیوم یا فلز دیگری با آن ترکیب شده است. و عیار آن برحسب استفاده از ترکیب فلزات دیگر فرق می کند.

و بر طبق گفته ی اهل فن؛ برای تهیه یک کیلو از طلا با عیار ۲۱، ۸۷۵ گرم از طلای خالص (یعنی طلای با عیار ۲۴) را با ۱۲۵ گرم از نقره و فلز برنج ترکیب می کنند. پس اگر بجای نقره و برنج، ۱۲۵ گرم از فلز پلاتیوم را با طلای خالص ترکیب کنند، یک کیلو از طلای سفید با عیار ۲۱ بدست می آید.

و همچنین برای تهیه یک کیلو از طلا با عیار ۱۸، ۷۵۰ گرم از طلای خالص (یعنی طلای با عیار ۲۴) را با ۲۵۰ گرم از نقره و فلز برنج ترکیب می کنند. حال اگر بجای نقره و برنج، ۲۵۰ گرم از فلز پلاتیوم را با طلای خالص ترکیب کنند، یک کیلو از طلای سفید با عیار ۱۸ بدست می آید.

و خلاصه اینکه طلا در حقیقت زرد رنگ است و رنگ سفید ندارد و به خودی خود بصورت خالص وجود ندارد و این طلای زرد است که با تغیر و ترکیب با اشیای دیگری رنگ آنرا به سفید تغییر می دهند.

یعنی طلای سفید چیزی جز طلای زرد همراه با ترکیبی از پلاتیوم - بجای نقره و برنج نیست و به همین سبب در فروشگاهها می توان طلای سفید را با عبارات متفاوت یافت. و بنابراین جایگزینی پلاتیوم بجای نقره و برنج سبب نخواهد شد که آنرا از حکم طلای معمولی خارج سازیم و استعمال آن برای مردها مباح نمی شود.

و بر این اساس، استعمال طلای سفید برای مردها حرام است زیرا در حقیقت طلای زرد است ولی بجای (نقره و برنج) مقداری پلاتیوم را با آن ترکیب کرده اند تا رنگ آنرا عوض کنند و سفید شود.

در این خصوص سوالی از هیئت علمای دایمی شده است مبنی بر استفاده اشیایی همچون ساعت که در آن مقداری از طلای سفید بکار برده شده است و هیئت علما در جواب می گویند که: "چنانکه بدان صورت باشد که در سوال آمده یعنی ترکیب مقداری فلز دیگر در طلای زرد، استعمال آن برای مردها حرام است" "فتاوی اللجنة الدائمة" (۶۰/۲۴) والله اعلم.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

سایت اسلام سوال و جواب (IslamQA.Com)

حکم کاشتن مو

در آمریکا افرادی که موی آنان ریزش دارد، در آن قسمت طاس شده مو می کارند. به این صورت که از پشت سر مو می گیرند و در جایی که طاس شده می کارند ... آیا این جایز است؟
الحمد لله،

بله این کار جایز است؛ چون از نوع برگرداندن آن چیزی است که خداوند آفریده است. این کار بمنزله ی برداشتن عیب است و از نوع آرایش و یا اضافه کردن بر آفرینش الهی به شمار نمی آید. بلکه برگرداندن آنچه چیزی است که کم شده و مانند برطرف نمودن عیب است. داستان سه نفری که یکی از آنها کچل بود و گفت دوست دارم خداوند موهایم را به من برگرداند، آنگاه فرشته بر او دستی کشید و خداوند موهایش را به او باز گرداند و به او موی زیبایی داده شد. بخاری (۳۴۶۴) و مسلم (۲۹۶۴) تقریباً داستان مشهوری است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۲۰۵ / ۷۴ - ۷۵)

حکم عمل جراحی زیبایی

حکم انجام جراحی برای زیبایی چیست؟ و حکم آموختن علم آرایش و زیبایی چیست؟

الحمد لله،

آرایش و زیبایی دو نوع است:

آرایش برای رفع عیبی که بر اثر حادثه ای یا چیزی دیگر پدید آمده ... این اشکالی ندارد، به دلیل این روایت که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مردی که بینی اش در جنگ قطع شده بود اجازه داد که از بینی طلایی استفاده کند. نسائی (۵۱۶۱، ۵۱۶۲).

نوع دوم: آرایش و زیبایی زاید و اضافه، این آرایش برای رفع عیب انجام نمی شود؛ بلکه برای بیشتر کردن زیبایی انجام می شود ... این حرام و ناجایز است.

چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنی را که عمل وصل موها را انجام می دهد و زنی را که از دیگران می خواهد این عمل را برایش انجام دهند و زنی که موهای صورت زنان را می گیرد و زنی که موهای صورتش گرفته می شود و زنی که خالکوبی می کند و آنکه خالکوبی می شود را لعنت کرده است. بخاری (۴۸۸۴) و مسلم (۲۱۲۲-۲۱۲۵)

زیرا با این کار می خواهند زیبایی بیشتر گردد و برای رفع عیب نیست.

اما در مورد دانشجویی که دانش جراحی پلاستیک و یا جراحی زیبایی را ضمن برنامه درسی می آموزد اشکالی ندارد که آن را بیاموزد. اما در موارد حرام نباید آن را کارگیرد. بلکه کسانی را که می خواهند برای زیبایی، جراحی پلاستیک انجام دهند، نصیحت کند که از چنین کاری پرهیز نمایند. چون حرام است، و ممکن است اگر نصیحت از زبان پزشک گفته شود بیشتر مؤثر باشد.

از فتاوی شیخ ابن عثیمین - گرد آورنده: اشرف عبد المقصود (۲/۸۳۳)

اگر بینی بزرگ و کلفت باشد... آیا جایز است برای زیبا کردن آن و برای آنکه مناسب با صورت باشد تحت عمل جراحی قرار گیرد؟
الحمد لله،

قاعده در این امور این است که عمل جراحی برای دور کردن عیب جایز است، و عمل جراحی برای زیبایی جایز نیست، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لعنت خدا بر زنهایی باد که در بین دندانهای خود جهت زیبایی شکاف و فاصله ایجاد می کنند» بخاری (۴۸۸۶، ۵۹۳۱، ۵۹۳۹، ۵۹۴۳) مسلم (۲۱۲۵)

اما با این حال به یکی از صحابه وقتی که بینی اش مجروح شد و قطع گردید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه داد که از بینی ای طلائی استفاده کند. ابوداود (۴۲۳۲) پس قاعده این است آنچه برای دور کردن عیب باشد جایز است، و آنچه برای زیبایی باشد جایز نیست. به عنوان مثال اگر بینی کج باشد و برای راست کردن، تحت عمل جراحی قرار بگیرد اشکالی ندارد؛ چون این برای دور کردن عیب است، اگر چشم کج باشد و برای راست کردن آن تحت عمل جراحی قرار گیرد اشکال ندارد؛ زیرا این کار برای دور کردن عیب است. موردی که در سؤال مطرح شده اگر بزرگی بینی عیب تلقی شود، جراحی آن اشکالی ندارد؛ اما اگر بزرگ است و کوچک کردن آن زیباترش می کند، این زیبایی شمرده می شود که مانند ایجاد فاصله بین دندان ها می ماند که جایز نیست.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی فی احکام الجنائز

ص (۵۱)، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان

روکش طلائی دندان

برای معالجه دندان هایم به دندانپزشک مراجعه کردم، این پزشک دندان ها را روکش طلائی می دهد... آیا روکش طلائی برای دندان ها جایز است؟
الحمدلله،

«کمیته افتا» پس از بررسی استفتاء مذکور چنین پاسخ می دهد: مردان اگر نیاز داشته باشند می توانند دندانها را روکش طلائی بدهند، چون طلا در دهان زنگ نمی زند. اما اگر این کار فقط به قصد آرایش انجام شود جایز نیست، چون پوشیدن طلا برای مردان حرام است؛ امام احمد و دیگران از علی روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: « هَذَا حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، حِلٌّ لِإِنَاثِهِمْ » «این دو (طلا و نقره) بر مردان امت من حرامند و برای زنان امت من جایزند»

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء

من كتاب (الفتاوى المتعلقة بالطب...) ص (۲۶۰)

حکم موسیقی

حکم ترانه چیست آیا حرام است یا نه؟ با توجه به این که من فقط جهت آرامش خاطر موسیقی گوش می کنم. حکم نواختن پیانو و موسیقی با خواندن ترانه های قدیمی چیست؟ آیا طبل زدن در مراسم ازدواج حرام است، من شنیده ام که حلال است؟
الحمدلله،

گوش کشیدن به ترانه حرام و منکر است، و از اسبابی است که دل را بیمار می کند. موسیقی باعث سنگدلی و قساوت قلب می شود و دل را از ذکر خدا و از نماز باز می دارد.

الله تعالی می فرماید: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ » [لقمان: ۶]

« بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند. »

بیشتر علما «لهو الحدیث» را به ترانه تفسیر کرده اند.

اگر با ترانه آلتی از آلات لهو همچون رباب، پیانو و عود و کمانچه و طبل همراه باشد حرمت آن بیشتر است. یکی از علما می گوید: ترانه با آلت لهو به اجماع حرام است. پس باید از آن پرهیز کرد.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَارِفَ» بخاری (۵۵۹۰) و ابوداود (۴۰۳۹)

«از میان امت من اقوامی خواهند بود که زنا و پوشیدن ابریشم و نوشیدن شراب و نواختن موسیقی را حلال می شمارند.»

بنده شما و دیگران را به گوش کشیدن تلاوت آیات قرآن از شبکه ی رادیو قرآن و برنامه «نور علی الدرب» توصیه می کنم. دنبال کردن برنامه های این دو شبکه فواید زیادی دارند و شما را از گوش کشیدن ترانه و موسیقی مشغول به برنامه های مفید می نمایند.

اما در ازدواج دف زدن به همراه ترانه متداول و معمول جایز است. ترانه ای که در آن به چیز حرامی دعوت داده نشود و چیز حرام در آن ستایش نگردد، و آن هم در قسمتی از شب، فقط زنان این کار را برای اعلام نکاح انجام دهند، همان طور که در سنت صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است (ابن ابی شیبه در مصنفه خود (۱۶۴۰۶) و ترمذی (۱۰۱۸) روایت کرده است) اما زدن طبل در عروسی جایز نیست بلکه فقط باید با دف بسنده کرد.

استفاده از بلندگو برای اعلام نکاح و خواندن ترانه های معمول و متعارف در آن جایز نیست، چون در آن فتنه ی بزرگی است و عواقب وخیمی دارد و سبب آزار و اذیت مسلمین می شود.

جایز نیست که زدن دف با رعایت شرایطی که ذکر نموده ایم تا دیر وقت ادامه پیدا کند، بلکه به وقت اندکی که برای اعلام نکاح کفایت می کند باید بسنده شود؛ چون طولانی کردن

وقت سبب می شود تا نماز صبح قضا گردد و مردم خواب روند و نتوانند آن را در وقتش بخوانند، و ترک نماز از بزرگترین کارهای حرام و از اعمال مناقبین است.
شیخ ابن باز - مجله الدعوة شماره (۹۰۲) شوال ۱۴۰۳ هـ

حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط

بعضی از مراکز بهداشتی پرسش هایی را به وزارت بهداشت فرستاده اند که چه وقت سقط جنین مرگ به شمار می آید و چه وقتی اسقاط است، از آن جا که اموری شرعی و قانونی به این موضوع مرتبط است لطفاً دیدگاه شریعت را در این مورد توضیح دهید که در دوران بارداری تا چه وقت اسقاط به حساب می آید و چه وقت وفات به شمار می آید.

«کمیته افتا» پس از بررسی اینگونه پاسخ می دهد:

اول حکم اسقاط:

- ۱- اصل این است که اسقاط حمل در مراحل مختلف آن جایز نیست.
- ۲- در مرحله اول یعنی مدت چهل روز اول، اسقاط جنین جایز نیست؛ مگر برای دفع ضرر یا تحقق مصلحت شرعی؛ که پزشکان متخصص آن را تأیید کرده باشند و در تحقیق مصلحت شرعی، علمای شریعت آن را تأیید کرده باشند
- اما اسقاط جنین در این مدت به خاطر مسائل تربیتی یا مشکلات اقتصادی، تکالیف زندگی و تعلیم و آموزش و یا اکتفا به فرزندی که دارند، جایز نیست.
- ۳- اسقاط حمل، وقتی که به صورت خون بسته یا تکه گوشتی در آمده است جایز نیست مگر آنکه کمیته ای پزشکی و مورد اعتماد تأیید کند که وجود حمل برای سلامت مادر خطرناک است، در این صورت اسقاط آن جایز است اما باید از همه وسایل و امکانات برای جلوگیری از آن خطرها استفاده شود، اگر جواب نداد در نهایت اقدام به اسقاط نمایند.

۴- اسقاط بعد از مرحله سوم و بعد از تکمیل شدن چهارماه جایز نیست مگر آن که جمعی از پزشکان متخصص و مورد اعتماد تأیید کنند که ماندن جنین در شکم مادر، سبب مرگ مادر می شود، آن هم در صورتی که همه راهها برای زنده ماندن جواب ندهد. در این صورت جایز است تا از وارد آمدن دو ضرر، ضرر بزرگتر دفع شود.

دوم: احکام بعد از سقط جنین بر حسب مراحل چهارگانه متفاوتند:

حکم اول: اگر حمل در دو مرحله اول سقط شود، یعنی در مرحله ای که نطفه یا خون بسته است یعنی در چهل روز اول به صورت خون است و در چهل روز دوم تبدیل به خون بسته می شود، در این دو مرحله اگر سقط شود احکامی به دنبال ندارد، در این دو مورد که هشتاد روز از مدت حاملگی گذشته است زن به نماز و روزه اش ادامه دهد، گویا سقطی در کار نبوده است. زن، برای هر وقت نماز وضو بگیرد مانند کسی که خون استحاضه دارد.

حکم دوم: در مرحله سوم که جنین تبدیل به تکه گوشتی است، یعنی در چهل روز سوم قرار دارد، در این مرحله اعضا و صورتش شکل می گیرد، اگر سقط شود، دو حالت دارد:

۱- این تکه گوشت نه به صورت ظاهر و نه پوشیده شکل و صورت آدمی را نداشته باشد و بنا به شهادت ماما (که جنین را از نزدیک مشاهده کرده) شکل اولیه انسان را نداشته باشد در این صورت هیچ حکمی بر سقط آن مرتب نمی گردد.

۲- تکه گوشت به صورت انسان باشد یا دارای تصویر ظاهری از انسان مانند داشتن دست و پا و امثال آن را داشته باشد، یا تصویر غیر ظاهری از انسان داشته باشد یا ماما گواهی دهد که به صورت انسان است، در این صورت سقط جنین، خون نفاس به دنبال دارد و با سقط آن عده زن تمام شده به حساب می آید.

۳- وقتی که حمل در مرحله چهارم سقط شود: یعنی بعد از آن که روح در آن دمیده شود یعنی بعد از تکمیل شدن چهار ماه و آغاز ماه پنجم در این صورت دو حالت دارد:

۱- هنگام سقوط سر و صدایی نداشته باشد، در این صورت حکم حالت دوم (تکه گوشت) را دارد و اضافه بر آن غسل و کفن شود و بر آن نماز اقامه شود و برایش نامی انتخاب کنند و عقیقه ای ذبح کنند.

۲- هنگام سقوط سر و صدا داشته باشد، در این صورت حکم نوزاد کامل را دارد که همه احکامی که در صورت اول ذکر شد را دارا می باشد و اضافه بر آن از وصیت وارث بهره می برد.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم .

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۸۰)

آیا جایز است جنینی که با آزمایش مشخص شده که ناقص است، سقط کنیم؟

من و همسر هر دو مبتلا به تالاسمی هستیم اکنون دخترهشت ساله ای دارم که با آزمایش خونی که در ماه دوم بارداری انجام دادم سالم است از آنجایی که علاقه زیادی به بچه دارم سه بار اقدام به بارداری کردم اما به دلیل سالم نبودن مجبور به سقط آن شدم آیا اگر بار دیگر باردار شوم از نظر شرعی حرام نیست اگر سالم نبود آنرا سقط کنم چون دکتر میگوید شانس است و قبل از سه ماهگی سقط میشود لطفا مرا راهنمایی کنید و از این سر درگمی نجات دهید.

الحمد لله،

سقط جنین دو حالت دارد:

۱- اگر سقط بعد از چهار ماهگی (یعنی ۱۲۰ روز از شکل گیری جنین) باشد، در اینصورت سقط آن جنین به هر علتی باشد، چه سالم باشد و چه ناقص حرام است.

۲- اما اگر قبل از چهار ماهگی باشد یعنی هنوز روح در جسم جنین دمیده نشده است، در اینصورت چنانکه جنین مرضی لاعلاج بگیرد و یا خطر مرگ مادر را تهدید کند، سقط آن جایز است.

شیخ سعد الحمید گوید: "در مورد سقط جنین، برخی از علما با در نظر گرفتن شروط زیر آنرا جایز دانسته اند:

۱- اولاً نباید روح در جنین دمیده شده باشد، یعنی سقط باید قبل از چهار ماهگی آن باشد.

۲- بایستی در سقط جنین ضرورتی باشد؛ مانند خلقت ناقص یا مرضهای لاعلاج یا خطری که جان مادر را تهدید نماید. و البته باز هم افضل آنست که انسان به خدا توکل کند و بر آن صبر نماید." (یعنی در غیر ضرورت به هیچ وجه جایز نیست حتی قبل از چهار ماهگی) (منبع: الإسلام سؤال وجواب)

اما اگر چهار ماه از شکل گیری جنین گذشت سقط جنین فقط در یک حالت جایز است و آنهم خطر مرگ برای مادر:

"چنانکه جنین ناقصی بر آن صدو بیست روز بگذرد و روح در وی دمیده شود، در اینصورت سقط آن به هر دلیلی ولو نقص وی جایز نیست، مگر اینکه حیات مادر را به خطر بیاندازد، زیرا جنین بعد از آن زمان در او روح دمیده می شود و او دیگر صاحب نفس مستقلی است، و لازمست که از او صیانت و محافظت شود، حال آن جنین سالم باشد یا دارای آفات و امراضی باشد، یا اینکه به مصیبتی گرفتار شود و فرق نمی کند که امید بهبودی در او یافت شود یا خیر، زیرا الله سبحانه و تعالی برای هر خلقتی حکمتی قرار داده است که مردم از آن بی خبرند و الله تعالی آگاهتر است که چه چیزی به مصلحت خلقش است، چنانکه می فرماید: (أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) الملك/ ۱۴ یعنی: آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق)

باخبر و آگاه است!" (من کتاب أحكام الجنین فی الفقه الإسلامی لعمر بن محمد بن إبراهیم غانم)

بنابراین اگر پزشک تشخیص بدون خطایی دهد که جنین دارای مرض تالاسمی است، بنا به فتوای برخی از علما جایز است که قبل از چهارماهگی جنین را سقط کرد ولی بعد از چهار ماهگی به هیچ وجه جایز نیست مگر خطر مرگ برای مادر باشد. والله اعلم
وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا

الحمد لله و الصلاة و السلام علی عبد الله و رسوله نبینا محمد، و علی آله و صحبه... و بعد:
مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در بیستمین نشست خود در شهر طایف در ماه ذی القعدة ۱۴۰۲ هـ حکم پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را بر اساس پرسش هایی که به ریاست کل پژوهش های علمی و افتا ارائه شده بود مورد بررسی قرار داد، از آن جمله سؤال دکتر نزار فتیح، مدیر اجرایی معاونت و مسؤل در بیمارستان تخصصی ملک فیصل در ریاض، که در طی نامه ای در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۵ هـ به اداره پژوهش های علمی و افتا رسیده بود، سؤال شیخ عبد الملک بن محمود رئیس دادگاه استیناف در نیجریه، که هر دو نامه به شماره ۱۴۲۷ و تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۶ و ش ۵۹۰/ب و تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱ به «مجلس» عرضه گردید.

مجلس با مراجعه به مصوبه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ هـ در مورد حکم کالبد شکافی و به مصوبه شماره (۶۲) تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ و به مصوبه شماره (۶۵) تاریخ ۱۳۹۹/۲/۷ صادر در مورد حکم اهدای خون و ایجاد بانک خون. سپس موضوع پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آرا، مجلس چنین رأی داد:

پیوند عضوی از اعضای انسان مسلمان زنده یا ذمی به خودش اگر نیاز باشد و خطری در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب موفقیت پیوند باشد جایز است.

«کمسیون فتوا» با رأی اکثریت اینگونه نظر داد:

۱- جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می گیرد، جایز است.

۲- انسان زنده می تواند عضوی از بدنش را به مسلمانی که نیاز دارد هدیه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

[قرار هیئت کبار العلماء] رقم (۹۹) و تاریخ ۱۱/۶ / ۱۴۰۲

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۳۳۶)

آیا اهدای عضو کسانی که مرگ مغزی شده اند از نظر شرعی جایز است؟
شخصی مسلمانی مرگ مغزی کرده خانواده اش ندانسته عضو بدن این شخص را به یک کافر اهدا می کنند آیا در قیامت این عضو ما که مسلمان بوده با شخص کافر به جهنم می رود؟

الحمد لله،

آنچه که امروز در مورد مرگ مغزی مطرح است اینست که، آیا این پدیده بعنوان مرگ معتبر است، بگونه ای که بر شخصی که دچار آن شده است بتوان تمامی احکام وفات شرعی را جاری کرد. یا اینکه؛ مرگ وی اعتبار دارد ولی احکام شخص زنده بر وی جاری می شود؟!؟

علمای معاصر در این امر اختلاف دارند، برخی از علما مرگ مغزی را بعنوان مرگ معتبر می دانند و از جمله این علما، مجمع فقه اسلامی است که مرگ مغزی را بعنوان مرگ شرعی معتبر دانسته اند؛ البته به شرطیکه تمامی وظایفی که مغز دارد تعطیل شده باشد و پزشکان متخصص اعلام نمایند که به هیچ وجه مریض به حالت قبل از مرگ مغزی باز نخواهد گشت، گرچه بعضی از اعضای بدن مانند قلب همچنان به کار خود توسط دستگاههای مربوطه ادامه می دهند.

ولی بعضی دیگر از علمای معاصر مرگ مغزی را به دلیل اینکه در اینحالت قلب مریض در حال تپش است و نبض وی عمل کرده و نفس می کشد، را بعنوان مرگ شرعی معتبر نمی دانند.

و بنظر می رسد که این قول اخیر ارجح باشد زیرا چه بسا بسیار اتفاق می افتد که شخصی که دچار مرگ مغزی شده است، بعد از آن بهبود یافته و به زندگی خود ادامه داده است. مثلاً روزنامه شرق الاوسط در نسخه اینترنتی خود به تاریخ ۲۰۰۱/۶/۳۰ خبر داد؛ دانشمندی بریتانیایی که متخصص مرکز مطالعات بیمارانی که دچار حمله قلبی شده اند است اعلام کرد که دلائلی مبنی بر ادامه هوشیاری و بیداری انسان حتی بعد از توقف اعمال مغز وجود دارد و اظهار داشت که او در حال مطالعه موارد بالینی است که پزشکان از آن بعنوان موارد معتبری می دانند که پس از مرگ مغزی باعث حیات می شود.

و علامه محمد محمد مختار الشنقیطی در کتاب خود "الجراحة الطیبة" از علامه بکر اُبی زید نقل می کند که گفت: "جمعی از پزشکان حکم بر مرگ مغزی شخصی کردند و لذا از خانواده ی وی خواستند که اجازه دهند تا برخی از اعضای بدن وی را (به محتاجین) پیوند زنند ولی خانواده وی با آن مخالفت کردند، بعد از آن الله تعالی (ادامه) حیات را بر وی نوشت و او تا به الان به زندگی خود ادامه می دهد."

همچنین مجله "المسلمون" در شماره: ۲۳۲ بتاریخ ۱۴۰۹/۱۲/۱۱ هـ نوشت که: "کودکی بدون مغز متولد شد و پزشکان اعلام کردند که او بیشتر از دو هفته زنده نخواهد بود، در حالیکه پنج سال از آن اعلام گذشته (و کودک همچنان زنده است)..."

و آنچه که نزد پزشکان مسلم است اینست که؛ بدن شخصی که دچار مرگ مغزی شده است دوا و درمان را قبول کرده و با آن نشو و نما می کند و اگر شخص مرده باشد هیچگونه وسایل حیات را قبول نمی کند.

همچنین کتاب و سنت احکام وفات را جز بر کسی که تماماً مرده باشد مترتب نمی سازد و اصل بقای حیات است و حیات از وی ساقط نمی شود مگر با یقین کامل.

و پزشکانی که مرگ مغزی را معتبر می دانند؛ در برابر خطاهای احتمالی در تشخیص خود معترف هستند و این مسئله بسیار خطیر است که حکم بر مرگ انسانی شود در حالیکه حفظ و صیانت از جان وی از ضروریات شرعی است.

و فقها علامتهای فوت را چنین ذکر کرده اند: قطع تنفس، ازکار افتادن پاها، ازکار افتادن چشم ها، باز شدن لبها، جدا شدن و شل شدن مچ، کج شدن بینی، شل شدن پوست صورت، و چند مورد دیگر ذکر کرده ند. "منبع: اسلام وب)

به هر حال آنچه که در مورد مرگ مغزی می توان گفت اینست که بین علمای معاصر اختلاف نظر است که آیا می توان مرگ مغزی را بعنوان مرگ حقیقی و شرعی بحساب آورد یا خیر؟ (که اگر بعنوان مرگ شرعی بحساب آورده شود بنا به قول راجح علما اهدای اعضای وی به مسلمانان جایز است)

ولی شایسته است که مسلمانان جانب احتیاط را در نظر بگیرند و نایستی حکم به مرگ شرعی شخصی که دچار مرگ مغزی شده است داد. والله اعلم

" اما اهدا کردن عضوی از اعضای مسلمان (زنده) به مسلمانی دیگر، ما بین علما محل اختلاف است؛ برخی از علما مطلقاً هرگونه پیوند اعضا را از مسلمان به مسلمان که هر دو زنده اند را جایز می دانند حال آن عضو قلب باشد یا دست یا کلیه، ولی برخی دیگر از علما آنرا مطلقاً ناجایز دانسته و فرقی را بین نوع عضو نمی گذارند.

در این میان برخی دیگر از علما قائل بر تفصیل شده اند، بدین معنی که؛ اهدای عضوی از بدن مسلمان که با آن عضو دچار مرگ نمی شود و به اصطلاح حیات وی دچار خطر نمی گردد را جایز دانسته اند، مانند کسی که کلیه خود را اهدا می کند ولی اهدای برخی دیگر از اعضا همچون قلب را جایز نمی دانند زیرا حیات وی از بین رفته و این امر را جزو انتحار (خودکشی) دانسته اند که حرام است. زیرا الله تعالی می فرماید: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نسا ۲۹) یعنی: خودکشی نکنید.

اما اهدای (هر نوع) عضو بدن مسلمان به کافر (که اهل ذمه نباشد) جایز نیست" (منبع: اسلام وب).

اما اگر کسی از روی جهل یکی از اعضای بدن مسلمانی را به کافری اهدا کند، حال آیا آن عضو نیز با آن کافر در آتش خواهد سوخت یا خیر؟! بنظر امری ناصحیح باشد، زیرا مثلا کسی که قلبش را به شخص دیگری اهدا می کند در قیامت آن قلب نیز زنده خواهد شد و نزد صاحب اصلی خود بازمی گردد. به هر حال این مسئله مجهول است و کسی نمی تواند بدان حکم دهد زیرا ما بدان خبر داده نشده ایم و به آن اندازه از حقایق باخبریم که الله تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم به ما خبر داده اند. بنابراین می گوئیم خداوند بدان آگاهتر است. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

هدا یا فروش اعضای یک انسان چه حکمی دارد؟

الحمد لله،

اما فروش اعضای بدن به دیگری مطلقا صحیح نیست، زیرا الله تعالی می فرماید:
«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء ۲۹) یعنی: خود را نکشید.

و از طرفی انسان مالک اعضای بدن خود نیست بلکه مالک الله تعالی است.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «"ولا تبع ما لیس عندک"» (ابوداود و احمد) یعنی: چیزی را مفروش که ملک تو نیست.

و بر همین اساس جمعی از علما فروش اعضای بدن را به هر دلیلی جایز ندانسته اند و فقط برخی از علما اهدای آنرا به شخصی محتاج جایز دانسته اند که بدون آن باعث مرگش خواهد بود، و نیز بشرطیکه آن عضو اهدایی باعث مرگ اهدا کننده نشود (مانند قلب).

که البته برخی دیگر از علما حتی اهدای هر عضوی را جایز نمی دانند که با مراجعه به

لینک فتاوی داده شده به این مسئله پی خواهید برد. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

معالجه بیماریهای جسمی با قرآن

آیا بیماری‌هایی مانند سرطان با قرآن معالجه می‌شود، آنگونه که بیماریهای روحی مانند چشم زخم و غیره با آن علاج می‌شود؟ آیا در این مورد دلیلی هست؟
الحمد لله،

قرآن و دعا از هر بیماری به حکم خدا شفا می‌دهد، دلایل زیادی در این مورد هست، از آن جمله اینکه خداوند می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً» [فصلت-۴۴]
« بگو: قرآن برای مومنان مایه ی راهنمایی و شفاست. »
و می‌فرماید: «وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» [الأسراء-۸۲]
«و ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه ی بهبودی و رحمت مومنان است،»
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که ناراحتی داشت به هنگام خواب سوره(قل هو الله احد) و معوذتین(سوره فلق و ناس) را سه بار می‌خواند و در دستهایش فوت می‌کرد، و هر بار آن را به بدنش می‌مالید دست کشیدن را از سر و صورت سینه شروع می‌کرد.
بخاری (۵۷۳۵) و مسلم (۲۱۹۲)
الشیخ ابن باز- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه(۳۶۴/۸)

حکم مداوا با مخدرات

آیا معالجه با مواد مخدر و مشروباتی که به شراب نزدیکند مانند سرکه جایز است؟
الحمد لله،

مداوا با آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل: افیون، حشیش و یا شراب و امثال آن از مخدرات جایز نیست. همچنین از گذاشتن مقداری از این مواد در دوا جایز نیست، اما اگر مقداری با دوا ترکیب شود که حالت نشه و مستی نیاورد، تداوی با آن جایز است؛ چون اضافه کردن ماده ی مخدر به دوا تأثیری ندارد. پس گویا اصلاً استفاده نشده است.

اما سرکه اگر اصل آن شراب نباشد یا در اصل شراب بوده و به خودی خود تبدیل به سرکه شده، مخدر و مست کننده نیست، از این رو مداوا با آن جایز است، اما اگر در اصل شراب بوده و با دستکاری آن را تبدیل به سرکه کرده اند، استفاده از آن جایز نیست.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء من
 كتاب (الفتاوى المتعلقة بالطب...)، ص (۲۰۸)

حکم چت با نامحرم چیست؟ اگر برای بحث راجع به مسائل دینی باشد چطور؟

الحمد لله،

هیچ ایرادی ندارد که زن و یا مرد مسلمانی از اینترنت استفاده کند و در اثنای آن وارد شبکه چت مانند پالتاک و یا شبیه آن (برای استفاده از اینترنت) شود. به شرطیکه در آن امری مخالف شرع وجود نداشته باشد، مانند گفتگوی ویژه زنان با مردان، که معمولا در این گفتگوها گاهی در سخن گفتن تساهلی از طرفین روی می دهد که به نوعی، دعوت به فتنه بینشان می نماید، و بنابراین واجب است که در این مواقع گفتگو را ببندند و از آن دوری کنند، تا دچار فتنه نشوند.

و در بیشتر مواقع در این گفتگوها بر طرفین شر و بلایی واقع می شود، و آنها را در عشق و شیفتگی می اندازد، و بعضی از آنها را طوری دچار هیجان می کند که از آن هم (عشق) بالاتر می برد، و شیطان طرفین را به بازگو نمودن اوصاف دیگری که منجر به فساد است می کشاند.

از جناب شیخ ابن جبرین رحمه الله سوال می شود: حکم مبادله پیام بین پسران و دختران جوان چیست؟ با توجه به اینکه این ارتباط خالی از فسق و عشق است.

ایشان پاسخ دادند:

بر هیچ انسانی جایز نیست که به زنی بیگانه پیام بفرستد، با توجه به اینکه فتنه است، و با وجود اینکه پیام دهنده فکر می کند که در آنجا فتنه ای نیست، اما شیطان دست از سر او

بر نمی دارد تا اینکه مرد را بوسیله زن و زن را بوسیله مرد می فریبد و دچار وسوسه مینماید. و پیامبر صلی الله علیه وسلم امر فرموده اند که از گوش دادن به شخص زبان باز دوری نماید، و خبر داده اند که مردی خواهد آمد درحالیکه مومن است، اما سخن باز دست از سر او بر نمی دارد تا اینکه او را دچار فتنه می کند.

و در رد و بدل نمودن پیام بین پسران و دختران جوان فتنه ی عظیم و خطر بزرگی وجود دارد که واجب است از آن دوری شود هر چند که سوال کننده بگوید: در این امر عشق و هیجانی وجود ندارد. (نقل از: فتاوی المرأة، جمع محمد المسند، ص ۹۶).

لذا شایسته است که جوانان مسلمان از چت کردن با دختران و پسران بیگانه و یا نامحرم خودداری نمایند. و فرق نمی کند که این ارتباط به چه منظوری صورت بگیرد.

سایت اسلام سوال جواب (IslamQA.Com)

حکم همنشینی با مرتدین

من یک دانشجوی مذهبی در تهران هستم اما هم اتاقی هایم انسان های بی دینی هستند و مدام به خدا و پیامبر و صحابه و مقدسات دین اسلام توهین می کنند و من فقط ساکت می شوم به آنها کاری ندارم . می خواستم بپرسم آیا بر من گناه است که سکوت می کنم.
الحمدلله،

در این باره الله تعالی مومنین را راهنمایی نموده است:

اول: اینکه بر مسلمان شایسته است که برای حفظ دینش با انسانهای مسلمان و صادق همراه شود چنانکه الله تعالی می فرماید: (بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) سوره توبه ۹ . یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

و الله تعالی در توصیف بندگان پرهیز گارش می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» [فرقان: ۷۲] «آنان که در محل دروغ حاضر نمی شوند»

پس نایستی این ارشاد باری تعالی را از یاد برد چرا که مایه حفظ دین و خوشنودی باری تعالی است.

دوم: در مجلسی که محل استهزاء و کفر به دین است نباید حاضر شد و اگر مسیر مجلس به چنین امری رسید باید آن مجلس را تا زمانیکه از استهزاء دست بر می دارند، بیرون رفت: الله تعالی می فرماید: « وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) » (انعام: ۶۸)

«هرگاه کسانی را دیدی که در مورد آیات ما سخنان ناحق می گویند از آنان رویگردانی کن تا آن که به سخنی دیگر بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.»

علما گفته اند: پرداختن به آیات خدا در اینجا یعنی سخنی که با حق مخالف باشد از قبیل زیبا جلوه دادن سخنان باطل، دعوت به آن، ستودن اهل باطل و روی گردانی از حق و عیب جویی آن. این آیه دلیلی است بر این که همنشینی با اهل منکر جایز نیست. الله تعالی می فرماید: « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ » (نساء: ۱۴۰) «و در کتاب قرآن برای شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزیده می شود و مورد مسخره قرار می گیرند، با آنان ننشینید تا آنکه به سخنی دیگر بپردازند اگر با آنان بنشینید آنگاه شما همانند آنها خواهید بود.»

علما گفته اند: آیه به طور عام حضور در مجالس گناه و فساد را که در آن مجالس به اوامر و نواهی الله تعالی اهمیت داده نمی شود را شامل می شود. و صلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

آیا خوردن قرصهای آرام بخش مانند ترامادول و بایامادول جایز است یا خیر؟

الحمد لله،

اگر این قرصها مست آور باشند بدون شک حرامند زیرا الله تعالی می فرماید:
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ » (مائده ۹۰)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید.
 و علما گفته اند که هر ماده ای که مست آور باشد حرام است.
 و نیز اگر استفاده از آن قرصها برای بدن مضر باشد نیز حرامند زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

"لا ضرر و لا ضرار" (صحیح - روایت ابن ماجه)، یعنی: "نه به خود ضرر برسانید و نه به دیگران"

و ما در مورد این دو قرص تحقیق کردیم و متوجه شدیم که آن دو داروئی ضد درد که از دسته داروهای مسکن مخدر می باشند. و متخصصان گفته اند که عوارض سوء مصرف داروی «ترامادول» خطرناک‌تر از تریاک است و سوء مصرف «ترامادول» به مدت سه روز به آسیب جبران‌ناپذیر مغز منجر می‌شود و آنرا جزو داروهای روانگردان بحساب آورده اند. به نقل از سایت دانشگاه علوم پزشکی تهران: "این دارو در درمان دردهای نسبتاً شدید حاد یا مزمن از قبیل دردهای بعد از عمل جراحی و یا دردهای سرطانی توسط پزشکان تجویز می‌شود. با توجه به اینکه این دارو از گروه ضد درد مخدر می‌باشد اثرات وابستگی و عوارضی شبیه به داروهای مخدر از قبیل سرگیجه، خواب آلودگی، یبوست، تعریق، خارش و در مواردی نادر کاهش فعالیت سیستم تنفس در بدن ایجاد می‌کند و در نتیجه با قطع ناگهانی ترامادول بعد از مصرف طولانی مدت آن، علائم ترک مورفین در بدن مانند

بی‌خوابی، تحریک پذیری، تشنج، لرزش، تهوع، استفراغ، درد عضلات و شکم و... (علایم withdrawal) ظاهر می‌گردد"

و به نقل از سایت پزشکان بدون مرز: "مواد اعتیاد آور طیف بسیار وسیعی را در بر گرفته و عمدتاً شامل مواد مخدر (مثل تریاک، هروئین، شیر، کدئین، دیفنوکسیلات، مرفین، پتدین، متادون، ترامادول، کرک، تمجزیک یا بوپرنورفین ...)، مواد محرک و توهم زا (مثل کوکائین، شیشه، قرص اکستازی، حشیش، LSD...)،

یعنی متخصصان این نوع قرص را جزو مواد مخدر محسوب می‌کنند

و گفته شده است که قرص ترامادول معادل ۶۲ میلی‌گرم تریاک است.

و نیز متوجه شدیم که مصرف آنها باعث ایجاد سرخوشی در مصرف کننده آن می‌شود. بنابراین مصرف این قرصها با چنین ویژگی جایز نیست مگر جهت ضرورت و اضطراری که شرع تعیین می‌کند. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

آیا زرتشت پیامبر بود؟ و لطفاً راجع به زرتشت و کتابش توضیح بفرمایید.
الحمد لله،

زرتشت پیامبر نبوده است، زیرا برخلاف تمامی انبیا معتقد به دو نیرو شر و خیر بوده است و هر دو را در سرنوشت عالم موثر می‌دانست!

بنابر اوستایی که امروز در دست است، آئینی کاملاً ثنوی و شرک‌آمیز شمرده می‌شود. در «وندیداد» آفرینش را میان اهورامزدا و اهریمن تقسیم نموده، و هر بخش را به یکی از آن دو نسبت می‌دهد! مثلاً می‌نویسد: «من اهورامزاد دومین کشور با نزهت که آفریدم دشتی است که اقوام سغد در سکونت دارند، اهریمن پیرمرگ بر ضد آن آفت ملخ پدید آورد» (وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، صفحه ۵۹)

یا می‌نویسد: «چهارمین کشور با نزهت که من اهورامزاد آفریدم بلخ زیبا با پرچم
افراشته است، اهریمن پرمگ بر ضد آن مورچه پدید آورد» (وندیداد اوستا، ترجمه دکتر
موسی جوان، صفحه ۶۱)

به همین ترتیب و ندیداد نزاع اهورامزدا با اهریمن (انگر) را در سرزمین‌های گوناگون
نشان می‌دهد، و خداوند هستی‌بخش را به ناتوانی در برابر رقابت اهریمن متهم می‌سازد!
اگر در وندیداد «شرکت در خالقیت» ترویج شده، در گاتها که مورد افتخار زرتشتیان
است به «شرک در عبادت» سفارش می‌شود! و به‌مراه اهورامزدا فرشتگان یا امشاسپندان
نیز مورد پرستش قرار می‌گیرند! چنانکه در قطعات ذیل ملاحظه می‌شود:
[آنچه از من سر می‌زند ای «و هومن» و ای «اشا» نمازی که از مثل من تقدیم مانند شما
کسانی می‌شود و سخنانی که برای نیایشتان می‌سرایم، آنها را راست و درست بشمرید...]
(گاتها، ترجمه پور داود، صفحه ۴۵).

در گاتها گاهی دیده می‌شود که زرتشت از اهورامزدا گله می‌کند که چرا گاو و گوسفند
بیشتری به او نداده است! چنانکه می‌خوانیم:
[من می‌دانم ای مزاد که چرا کاری از پیش نتوانیم برد، برای آنکه گله و رمه‌ام اندک و
کارگرانم کم است نزد تو گله‌مندی ای اهورا...] (گاتها، ترجمه پور داود، ص ۸۷).
آیا اینست معنای توحید اوستایی؟!

در گاتها، اهورامزدا با فرشتگان «مشورت» می‌کند! آیا دانش مطلق نیاز به رایزنی با
آفریدگان خود دارد؟! در گاتها آمده است:
[ای مزدا تویی پدر مقدس این خرد، ای کسی که جهان شادمانی‌بخش آفریدی و پس از
مشورت با منش (منش پاک، ترجمه نام فرشته «و هومن» است) پاک به توسط آرمتی به آن
صلح و مسالمت دادی] (گاتها، ترجمه پور داود، ص ۱۰۱).

در گاتها قدرت اهورا مورد تردید قرار گرفته است، چرا که زرتشت از مزاد می‌پرسد:

[از تو می‌پرسم ای اهورا، به راستی مرا از آن آگاه فرما آیا تو را قدرت آن خواهد بود که او را (دشمن را) به دستیاری راستی از من دور داری؟] (گاتها، ترجمه پور داود، ص ۷۷).

آیا چنین معبود و خدایی با خدایی که قرآن معرفی می‌کند، یکسان است؟ ما اگر بخواهیم از مقررات آئین زرتشت آگاه شویم، نمی‌توانیم به گاتها بسنده کنیم که در آنجا مقداری نیایش و سرود و پرشش آمده است، بلکه باید به بخشهای دیگر از اوستا، همچون وندیداد بنگریم و در آنجا به تماشا بنشینیم! در وندیداد احکام عجیب و غریبی آمده ولی چاره چیست؟ دین که بی‌قانون و شریعت نمی‌آید، پس ناگزیر باید دوران این دین را «به آخر رسیده» بدانیم! در اینجا به آوردن نمونه‌هایی چند از این احکام شگفت بسنده می‌کنیم و داوری را به زرتشتیان منصف می‌سپاریم.

در وندیداد تکلف زنی را که کودکی مرده بزاید چنین تعیین کرده است:

[این آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، نخستین خوراک و غذای این زن چه خواهد بود؟ اهورامزدا پاسخ داد و گفت: این زن باید یک مقدار خاکستر آمیخته باشاش گاو به اندازه سه لقمه، شش لقمه یا نه لقمه میل کند] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۱۲۸)

در وندیداد سرانجام کسی که بر روی جسد مرده، یک نخ بیافکند چنین تعیین شده است:

[اگر یک مزادپرست روی جسد مرده یک شیء کم‌ارزش ولو به قدر آنچه از دوک‌جولایی و نخ‌ریسی یک دختر جوان باقی مانده، بیدازد تا زنده است پارسا شمرده نمی‌شود و پس از مرگ در بهشت جای نخواهد داشت] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۱۴۰).

در وندیداد نسبت به زنانی که حائض شده اند چنین آمده است:

[این زن هرگاه پس از نه شب بازهم در خون حیض باشد چنین معلوم خواهد شد که دیوها در جشن و بزرگداشت خودشان آفت خود را به این زن نازل ساخته اند. مزدپرستان در این موقع باید یک معبر (گذرگاه) که از درخت و گیاه خالی باشد انتخاب نمایند و سه سوراخ در زمین بکنند و زن را در دو سوراخ اول با شاش گاو و در سوراخ سوم با آب شستشو دهند] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۲۴۰)

البته این شستشو و یژه زن حائض نیست، وضوء با گمیز یا گومز یعنی ادرار گاو! در آئین زرتشت شهرت دارد (برای دیدن این حکم به وندیداد، ج ۳، ص ۷۲۵ با پژوهش آقای هاشم رضی نگاه کنید.) و ظاهراً خبر همین قانون به ابی العلاء معری (شاعر عرب) رسیده که گفته است:

در شگفتم از خسرو و پیروانش

که چهره‌ها را با شاش (ادرار) گاو می‌شویند!

زنی که حیض بیند که اصطلاحاً او را «زن دشتان» گویند، احکام غریبی دارد. از جمله آن که در وندیداد می‌خوانیم:

[ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم مردی که برای این زن غذا و خوراک همراه آورد - زنی که نشان حیض دیده و یا در قاعدگی زنانه باشد - باید از وی در چه فاصله باشد؟

اهورامزدا پاسخ داد و گفت: مردی که برای این زن غذا و خوراک همراه آورد - زنی که نشان حیض دیده و یا در قاعدگی باشد - باید از وی سه گام فاصله داشته باشد.

در کدام ظرف باید نان برای وی همراه آورد، در کدام ظرف باید آب جو برای وی همراه آورد؟

در یک ظرف آهنی یا سربی و یا هر ظرف فلزی معمولی.

چه مقدار نان و چه مقدار آب جو باید همراه آورد؟

اهورامزدا پاسخ داد و گفت: دو قطعه نان خشک و یک مقدار آب جو - یا شربت جو - و از خوراک کم ممکن است ناتوان و ضعیف شود.

هرگاه وی را کودک لمس نماید باید دست‌ها و سپس تن کودک شستشو شود [و ندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۲۳۹].

خویتودس یا ازدواج با ارحام (مانند خواهر و غیره) در آئین زرتشتی نیک شمرده شده و زرتشتیان بدان ترغیب گشته اند!

در ضمن یکی از استفتاءهایی که از هیریدان زرتشتی شده، پرسیده اند:

[اگر ازدواج با محرم با مادر یا خواهری باشد که امید به بچه‌دار شدن آنها نیست، آیا این یک «ازدواج با محرم» کامل محسوب می‌شود و اصولاً حکم بر چنین ازدواجی چگونه خواهد بود؟ آیا ثواب هر ازدواج با محرم یکسان است یا بخش‌هایی از آن دارای مزیت بیشتری خواهند بود؟].

پاسخ هیرید زرتشتی چنین است:

[ازدواج با محرم، با هریک از سه (مادر، خواهر، دختر) قطع نظر از سن، ازدواج کامل محسوب می‌شود به این جهت اگر هم فرزندی به وجود نیابد، ثواب این ازدواج کاهش نمی‌پذیرد] { به کتاب روایت «امید آشوه‌یشتان» صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲ که به وسیله خانم دکتر نزهت صفای اصفهانی از متن پهلوی به فارسی ترجمه شده نگاه کنید، ضمناً به جلد ۲ و ندیداد، با پژوهش آقای هاشم رضی، ص ۹۲۵ به بعد هم بنگرید. }

اینها نمونه‌های اندکی از احکام و شرایع زرتشتی است!!

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

آیا انداختن سفره برای تحویل سال نو و دید و بازدید در این روز جایز است؟ گفتن تبریک سال نو جایز است؟

الحمد لله،

اگر منظور از تبریک گفتن به دیگران، تبریک به مناسبت عید باشد این امر جایز نیست بجز عید رمضان یا فطر و عید قربان، زیرا اعیاد مسلمین سه تا هستند: عید فطر، عید قربان، و جز این اعیاد برای مسلمان عید دیگری وجود ندارد و مسلمانان نباید بغیر از دو عید (فطر و قربان) به هم تبریک گویند زیرا ثابت شده است که صحابه بزرگوار این اعیاد را به هم تبریک می گفتند (منبع: الفتح ۴۴۶/۲ و "الفتاوی الکبری" (۲/۲۲۸)).

اما در مورد سفره هفت سین؛ این رسم جزو رسوم مسلمانان نیست و بلکه جزو رسومات غیرمسلمانان است و لذا جایز نیست، خصوصاً که انداختن این سفره بمناسبت عید نوروز مجوسیان است و لذا پیروی از رسومات آنها برای مسلمانان جایز نیست. بطور کلی مناسبات سال جدید ایرانی از جمله چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر هیچیک از اعیاد یا مناسبات اسلامی و مسلمانان نیست و برگزاری آن رسومات و اعیاد حرام است خصوصاً برگزاری مراسم چهارشنبه سوری که نه تنها جزو رسومات مجوسیان است بلکه آنها یعنی زرتشتیان آنرا یکی از شعائر دینی خود می دانند و لذا برگزاری آن حرام است. و صلح و صلوات در اسلام نه تنها جایز است بلکه واجب و مستحب است ولی اگر انجام این حکم شرعی به سبب بزرگداشت رسوم غیر مسلمانان باشد، بهتر است دید و بازدید را به زمان دیگری موکول کرد.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حکم بزرگداشت مناسبت های ملی و مذهبی

بزرگداشت مناسبت های ملی و مذهبی، جشن تولد، سالگرد ازدواج، عید نوروز و روز سیزده بدر از خانه رفتن بیرون و سایر مناسبت ها از نظر اسلام چه حکمی دارند؟
الحمد لله،

در شرع پاک اسلام به رسومات و آداب و فرهنگهای ملل مختلف احترام گذاشته می شود البته به شرطیکه مخالف با تعالیم اسلام نباشد. و شکی نیست که مراسمات چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده بدر از رسومات جاهلی ایران قبل از اسلام هستند و بخشی از یک آیین خرافی است و شکی وجود ندارد که آن اعیاد و رسومات با تعالیم اسلام در تضاد هستند و لذا بر مسلمانی که محبت خدا و رسولش را در قلب خود می پروراند شایسته نیست که چنین اعیاد و رسومی را انجام دهد و بر او حرام است. سیزده بدر یکی از رسومات جاهلی است که شاید نزد برخی بصورت عرف درآمده باشد ولی از آنجائیکه این رسم و این یادبود جزوی از یک آیین خرافی بوده و منشاء اصلی آن عرف نبوده بلکه آیین بوده است، لذا انجام و برگزاری و یادبود این روز یا چهارشنبه سوری به هر قصد و نیتی که صورت بگیرد حرام است و الی الابد تحت هیچ شرایطی و با هیچ نیتی بر مسلمانان مباح نخواهد شد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که در مدینه تشریف داشتند جشن نوروز را که اعراب به تقلید ایرانیان گرامی می داشتند نفی نمودند:

انس بن مالک می گوید: «قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ قَالُوا كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ» [ابوداود]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم (پس از هجرت از مکه) به مدینه تشریف آوردند و اهالی مدینه دارای دو روز بودند [روز نوروز و مهرگان (یکی دیگر از اعیاد مجوسیان)] که در آن دو به بازی پرداخته و شادی می کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این دو روز چیست؟ عرض کردند: ما در زمان جاهلیت در این دو روز به بازی و شادی می

پرداختیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دو روز دیگر را به جای آن دو برایتان قرار داده است که خیر و نیکی دنیا و آخرت در آن دو قرار دارد: روز عید قربان و روز عید فطر.

همچنانکه مشاهده می شود رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن دو عید را تأیید نفرمود، و آنها را به حال خود رها نکرد تا طبق معمول به بازی در آن دو روز بپردازد، بلکه فرمود: خداوند آن دو را برایتان با دو روز دیگر عوض کرده است. و تعویض چیزی با چیز دیگر اقتضا می کند که مورد دوم ترک شود، چرا که امکان جمع شدن مورد تعویضی با شیء تعویض شده وجود ندارد و بدین علت لفظ تبدیل و تعویض (در زبان عرب) استعمال نمی شود مگر آنکه جمع بین دو چیز ترک گفته شود. پس این قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا» اقتضا می کند که از جمع بین (نوروز و مهرگان) با دو عید قربان و فطر و انجام همزمان آنها خودداری شود.

و سیزده بدر از خود نوروز حرمتش بیشتر است اللخصوص که برخی از مردم در آنروز مرتکب برخی از اعمال خرافی و شرک آلود می شوند بعنوان مثال در مناطق کردستان در این روز هر شخصی به نیت پاک کردن خود از عدد به اصطلاح نحس سیزده، سیزده عدد سنگ را درون چاهی می اندازند یا اینکه سیزده سنگ را به پشت سر خود می اندازند! تا بدین طریق سالی خالی از بدیمنی و بدشگونی برای خود تضمین کنند!! و شکی نیست که این اعمال جزو امورات شرکی است که با تعالیم اسلام در باب توحید در تضاد آشکار است.

بنابراین حرمت برگزاری رسومات چهارشنبه سوری و سیزده بدر ثابت است و آن بعلت مخالفت با اعیاد مسلمین است و برگزاری اعیاد کفار حرام است.

اما جشن تولد و سالگرد ازدواج نیز در اسلام وجود ندارد و بدعتی منکر است که باید از آن اجتناب ورزید زیرا همانطور که در فوق اشاره شد مسلمانان فقط در دو روز عید و جشن برگزار می کنند و آن دو روز عید فطر و عید قربان است و غیر این دو جشن برای

مسلمانان جایز نیست حال شخص به هر نیتی که بخواهد آن جشنهای مورد نظر خود را برگزار نماید.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

قواعدی در رعایت انتخاب اسم برای فرزندان

الحمد لله،

" اصل در نامگذاری فرزندان بر مباح بودن تمامی اسمهاست مگر آن دسته از اسمهایی که شرع از نامگذاری آنها نهی کرده باشد. و از جمله موارد ممنوع می توان گفت:

۱- بکار بردن اسماء الهی همانند (مجید، حمید، کریم، رحیم و ...). البته اگر کلمه ی "عبد" را به ابتدای آن افزود یعنی بصورت (عبدالمجید، عبدالحمید، عبدالکریم و عبدالرحیم...) جایز است.

امام مسلم در صحیح خود از حدیث ابن عمر رضی الله عنه روایت می کند که گفت: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ) ». مسلم (۲۱۳۲)

یعنی: براستی که محبوبترین اسمهای شما نزد الله تعالی، عبدالله و عبدالرحمن است. پس بکاربردن اسماء الهی بدون کلمه ی "عبد" در ابتدای آن جایز نیست. همچنین گذاشتن اسم "الهه" (یا "اله") بر روی دختران حرام است. زیرا اله به معنای معبود است، یعنی کسی که پرستش می شود.

۲- گذاشتن اسمهایی با عناوین: (عبدالعلی، عبدالرسول، عبدالحسین و امثال آنها) جایز نیست. البته "عبدالرضا" جایز است زیرا "الرضا" یکی از اسماء الهی است.

البته برخی گفته اند که گذاشتن اسم با نام "عبدالمطلب" جایز است و برای ادعای خود به حدیث زیر استناد کرده اند: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أنا النبی لا کذب، أنا ابن عبد المطلب» یعنی: من پیامبر هستم و دروغ نمی گویم، من فرزند عبدالمطلب هستم.

حال می گویند چون پیامبر صلی الله علیه وسلم لفظ "عبدالمطلب" را بکار برده است، این دلیلی بر جواز آن خواهد بود وگرنه پیامبر صلی الله علیه وسلم از بکار بردن آن لفظ امتناع می کردند.

اما مخالفین این رای گویند که: استعمال این لفظ توسط ایشان از باب خبر دهی بوده است تا مخاطبین از گفته ی او متوجه منظورش شوند. لذا بطور مطلق هرگونه نامگذاری با ترکیب (عبد + اسم انسان) را حرام می دانند حتی عبدالمطلب، و رای ارجح نیز همین رای است.

۳- نام گذاشتن بوسیله ی اسم کفاری که مشهور هستند یا در حال حرب با اسلامند: مانند (پطرس، جورج، و ..)

۴- نام گذاشتن بوسیله ی اسم بتها و طواغیت؛ مانند (بودا، شیطان و میترا و آناهیتا و امثال آنها)".

اما یکسری از نامها هستند که حرام نیستند ولی مکروهند. مانند:

۱- اسمهایی که معمولا بشر از معنای آن ناراحت می شود. مانند: (هیام) که در حقیقت اسم یکی از امراض شتر است.

۲- گذاشتن اسمهایی که معانی شهوت و رخوت می دهند. اللخصوص برای دختران، مانند (ساقی، آیناز، فتانه و امثال آنها)

۳- گذاشتن اسم فاسقین و کسانی که به انجام منکرات مشهورند. مانند اسم خوانندگان و

هنرپیشگان

۴- گذاشتن اسمهایی که حاکی از گناهی هستند. مانند (سارق، ظالم)

۵- گذاشتن نام حیوانات مشهور به صفات زشت یا پست. مانند (حمار، کلب)

۶- هر اسمی که به "اسلام" و "دین" اضافه شده باشد. مانند (نورالدین، نورالاسلام،

شمس الدین و ..)

- ۷- هر اسمی که به "الله" اضافه شود بجز عبدالله. مانند: (رحمت الله، حسیب الله و ..)
- ۸- گذاشتن نام ملائکه بر روی فرزندان. مانند (جبرئیل، میکائیل و ...) البته تسمیه دختران با نام ملائکه حرام است. زیرا این امر تشبیه به مشرکین است که ملائکه را مونث و دختران الله می دانستند.
- ۹- گذاشتن اسم سوره های قرآن بر روی فرزندان. مانند: (طه، یاسین، و ...) و اسمهای قرآن مانند: فرقان، بیان - برخی اسم "بیان" را از اسماء قرآن نمی دانند و لذا آنرا جایز دانسته اند.
- ۱۰- اسمهایی که نشانگر تزکیه باشند بر فرزندان. مانند: (عابد، متقی، زاهد، ایمان و هر اسم دیگری که چنین مفهومی داشته باشند)
- ۱۱- گذاشتن اسم انسانهای ظالم و جبار بر فرزندان نیز مکروه است. مانند حجاج اما بهترین اسمها را می توان بصورت زیر ترتیب گذاری کرد:
- مرتبه ی اول: عبدالله و عبدالرحمن.
- مرتبه ی دوم: اضافه کردن "عبد" به "اسماء الله"، مانند (عبدالعزیز، عبدالمجید و ...)
- مرتبه ی سوم: اسم انبیاء و رسولان الهی. و بدون شک بهترین آنها اسم پیامبران صلی الله علیه وسلم یعنی "محمد" است. بعد از آن سایر پیامبران اولولعزم مانند (ابراهیم، عیسی، موسی، نوح) علیهم الصلاة والسلام می باشند. و بعد از آنها نیز بقیه انبیاء الهی همچون: یوسف، اسماعیل، یعقوب و دیگران علیهم الصلاة والسلام.
- مرتبه ی چهارم: اسم بندگان صالح خداوند. همچون اصحاب پیامبر رضی الله عنهم اجمعین.

مرتبه ی پنجم: هر اسم زیبایی که معنای زیبایی داشته باشد. والله اعلم
 وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله وأصحابه والتابعین لهم بإحسان إلى يوم الدين
 سایت اسلام سوال جواب (IslamQA.Com)

آیا امکان احضار روح وجود دارد؟

(کاری به افرادی که چنین ادعاهایی دارند و اینکه راست می گویند یا دروغ ندارم) فقط آیا چنین امکانی اصلاً وجود دارد یا خیر؟ واگر وجود دارد چگونه؟
الحمد لله،

احضار ارواح امکان پذیر نیست، زیرا ارواح در عالم برزخ، یا در نعیم هستند و یا در عذاب، و چنین نیست که کسی بتواند آنها را احضار کند، و کسانی که این ادعا را میکنند و سپس معلومات صحیحی را از گذشته یک شخص ارائه میدهند در واقع از جنیان کمک می‌طلبند، و آنها شیاطین را احضار میکنند و معلومات گذشته را کسب میکنند، ولی به دروغ به مردم می‌گویند که مثلاً پدرشان را احضار کرده اند و معلومات صحیحی را در مورد پدرشان ارائه میدهند، ولی این شیاطین هستند که این معلومات گذشته در مورد پدرشان را به گوش این کاهن و یا ساحر میرسانند تا مردم را بفریبند، و آمدن نزد چنین اشخاصی و سؤال کردن از آنها از گناهان کبیره است. والله اعلم
وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

حکم افرادی که از روی مزاح و شوخی سخنانی می گویند که در آن استهزا به الله و رسول و دین دیده می شود چیست؟

الحمد لله،

استهزا به الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم و دین و قرآن اگر چه بمنظور شوخی و مزاح و خنداندن دیگران باشد کفر و نفاق است. این موضوع دقیقاً شبیه جریانی است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاد. در ارتباط با گروهی که در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه رضی الله عنهم به گمان خویش شوخی می کردند و می گفتند: از اینها شکم پرست تر، دروغگوتر و ترسو تر هنگام روبرو شدن با دشمن ندیده ایم. پس از آن، الله تعالی این آیه را نازل کرد: « وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ »

[توبه: ۶۵]

(واگر از آنان (درباره ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) باز خواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) برای سرگرمی و شوخی سخنانی می گفتیم.)

این افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم ما در راه با هم صحبت می کردیم تا دوری سفر و خستگی آن را احساس نکنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم مطابق با فرمان الهی به آنان گفت: «قُلْ أَلِلَّهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» [توبه: ۶۵-۶۶]

(ای پیامبر! بگو: آیا الله و آیات او را و پیغمبرش را تمسخر می کردید، (بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده عذر خواهی نکنید) شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید.)

بنابراین الله و رسول و دین از احترام ویژه ای برخوردار هستند، کسی اجازه ندارد از طریق شوخی، مسخره و خنداندن دیگران آیات الهی را به بازی بگیرد، اگر کسی چنین نمود کافر است؛ زیرا معلوم می شود ایشان، الله و رسول و کتاب و شریعت را به باد تمسخر گرفته اند که این عملی منافقانه است.

مرتکب چنین اعمالی باید توبه و استغفار نموده و خود را اصلاح نماید و محبت، تعظیم و خوف الله را در قلبش جای دهد.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۵۶/۲)

حکم کسانی که یهود و نصارا را کافر ندانند.

قرآن صراحتاً اهل کتاب را کافر دانسته است؛ مگر آنان که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان بیاورند، یهود معتقدند که عزیر علیه السلام پسر الله تعالی است و نصاری که معتقدند عیسی علیه السلام پسر الله تعالی است، والعیاذ بالله.

قرآن کریم به کفر یهود و نصاری تصریح نموده و فرموده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» [مائده: ۷۳] «به تحقیق، کسانی که گفتند: الله، سوم سه کس است، کافر شدند»

با این وجود، برخی از علما می گویند: اهل کتاب کافر نیستند، بلکه فقط اهل کتاب بوده اند. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

الحمد لله،

کسی که بگوید: اهل کتاب، کافر نیستند و فقط اهل کتاب هستند خودش کافر است؛ زیرا این شخص آن چه را که قرآن و سنت به صراحت، مبنی بر کفر اهل کتاب، بیان داشته تکذیب نموده است.

الله تعالی می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)» [آل عمران: ۷۰]

«ای اهل کتاب! چرا آیات الهی را انکار می کنید با این که شما [به حقانیت آن] گواهی می دهید»

الله تعالی می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ (۷۲)» [مائده: ۷۲]

«آنها که گفتند: الله تعالی، همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند».

الله تعالی می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ» [مائده: ۷۳]

«به تحقیق، کسانی که گفتند: الله، سوم سه کس است، کافر شدند».

الله تعالی می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰)» [توبه: ۳۰]

«و یهود گفتند: عُزیر پسر الله است و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخن [باطلی] است که بر زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند، شباهت دارد. الله بکشدشان، به کجا منحرف می شوند؟»

الله تعالی می فرماید: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)» [البینة: ۱]

« کافران، اهل کتاب و مشرکان [از آئین خود] دست بردار نبودند تا اینکه دلیل روشنی برایشان بیاید.»

الله تعالی می فرماید: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) » [توبه: ۲۹]

« با کسانی که به الله و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرمت نمی دارند و به دین حق نمی گریند، کارزار کنید، تا زمانی که با ذلت و خواری جزیه دهند»

در این مورد آیات دیگری در قرآن وجود دارد.

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۱۸/۲)

آیا نسل انسان از میمون است؟!

گروهی معتقدند انسان در گذشته های دور میمون بوده و به مرور زمان به انسان تبدیل شده است. آیا این نظریه بر مبنای دلیل است یا خیر؟

الحمد لله،

این گفتار نادرست است. الله تعالی در قرآن، مراحل آفرینش آدم را ذکر نموده و فرموده است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)» [آل عمران: ۵۹]

« حکایت عیسی علیه السلام نزد الله تعالی چون حکایت آدم علیه السلام است که او را از خاک آفرید؛ سپس به او گفت: باش، پس وجود یافت»

سپس این خاک، مرطوب گشت تا این که به گلی چسبنده تبدیل شد که به دست می چسبید.

الله تعالی فرموده: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)» [مؤمنون: ۱۲] «و همانا انسان را از عصاره ی گل آفریدیم» و فرموده: «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)» [صافات: ۱۱] «آنها را از گلی چسبنده آفریدیم»

در مرحله ی بعد این گل چسبنده به گلی خشک و بدبو تبدیل گردید.

الله تعالی فرموده: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)» [حجر: ۲۶] «همانا من آدمی را از گل خشک بوی گرفته آفریده ام»

این گل پس از خشک شدن به گل خشکیده ی سفال مانند تبدیل شد.

و فرموده: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)» [الرحمن: ۱۴] «انسان را از گل خشکیده ی سفال مانند آفرید»

الله تعالی، انسان را به شکلی که اراده فرمود، آفرید و در آن روح دمید.

الله تعالی فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)» [الحجر: ۲۸-۲۹]

□ (ویاد کن) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من برآتم بشری از گل خشکیده، از نوع گل سیاه بو گرفته بیافریدیم. پس چون راست کنمش و بدمم در وی از روح خود پس برای او به سجده در افتید»

مراحل آفرینش آدم علیه السلام در پرتو آیات قرآن ذکر گردید. اما مراحل آفرینش نسل آدم علیه السلام به شرح ذیل است:

الله تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)» [المؤمنون]

«و همانا انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را لخته خونی کردیم، ولخته ی خون را به پاره گوشتی مبدل نمودیم، پس آن را استخوانها کردیم، آنگاه به استخوانها گوشتی پوشانیدیم،

سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم [و در آن روح دمیدیم]، پس والا و دارای خیر فراوان است، الله که بهترین آفرینندگان است»

در مورد آفرینش همسر آدم (حوا)، الله تعالی بیان داشته است که او را از آدم آفرید. «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)» [النساء]

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت، و بترسید از آن خدا که از یکدیگر به نام او سؤال می کنید و بترسید از قطع خویشاوندی، همانا الله تعالی مراقب شماست.»

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهشهای علمی و افتاء (۲/۳۰۹، ۳۰۸)

سکولاریسم چیست؟ حکم اسلام در مورد طرفداران این تفکر چیست؟

الحمد لله،

سکولاریسم مذهب جدیدی است و در ردیف حرکت ها و فعالیت های فاسد و خرابکاری است که تز اصلی آن جدایی دین از حکومت است و اساس کارش شکم پرستی و شهوت رانی است.

توجه آن فقط به زندگی مادی و دنیوی و غفلت از آخرت است. این حرکت مصداق گفتار رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضَى وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعِسَ وَأَنْتَكَسَ وَإِذَا شِيكَ فَلَا أَنْتَقَشَ»

«هلاک باد بنده ی دینار و نابود باد بنده ی درهم و پارچه ی نفیس و زیبا؛ زیرا اگر به او بدهند، خرسند می گردد و اگر ندهند، خشمگین و ناراحت می شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش فرو رود، کسی پیدا نشود که آن را

در آورد.» بخاری (۲۸۸۷) {این حدیث، دعایی است علیه چنین بنده ای که هرگاه به مصیبتی گرفتار شود، رحمت الهی شامل حالش نشود.}

همه کسانی که در چیزی از دستورات اسلام در گفتار و یا در عمل عیب و طعن وارد کنند مصداق این حدیث قرار می گیرند؛ بنابر این کسی که اجرای احکام شرعی را لغو کند و قوانین بشری را جایگزین قوانین شرعی کند او علمانی و بی دین است.

کسی که امور حرام را مانند زنا و شراب و موسیقی و معاملات ربوی را حلال بداند و معتقد باشد حرمت اینها نوعی تحجر و ضرر بر روح و روان انسانی است و ممنوعیت آن بر خلاف مصلحت انسان هاست. او علمانی و لائیک است.

کسی که مانع و یا منکر اجرای حدود شرعی مانند قصاص از قاتل و رجم زنا کار و اجرای حد شرعی بر زنا کار و قطع دست دزد و محارب باشد و یا مدعی باشد که اجرای حدود الهی بر خلاف شأن و شخصیت و کرامت و شرافت انسانی است او نیز علمانی و بی دین است.

بنابر این از نظر شریعت اسلامی کسی که از امور شرع مواردی را که می پسندد و آن را به نفع خود می داند، مانند: احوال شخصیه و آنها را قبول می کند و مواردی را که نمی پسندد و باب طبعش نیست رد می کند. مانند یهود مصداق این آیه قرار می گیرد. «

أَفْتَوْمُنُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» [بقره: ۸۵]

«آیا به بخشی از تورات ایمان می آورید و بخشی را انکار می کنید؟ پس سزای کسی از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سخت ترین عذاب باز گردانده می شوند، و الله از آنچه می کنید غافل نیست.»

الله تعالی می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)» [هود: ۱۵ - ۱۶]

« هر که زندگی این دنیا و تجمل آن را بخواهد [مزد] اعمالشان را به تمامی در همین دنیا به آن ها می دهیم و چیزی از آن کم داده نمی شود. ایشان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در دنیا انجام داده اند بر باد رفته و آنچه عمل می کردند باطل است.»

هدف علمانی ها دنیا طلبی، شکم پرستی و شهوترانی است هر چند که مرتکب حرام شوند و سبب فوت واجبات شرعی و دینی شود.

این ها مصداق عملی این آیه هستند که الله تعالی فرموده: « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸) » [الإسراء: ۱۸]

« هر کس خواهان دیناری زود گذر است، به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می کنیم تا نکوهیده و مطرود در آن وارد شود.»

شیخ ابن جبرین _ فتوای فی التوحید، ص (۳۹،۴۰)

تندروی به چه معناست؟

در رسانه های گروهی مختلف، اتهام جوانان بیداری اسلامی به تندرو و اصولگرا مطرح است... استاد محترم! نظر شما در این باره چیست؟

الحمد لله،

در کل، این اتهام غلط است. و از غرب و شرق از سوی نصاری، کمونیست ها و یهودیانی که قصد دارند دعوت اسلامی را از بین ببرند مطرح می شود. دعوتگران مسلمان را به تندروی و اصولگرایی و یا هر مارک دیگری متهم می کنند تا دیگران را از دعوتگران و از کسانی که با دعوتگران همکاری می نمایند، متنفر سازند. تردیدی نیست که دعوت الی الله، دین پیامبران و راه و روش آنان است. اهل علم باید دعوت الی الله را سرلوحه ی کار خویش قرار دهند و در این زمینه با تمام توان تلاش کنند. جوانان باید متقی باشند و بدون کم و کاست به حق عمل کنند؛ نه اهل افراط باشند و نه اهل جمود.

البته برخی از جوانان کم علم یا بدون علم زیاده روی می‌کنند؛ اما بر تمام جوانان و غیر جوانان از علما واجب است که از الله بترسند و با دلیل در جستجوی حق باشند و از قرآن و سنت صحیح پیروی نموده و آن را ابلاغ کنند و از بدعت و افراط و تفریط بپرهیزند. باید از نادانی و کوتاهی بر حذر باشند. قابل ذکر است که هیچ کس از این علما و جوانان معصوم نیستند. برخی از برادران کمی و کاستی‌هایی دارند. وقتی که یک نفر اشتباه می‌کند نباید آن را به حساب جمع گذاشت؛ بلکه به حساب همان یک نفر است؛ اما باید دانست که دشمنان الله، از نصاری و همفکران آنان برای ضربه زدن به بیداری اسلامی، اتهام تندروی و یا اصول‌گرایی را وسیله قرار می‌دهند تا راه دعوت را مسدود نمایند.

بنیادگرایی چیست؟

اگر اصول‌گرایی به معنای پایبندی به قرآن و سنت صحیح است، که مدح است نه مذمت و عمل به دو اصل قرآن و سنت صحیح، بطور قطع مدح است و خیر، نه مذمت و بدگویی. تنها تندروی به معنای فراتر از مقتضیات قرآن و سنت و یا کوتاهی در عمل به این دو اصل مذموم و نکوهیده است.

و هر کس به اصول و مبانی معتبر قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایبند باشد، نه تنها برایش عیب نیست بلکه مدح و نشانه تکامل است. وظیفه‌ی طلاب، دانشجویان و دعوتگران است که به اصول کتاب و سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قواعد معتبر در فقه و عقیده و اصول مصطلح و دیگر ادله‌ی معتبری که مورد استدلال قرار می‌گیرند، پایبند باشند. باید اصول و مبانی مشخصی داشته باشند که بر اساس آن عمل کنند؛ بنابراین باید گفت: اتهام دعوتگران به اصول‌گرایی، سخن مجمل و گنگی است که حقیقتی ندارد و جز مذمت و عیب و نفرت چیزی نیست، پس اصول‌گرایی مذمت نیست بلکه در حقیقت مدح است، وقتی طلبه و دانشجو به اصول و مبانی شریعت پایبند باشد و آنچه در قرآن و سنت صحیح آمده و علما مقرر کرده‌اند، عامل باشد، هیچ ایرادی ندارد [و باید این گونه باشد] ولی

تندروی در بدعت و زیاده روی و غلو و یا تندروی و یا کوتاهی در عمل به مبانی اسلام از روی جهالت، عیب به حساب می‌آید.

لذا بر دعوتگران واجب است که به اصول و مبانی شریعت پایبند باشند، راه و روش میانه را در پیش گیرند؛ چرا که الله، آنان را امت میانه قرار داده است. پس بر دعوتگران لازم است که میانه‌رو باشند و از قرآن و سنت فراتر نروند و کوتاهی نکنند و باید بدون هیچ گونه افراط و تفریطی بر حق استوار بوده و طبق ادله‌ی شرعی بر آن ثابت قدم باشند و هیچ گونه افراط و تفریطی روا نیست، بلکه تنها راه میانه‌ای درست است که الله به آن دستور داده است. شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۸/۲۳۳، ۲۳۵)

حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون و کالت

مسایلی ما را نگران و مشغول کرده است از جمله: درس خواندن در دانشکده‌ی حقوق و رشته‌ی قانون و قضاوت، در این موضوع نظریات متفاوتی وجود دارد. از الله تعالی می‌خواهم که شما را توفیق دهد امور زیر را برای ما توضیح دهید:

۱- حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون ساختگی.

۲- حکم داشتن شغل و کالت و قضاوت

الحمد لله،

اگر کسی که می‌خواهد در رشته‌ی قوانین ساختگی درس بخواند دارای نیروی فکری و علمی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و برای خود قدرت اندیشه‌ی اسلامی را حفظ می‌کند. بگونه‌ای که او را از انحراف از حق و گرفتار شدن به فتنه‌ی باطل در امان می‌دارد و هدفش از درس خواندن در رشته‌ی قانون و حقوق غیر شرعی؛ مقایسه‌ی بین احکام اسلامی و فراگیری آن بر تمام نیازهای بشری و مصلحت‌های دینی و دنیوی است، تا حق ثابت گردد و بطلان باطل روشن شود و پاسخ کسانی را بدهد که قوانین ساختگی آنها را گمراه کرده است و تصور می‌کنند که قوانین ساختگی دارای صلاحیت و جامعیت کافی هستند، اگر درس خواندن به این هدف باشد، جایز است، در غیر این صورت جایز

نیست و بر فرد مسلمان لازم است که با درس خواندن در احکام اسلامی قرآن و سنت و شرح و توضیحات علمای اسلامی و روش سلف امت، در تحصیل و استنباط، از درس خواندن در رشته‌ی حقوق و قانون، بی‌نیاز باشد.

دوم: اگر در شغل وکالت و قضاوت می‌تواند طبق شریعت حق را به حق دار برساند و جلوی باطل را بگیرد و حقوق را به صاحبانش برگرداند و مظلوم را یاری دهد، کار کردن در چنین مقامی جایز است؛ چرا که این همکاری در کارهای نیک و عین تقوا است، در غیر این صورت جایز نیست، چون همکاری بر گناه و دشمنی است.

الله تعالی می‌فرماید: « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ »

(بر کارهای نیک و تقوا همکاری کنید و بر گناه و عداوت همکاری نکنید). «مائده / ۲»

«وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم»

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتاء (۱/۵۴۸)

احترام ملی یا احترام پرچم ملی

آیا ایستادن به احترام جشنهای ملی یا پرچم ملی جایز است؟

الحمد لله،

خیر، برای فرد مسلمان جایز نیست به خاطر تعظیم پرچم ملی یا احترام ملی بایستند، بلکه این از بدعت‌های منکری است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین نبوده است و چنین عملی با توحید کامل منافات دارد.

احترام و تعظیم فقط برای الله است و این عمل، وسیله‌ای برای مشارکت با کفار و تقلید از رسوم زشت آنان است و همانندی با آنان در غلو و احترام فرماندهان و مراسم آنان است که پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را از مشابهت به آنها نهی فرموده است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتاء (۱/۱۴۹)

حکم جشن روز عید دوستی

بعضی از مردم در روز ۱۴ ماه فوریه (۲/۱۴) هر سال میلادی به نام روز دوستی (والنتین) {در day Valentine روز عید والنتین که برای محبوب یا محبوبه ی خویش کارت می فرستد.} جشن می گیرند و به همدیگر دسته گل سرخ هدیه می دهند و لباس سرخ می پوشند، به هم دیگر تبریک می گویند و بازارچه های شیرینی فروشی برپا می شود، در آن ها شیرینی هایی به رنگ سرخ درست می کنند، روی آن عکس قلب را می کشند و در بعضی از بازارچه ها روی کالاها تبلیغات مخصوص این روز را پخش می کنند، با توجه به این مسایل، (توضیح دهید):

حکم جشن در این روز چیست؟

الحمد لله،

ادله ی صریحی از قرآن، سنت، اجماع سلف امت بیانگر این است که اعیاد اسلامی فقط دوتاست، عید فطر و عید قربان - لذا هر عیدی غیر از این دو، برابر است که متعلق به شخص یا گروه می باشد یا تازه به وجود آمده باشد، یا معنا و مفهوم عید را داشته باشد، از اعیاد بدعت است که عید گرفتن، اعتراف به آن، اظهار خوشحالی به مناسبت آن و همکاری در آن به هیچ عنوان برای فرد مسلمان جایز نیست، چون این کار تجاوز از حدود الهی است و فرد متجاوز از حدود الهی بر خود ظلم کرده است.

اگر (کسی خود را) به یکی از این اعیاد تازه به وجود آمده ی کفار نسبت دهد مرتکب گناه روی گناه شده است، چون مشابهت و نوعی موالات با آنهاست، در حالی که الله تعالی مؤمنان را از مشابهت و دوستی با آنان و موالاتشان در کتاب خود منع فرموده است و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: « مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ »: (کسی که خود را شبیه به قومی کند او از آنهاست).

عید دوستی نیز از جنس همین اعیاد است، چرا که از اعیاد بت پرستان نصرانی است، لذا برای مسلمانی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که این روزها را عید بگیرد یا عید بداند و یا تبریک بگوید.

بلکه ترک عید گرفتن و پرهیز از آن واجب است تا فرمان الله و رسول را اجابت کرده باشد، علاوه بر این از اسباب نارضایتی الله و عذاب الهی خود را نجات داده است. به همین صورت بر فرد مسلمان همکاری در چنین عیدی و یا دیگر اعیاد کفار حرام است، هر نوع همکاری اعم از خوردن، نوشیدن، خرید، فروش، یا ساختن چیزی، یا هدیه دادن، یا کارت تبریک فرستادن، یا اعلان و... حرام است؛ چرا که این همکاری بر گناه است و دشمنی و نافرمانی از الله و رسول صلی الله علیه وسلم است.

الله تعالی می‌فرماید: « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ »

(در راه نیکی و تقوا با هم همکاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید، و از مخالفت با فرمان الله پرهیزید که مجازات الله سخت است). «مائده/۲»

لذا بر مسلمان واجب است که در همه حال به قرآن و سنت عمل کند، به ویژه در دوران فتنه و کثرت فساد، باید هوشیار باشد و از وقوع در انحرافات غضب‌شدگان، گمراهان و افراد فاسقی که امید عفو از الله ندارند و به اسلام توجهی نمی‌کنند، برحذر باشد. لذا مسلمان باید برای ثبات و طلب هدایت به الله پناه ببرد، چون غیر از الله هدایتگر دیگری که قلب‌ها را ثبات و پایداری بخشد، نیست.

و الله ولی التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا، ش (۲۱۲۰۳) تاریخ (۱۱/۲۲/۱۴۲۰)

علوم شرعی افضل علوم است

یکی از برادرانم در مورد درس و تحصیلش دچار تردید و دو دلی شده است، ایشان در ریاضیات و فیزیک علاقه و استعداد فراوانی دارد، با این وجود می‌خواهد سال آینده در رشته‌ی علوم شرعی درس بخواند- *إن شاء الله* - برادرم به من می‌گوید: اکنون که به علم ریاضیات و فیزیک دست یافته‌ام، می‌خواهم در علوم شرعی مهارت حاصل کنم. ایشان واقعاً دو دل است که کدام رشته برایش موفقیت می‌آورد و از طرفی می‌خواهد که به دین

اسلام خدمت کند. شما ایشان را چگونه نصیحت می‌کنید، خود من در موضوع برادرم متردد و نگران هستم و ناگفته نماند که برادرم از الله تعالی استخاره خواهد کرد، ولی می‌گویند که علم دنیوی فرض کفایه است و علم شرعی از هر نظر از علم دنیوی بهتر است. لطفاً ما و ایشان را راهنمایی بفرمایید.

الحمد لله،

برادر شما باید درسش را در رشته‌ی ریاضی ادامه بدهد و در کنار آن علم شرعی را نیز از علما فرا بگیرد، یا بعد از فارغ التحصیل شدن از رشته‌ی مذکور به یکی از آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های الهیات پیوسته و امور دینی را فرا گرفته و دانشمند بشود. چنانچه بیم آن را دارد که علم ریاضی و فیزیک وی را از کسب علوم شرعی باز می‌دارد، می‌تواند از آن رشته صرف نظر کرده و به خواندن علم شرعی پردازد، چه علوم شرعی مهمتر و سودمندتر از بقیه‌ی علوم است؛ و انسان آفریده شده تا از روی بصیرت و دانش پروردگارش را پرستش کند و این ممکن نیست جز با عنایت به خواندن علوم شرعی.

- الله تعالی کار برادرت را آسان نموده و در علم و اوقاتش برکت بدهد -

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۲/۱۲ - ۱۰۳)

حکم گرفتن وام‌هایی با کارمزد ۴ درصد چیست؟

الحمد لله،

گرفتن وام با هرکارمزد یا بهره‌ای حرام است زیرا الله تعالی آنرا حرام گردانیده است: الله تعالی می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت با) الله بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید بدانید الله و پیامبرش، با شما پیکار

خواهند کرد، اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماسست. نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود). «بقره / ۲۷۸-۲۷۹»

این آیه به صراحت بیانگر این مطلب است که گرفتن هیچ سودی جایز نیست. از عبدالله بن حنظله روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (درهم ربا یا کله الرجل و هو يعلم أشد من ستة و ثلاثین زنیة) «یک درهم ربا که شخص آگاهانه می‌خورد، از سی و شش بار زنا کردن شدیدتر است». ابن ماجه

از ابن مسعود روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الربا ثلاثة و سبعون بابا أیسرها مثل أن ینکح الرجل أمه) «ربا هفتاد و سه دروازه است، ساده‌ترین صورت آن مانند این است که مرد با مادرش زنا کند». ابن ماجه

وعلما اجماع دارند بر اینکه هر مقدار اضافه ای که بر اصل مال افزوده شود، ربا و حرام است و لذا میزان چهار درصدی که بانک بعنوان کارمزد می‌گیرد نیز به هر دلیلی که گرفته شود، اضافه ای بر اصل موجودی است و این اضافه ربا و حرام است:

ابن قدامه گفته: "بین علماء اختلافی نیست که هر قرضی که مشروط بر پرداخت بیشتر باشد حرام است"، و ابن منذر گفت: "علماء اجماع کرده اند که هرگاه قرض دهنده بر قرض گیرنده شرط کند که پول بیشتر و یا هدیه ای اضافه بر مبلغ بر گرداند، آن مبلغ زیادی و یا هدیه ربا محسوب میشود." "المغنی" (۴۳۶/۶).

بنابراین کارمزدی که امروزه بانکها از وام گیرندگان خود می‌گیرند، نیز شامل همان میزان اضافی بر اصل مال است و میزان اضافی با هر بهانه و دلیلی که باشد مهم نیست! و مهم آنست که؛ آن، اضافه بر اصل مال است، و اضافه بر اصل مال به هر میزانی جزو ربا محسوب می‌گردد.

همچنین هیئت دائمی افتای علمای سعودی چنین فتوا داده اند:

" برای هیچ مسلمانی چه فقیر و چه غنی جایز و روا نیست از بانک وامی بگیرد که ۵٪ یا ۱۵٪ درصد یا حتی کمتر یا بیشتر بر آن وام اضافه داشته باشد، زیرا این مقدار اضافه

ربا است و ربا از بزرگترین گناهان است، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را از طریق کسب حلال مانند کارکردن برای صاحب کاری و یا کارمباح در بخشهای دولتی و یا اینکه با تجارت از راه مضاربه بی نیاز خواهد کرد". فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء ۲۶۹/۱۳.

خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» [الطلاق-۴]

«و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد»

از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روایت است که فرمود: «مَنْ تَرَكَ شَيْئًا لِلَّهِ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ» «هر کسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد» ابونعیم در «الحلیة» (۱۹۶/۲)

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَسْتَحْلُونَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ» (نسایی ۴۴۵۵ و ابوداود ۳۳۳۱ و ابن ماجه ۲۲۷۸)

یعنی: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آنوقت (کسانی) ربا را (به بهانه ی) معامله حلال می کنند.

در حقیقت کسانی هستند که ربا می خورند ولی آنرا ربا ندانسته و می گویند این یک نوع معامله حلال است! و اگر این حدیث صحیح باشد می توان گفت که کارمزد و حلال دانستن آن، مصداق بارز این حدیث است هرچند که شیخ البانی آنرا تضعیف کرده است ولی او می گوید: "معنی حدیث امروز واقع شده است چنانکه امروزه شاهد آن هستیم" (غایة المرام ص ۲۵)

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

چگونه از شر سودی که در بانک بر سرمایه ی سپرده شده تعلق گرفته خلاص شویم؟

الحمد لله،

برای رهایی از آن سود بانکی بهتر است آنرا انفاق کنید؛ و بیاد داشته باشید که انفاق با صدقه دادن تفاوت دارد.

صدقه عبادت است و جز از مال حلال جایز نیست که صدقه داده شود و لذا شما برای خلاصی از شر سود بانکی می بایست آن در صد پول اضافی را به نیت "رهایی از ربا" انفاق کنید نه به نیت "صدقه" و یا "رسیدن ثواب"!

یعنی دادن سود گرفته شده از بانک بعنوان صدقه به فقرا جایز نیست، زیرا صدقه عبادت است و کسی که صدقه می دهد دارای اجر و پاداش خواهد شد، از طرفی طبق شرع اسلام چون صدقه از مال حلال پذیرفته می شود، لذا صدقه از مال حرامی (مانند سود بانکی و یا جایزه ی بانکی) پاداشی بر آن وجود نخواهد داشت و اصلاً جایز نیست که مال حرام را بعنوان صدقه بخشید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مَنْ كَسَبَ مَالاً مِنْ حَرَامٍ، ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرَهُ عَلَيْهِ" یعنی: "کسی که مالی را از حرام کسب کند و سپس آنرا صدقه بدهد پداشی ندارد و گنااهش بر گردنش هست. (صحیح، روایت ابن خزیمه در صحیحش کتاب زکاة (۴/۱۱۰))

و نیز می فرمایند: "إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ، لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا" (روایت مسلم)،

یعنی: "خداوند پاکیزه است و چیزی جز پاکیزگی را نمیپذیرد"،

و در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که فرمودند: "مَنْ تَصَدَّقَ

بَعْدَ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبِ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ ... " (متفق علیه)،

یعنی: "کسی که به اندازه یک خرما از مال حلال صدقه بدهد، و خداوند چیزی را جز

حلال نمیپذیرد، خداوند آنرا با یمنش میپذیرد ...".

پس خلاصه اینکه برای خلاص شدن از شر سود بانکی باید آن پول را به نیت خلاص شدن از آن بین فقرا انفاق نمود و بابت این انفاق انتظار ثواب اخروی را نداشت زیرا ثواب بر مال حلال مترتب می گردد ولی ربایی که از بانک گرفته می شود ناچاری و اجباری است و لذا جهت خلاصی از آن شر و مال حرام آنرا بین فقرا پخش می کنیم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پایان

مرداد ۱۳۸۹ شمسی - رمضان ۱۴۳۱ قمری